فهرست شعرائی که نام و اثرشان فقط در این مجموعه است

سید محمد نجفی	۱
فضلی	۱
یمنی سمنانی	۱
قادری	۲۸۹
فقیری همدانی	۵۹
میرزا محمد جعفر آصف	۶۳
ریاضی استرابادی	۲۳۵
مسیح طبیب	۱۹۳ ، ۱۲
میرزا محمد شریف	۱۷۹ ، ۶۳
نبجی	۱۸۰
منصور شیرازی	۲۸۸
قاسمی مازندرانی	۵۲۶
جلیل فروی	۱۳۰

مطالب و نامه‌های پادشاهان که منحصراً در این مجموعه است

ملتمس‌نامه یا مکاتبه امیر خسرو دهلوی با شعبان باوردی راجع بمدح و ذم سؤال	
رباعیات ملا سحابی	۲۷۳
رباعیات مومن حسین یزدی صدر رباعی	۲
انشاء جلیل فروی در تعریف نقاش وکار او در کتابخانه ذوالفقار خان	۱۷۸
تاریخ مختصر شیعه	۵۶
نامه شاه عباس بسلطان مراد بوسیله سیدی بیک	
السکندر افشار در باب خان احمد	۲۶
نامه شاه سلیم هندی بشاه عباس	۴۱۰
نامه شاه عباس بشریف مکه انشاء مسیحا	۴۱۲
منشآت محمد طاهر بسطامی	۲۹۶
رباعیات جلیل فروی	۱۳۰
شبستان خیال یحیی فتاحی	۶۴
فرمان شاه عباس بنام سراج الدین قاسم بیک سپهسالار مازندران	۴۲۱
فرمان و فتحنامه بغداد عنوان والی ولایات مازندران	۴۷۴
نامه شهاب الدین سهروردی بعزیزی	۶۶
ملاشیاب حکمای مشهد	۴۶

فهرست اسامی کسانی که بخط خود مطالب در این مجموعه نوشته‌اند

محمد امین گیلانی	۱
عماد المراغکی	۳۰
محمد قاسم بن حافظ علی	۳۹
محمد معصوم لاهیجی	۳۵
محمد قاسم عصاری	۲۸
قاسم بن مسیح خضر تبولی	۲۸۸
سعد الدین محمد حموی	۹۲
اسمعیل بازواری	۱۷
افضل موسوی مازندری	۳۱۶
روح الدین خواجه مازندری	۲۳۳
مسیح بن خضر لطف لاهیجی	۲۳۴
محمد افضل بن محمد علی	۳۱۷
محمد رفیع بن حکیم ابوالقاسم طلعت لاهیجی	۳۴۴
محمد بن عبدالکریم نجفی	۳۲۹
احمد الحسینی المشهر بجانباز خان	۳۸۶
عبدالعظیم بن عباس الحسنی مازندری	۴۱۶
عبدالمحسن بن عبدالفیع بارفروشدهی	۵۰۸
شمس الدین قاسمی مازندرانی	۵۲۳
محمد شریف القاسمی مازندری	۵۲۴
روحی نجوری	۵۱۷
محمد حسین السلیمی	۵۶۲
محمد تقی	۵۶

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب: جنگ نظم و نثر
مؤلف: نظام الدین احمد بن تاج الدین علی الغفاری
مترجم
شمارهٔ قفسه: ۹۴۶۶
شماره ثبت کتاب: ۸۵۶۲۴
۱۲۰۹۳
۹۴۶۶
www.ical.ir

مولانا نظام الدین احمد بن تاج الدین علی الغفاری

گنجینه ایست بخط خود جامع و ده ها شاعر از معاصرینش که فقط نام و اثرشان در این اوراق دیده میشود
این دانشمند ایرانی که بذریعه اینمجموعه اش میشناسیم علاوه بر انواع علوم معموله در طب و معالجات سرآمد
و سالها در دربار دکن طبیب مخصوص عبدالله قطبشاه بوده و بمقام ارجمند و منصب امارت رسیده
و در مملکت امور مورد مراجعه و بطوریکه در صفحه ۱۹۳ نگاشته چند قریه باصطلاح آنوقت و
آن مردم جاگیر یعنی تیول داشته. و باز بطوریکه از مرقومش برمیآید پس از سفر حج بایران
برگشته و حتی در نزد پادشاه صفوی مقام و موقعیتی یافته و در فرجام و اشرف در خدمت بوده و
چندی نیز در آستان قدس رضوی بشغل نظارت مفتخر بوده - و از فوائد دیگر اینمجموعه اینکه
هنگامی که بمولد خود مازندران برگشته و بتدوین و نگارش این اوراق میپرداخته چند منشور فرمانها و فرمان
که پادشاهان صفوی بعنوان سپهسالار و فرمانفرمای مازندران فرستاده بوده باو بدست آورده و سواد آنرا
عیناً بخط خود نوشته مانند فرمانهای صفحه ۴۲۱ و ۴۷۴
مندرجات اینمجموعه قسمتی مطالب علمی منتخب از کتب معتبر است که نیازی بفهرست ندارد و قسمتی
آثار شعرا و فضلای معاصرش میباشند که چندتن اشعار خود را بخط خود برای یادگار نوشته اند که اتفاقاً
نامشان در تذکره ها نیامده و عده ای هستند که در تذکره ها نامشان آمده ولی چند بیت معدود و
انگشت شمار از اشعارشان نقل شده و در دست و اگر در همه مجموعه ها و در خلال جنگها و اینجا و آنجا
چیزی بچنگ آید بسی مغتنم و با ارزش و پر بهاست

۹۴۶۶
۸۵۶۲۴

از درزاوی تو آلوده پنهان اندریم
عصمت آورده ورده وزدوام عصیان [illegible]

در تمنا دو [illegible] آسمان [illegible]
نا امید از مدد [illegible]

[illegible] عنوان اندریم
حالدواریم جهان [illegible]

از وردو [illegible]
[illegible]

ناکامی [illegible] از شرح دهم
دشمن در جا [illegible] خواهد

[illegible]

از دهر [illegible] یکنفس [illegible]
و زیاد تو با خود [illegible]

دلیل [illegible]
جون [illegible] نصیحت [illegible]

داغ دل خود [illegible]
کاسود که [illegible] زمانه [illegible]

[illegible] فرمان [illegible]
بجشم تو افتاد [illegible]

بیطالع اول هنر رسم قدمست

بینی نه بهمه با تو فلک در سر کین [illegible]

جو نخل وفا سر نزند از گل ما [illegible] رفتست بگرد غم بر منزل ما

در شیشه باده و بو اسکنجد [illegible] جا ست برام محبت دل ما

ای دل بهنر گرا و عیب [illegible]

[illegible]

از سرخی باده بستان [illegible]

[illegible]

بس قوت زنبست به سیه روش و زلف [illegible]

[illegible]

ولہ

فارغ ز جهان و جهان فارغ از ما [illegible]

[illegible]

ولہ

ای [illegible] ز بزم [illegible]

[illegible]

ولہ

[illegible]

کالای [illegible] جامه اطلس [illegible]

با خرقه پشمینه [illegible]

ولہ

[illegible] [illegible] جام می دارم

[illegible]

ولہ

آن عربده گر کرشمش پرسیدم

ولہ

شد بندهٔ زلف [illegible]

محروم [illegible]

دریای [illegible] در بدبر شدم

ولہ

ما [illegible] وصلش [illegible]

ای [illegible] ساقی [illegible]

تا روی تو دیدیم هنگام عطا

زاهد سخنی اگر ز طوبی گوید

رو مجمع نقش هوس [illegible]

ولہ

ما [illegible] جانان [illegible] دل دادیم

[illegible] بکلیم [illegible]

مسمار [illegible] چشم طمع و حرص زدیم

ما سر ز قدم یار حرفی داریم

کنجی و حریف ساده میخواهیم

تا چند بدان منتظر مرگ نشست

ولہ

[illegible] دل [illegible]

[illegible]

ولہ

ای [illegible] صبح [illegible]

[illegible]

ولہ

[illegible] بی [illegible] ساقی [illegible]

ولہ

ولہ

دی باده لطف رحمت در جام رقیب

ولہ

[illegible]

در سینه چو دل که بحر ژرفی داریم

مخموریم و جام باده میخواهیم

در کنج فنا و فقر [illegible] شدیم

[illegible] آسوده شدیم

ولہ

[illegible] ازادیم

ولہ

[illegible]

[illegible] ساقی [illegible]

ولہ

کشتی شراب کو که ظرفی داریم

نقل از لب حورزاده میخواهیم

فارغ ز غم و غصه بیهوده شدیم

صفت نقاب از رخ گشودن
آینه صفت ... دهر نمودن
از ... کوت ...

وله
در هجران غمت نواله سحراهم
[illegible]

وله
دگر شب و آه و ناله سحراهم
[illegible]

وله
رس ز دیدگان دور از آیین وفا
[illegible]

وله
هجران هزار ساله سحراهم
[illegible]

وله
هنگامه حلی ... گرسنه ما
[illegible]

وله
زنهار که در شکست ناعهد مکن
[illegible]

وله
لی در جور مهرم و نه سرچ کس
[illegible]

وله
نه مایل ذم نه مستحق تحسین
[illegible]

وله
[illegible]
جون آینه در دیار کوران بودن

وله
من شاخ حران دیده و نوباد بهار
[illegible]

وله
گر مار آمی جوانی از سر گیرم
[illegible]

وله
که بسته زلف همچو زنجیر شدم
[illegible]

وله
گاه از مژه ... سانه پیر شدم
[illegible]

وله
تا چند حدیث عقل گمراه کنیم
گاهی ز رهی گهی ماه کنیم
سد قصه ... دور و دراز
ای عشق بیا که قصه کوتاه کنیم

وله
مسکین دلم از لعل تو در جوش شده کم
از باده ... مدان نهی که از ...
پرخنده از ... دهانم
پرخنده لب شکیه ... خرم

بسم الله الرحمن الرحيم روى عن علي بن ابي طالب عليه السلام انه قال السلم نزل جبرئيل على رسول الله صلعم
باتي بورق مكتوب عليه بماء الذهب هذه الكلمات وقال انها كانت في خزانة موسى وهرون عليهما السلام
وكانت من اعز الاشياء عندهما لا يعطيانها الا اقربائهما وخيار المومنين وان من حملها لا يخاف سلطانا
ولا سبعا ولا وباء ولا طوفانا فاخرها النبي صلعم ودفعها الى علي عليه وقال علمها الحسن والحسين فيفعل كل
قال محمد الحسيني رضي سمعت عن شيخي واستادي الاعظم رحمه قال قد وقع الوباء في بعض البلاد كاشغر
وعمت البلية حتى ان اهلها في الاسواق يخرون متتابعين بغتة ومفاجاة وقد كتبت هذه الرقاع والزقتها
في دار مدرستي بعيدة منها وكنت يوما ادرس في جميع متعلمي من الفقهاء فاذا وقع بعض متعلمي
سطح المدرسة فنادوا وقالوا كل واحد منهم بالاخر وارتعدت فرائصهم وتغيرت الوانهم فقالوا انا نحن
فقالوا رأينا فوق المدرسة فقال الالمعي فلت لعلهم فطهر وارتفع عنكم واروام
فاطهروا فقولوا ثم خرجت المختلف من المدرسة ثم كان وارتفعت ولم يمس دار فيه
على باب المدرسة من شرائط هذه الكلمات على داخل البيت الاول وان على موضع

والكلمات هذه

اهاادو ا سوماه الح هلو حم ساحر ا استر احا اوو ا رها وه سا الدما ى
الواى اروسم هم السهيا سرا دام ادوان صعوات هوهو لوالو وه وه
اهه ادو وى سوكمه ااها هدو حم ساهه اسراهه ادو سوا ا او هه سلول
الواى ادوهم هم ال سهو به سر موريم ادو ان صراوات هوهو ووده

تمت الكلمات

العرب

سموا كل ساعة من ساعات الليل والنهار باسم فساعات النهار الشروق

ثم البكور ثم الغدوة ثم الضحى ثم الهاجرة ثم الظهيرة ثم الرواح

ثم العصر ثم القصر ثم الأصيل ثم العشي ثم الغروب

وساعات الليل

الشفق ثم الغسق ثم العتمة ثم السدفة ثم الجهمة ثم الزلفة

ثم البهرة ثم السحر ثم الفجر ثم الصبح ثم الصباح

١١

درد سر شقیقه

للصداع شقیقة

هرگاه پاره از سر یا نصف سر درد کند و یا تمام سر نصف روز بیشتر یا کمتر درد کند او را صداع شقیقه گویند

این دعا مجربست روز دوشنبه یا چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب پا و در ریسمان کبود را

هفت مرتبه باندازه دور سر مریض بگیرد قدری بیشتر بگیرد که از گره زدن دعا کوتاه

نیاید و آن ریسمان را هفت لا نموده از وسط پاره نماید و در کاغذی این آیه شریفه را بنویسد

بسم الله الرحمن الرحيم افحسب الذين كفروا ان يتخذوا عبادي من دوني

اولياء انا اعتدنا جهنم للكافرين نزلا وننزل من القرآن ما هو

شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا و بعد

هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند و در هر بار که تمام میشود بر آن ریسمان بدمد

و یک گره بزند که هفت گره زده باشد و بعد از آن دعا را در وسط ریسمان

ببندد و از موضع درد دعا را ببر ببندد در وقت بستن دعا یکبار هم انا انزلناه را

بخواند لا بد این اعمال باید پیش از طلوع آفتاب باشد پیش از طلوع

ایضاً شنبه یا چهارشنبه تخته یکپهلو را در دهان زیر زبان بگیرد و بخواند قبل طلوع

آفتاب رو بروی آفتاب ایستاده سوره والشمس را هفت بار بخواند فراز خواندن

تخته که در دهان است با دندان نصف نماید نصف را از پشت سر بیندازد

نصف دیگر را با سر کوست میه بموضع درد بمالد مجربست ایضاً هم

روز چهارشنبه در وقت طلوع آفتاب یک شاخ کشتر در میان دست بگیرد و روی

آفتاب نگه به سر من درد سر من نیم سر من از آفتاب تو بردار مجربست

الفصل السادس في حسن الخلق

في مدح حسن الخلق قال [illegible] افضل [illegible] اكمل المؤمنين ايمانا احسنهم خلقا

وسئل النبي صلى الله عليه وآله وسلم اي الاعمال افضل قال حسن الخلق

وعن ابي الحسن الرضا عليه السلام [illegible] عليكم بحسن الخلق فان حسن الخلق في الجنة لا محالة [illegible]

[illegible] النار [illegible] الذنوب

عن النبي صلى الله عليه وآله [illegible] حسن الخلق [illegible]

[illegible] الرجل [illegible] حسن الخلق [illegible]

[illegible] العمل [illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت صادق عليه [السلام] منقولست كه من اصابته علة فبدأ بطين قبر الحسين عليه السلام شفاه الله من تلك العلة الا ان تكون علة السام

اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من كل داء

[illegible] قبر الحسين عليه السلام

بسم الله وبالله اللهم [illegible] انك على كل شيء قدير وان اخذ على راس ميل

اللهم بحق هذه التربة [illegible] شفاء من كل داء

[illegible] وبحق ابيه وامه واخيه والائمة

من ولده وبحق الملائكة الحافين به الا جعلتها شفاء من كل داء

وبحق من حل بها وتولى فيها

[illegible] وبرءا من كل آفة وحرزا مما اخاف واحذر

من كلام خاتم النبيين صلى الله عليه وآله وسلم

المعدة حوض الجسد بيت والعروق انهار اليها فاذا
صحت المعدة صدرت العروق بالصحه واذا سقمت المعده
صدرت العروق بالسقم ... كلام الحكما الطب كان
معدوما فاوجده ابقراط وكان ميتا فاحياه جالينوس
وكان اعمى فبصره حنين وكان متفرقا فجمعه الرازى
وكان غير مرتب فرتبه ابن سيناه قال ابقراط العمر
قصير والصناعة طويل والوقت ضيق والتجربة خطر
والقضاء عسر وينبغي لك ان لا تقتصر على توخي فعل ما ينبغي
دون ان يكون ما يفعل المريض ومن يحضره كذلك ٥
قال افلاطون الحكيم الالهي الافلاك قسي والارض
نقطه والحوادث سهام ابن المفر قال يعقوب الدين
فقروا الى الله ٥

[illegible]

الفصل ٩ [illegible]

الفصل [illegible]

الفصل [illegible] ١٠ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ما أوصى به علي [illegible] أنه يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا عبده ورسوله أرسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون ثم إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك أمرت وأنا من المسلمين ثم إني أوصيك يا حسن وجميع ولدي وأهلي ومن بلغه كتابي بتقوى الله ربكم ولا تموتن إلا وأنتم مسلمون واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول صلاح ذات البين أفضل من عامة الصلاة والصيام [illegible] انظروا إلى ذوي أرحامكم فصلوهم [illegible] والله الله في الأيتام [illegible] والله الله في القرآن لا يسبقكم بالعمل به غيركم والله الله في الصلاة فإنها [illegible] والله الله في شهر رمضان فإن صيامه جنة من النار والله الله في [illegible] والله الله في الزكاة فإنها تطفئ غضب ربكم والله الله في [illegible] نبيكم [illegible] والله الله في [illegible] وقولوا للناس حسنا كما أمركم الله ولا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر [illegible] وعليكم بالتواصل والتباذل وإياكم والتدابر والتقاطع والتفرق وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الإثم والعدوان [illegible] حفظكم الله من أهل بيت وحفظ فيكم نبيكم [illegible] وأقرأ عليكم السلام ورحمة الله وبركاته [illegible]

وفي رواية عن الحسن رضي الله عنه قال [illegible]

[illegible]

وكتب إلى ابنه الحسن [illegible] من الوالد الفان المقر للزمان المدبر العمر المستسلم للدهر الذام للدنيا الساكن مساكن الموتى الظاعن عنها غدا إلى المولود المؤمل ما لا يدرك السالك سبيل من قد هلك غرض الأسقام ورهينة الأيام ورمية المصائب وعبد الدنيا وتاجر الغرور وغريم المنايا وأسير الموت [illegible] أما بعد فإن فيما تبينت من إدبار الدنيا عني [illegible]

[illegible]

يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب

الله تعالى امرني ان ازوج فاطمة من علي

اشهدكم اني زوجت فاطمة من علي على ...

مثقال فضة ان رضي بذلك علي ...

الواجبة فجمع الله شملهما وبارك لهما واطاب نسلهما

وجعل نسلهما مفاتيح الرحمة ومعادن الحكمة وامن الامة

اقول قولي هذا واستغفر الله لي ولكم

لدى رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم بارك
الله فيها وبارك فيها واسعد جدها و
اخرج منها الكثير الطيب قال النبي صلى الله عليه وآله
لقد اخرج منها الكثير الطيب ١٥٢

مما قاله امير المؤمنين علي عليه السلام الحكم

يا ايها الرجل الذي قد جاءني ... يشكو الي نوائب الحدثان
خذ ناجيل وزنجبيل وفلفل ... وقرنفل ويكون بالميزان
والدارصيني والكبابة خذهما ... والدار فلفل يا اخا الاخوان
والقرفة اللف التي لا مثلها ... والمصطكى الرومي بغير توان
اخذ الجميع مزه في منخل ... والقه في عسل على النيران
وكل منه مثقالين في وقت العشاء ... والصبح مثلهما بغير توان
انى نصحتك والنفع النماء ... فخذ النصيحة يا اخا الاخوان
واحذر تشكك في مقالة حيدر ... فكلامه صدق وتحسبه معان
ثم الصلوة على النبي وآله ... ما ناحت الورقا على الاغصان

www.ical.ir

[illegible]

[illegible]

اللهم احفظني [illegible] واحفظ ما معي [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible]

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم [illegible]

[illegible]

هو القادر

قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ... [illegible]

... [illegible]

غایت الثقات ... [illegible] ... لطافت شفقت

منشیان بدایع نگار ... [illegible]

فخری طلعت کبری ... فریدون شوکت بهرام ...

فلک بارگاه ... عطارد فطنت ... سکندر شکوه ستاره سپاه

عدالت ... مولی ملوک العرب و العجم حامی حوزه اسلام ماحی الظلم ...

جهانداری که ... اعدل ... و آسایش گیتی ... شهنشاهی که ...

... خواقین گردون اقتدار ... خسروکیتی ستان شهریار پادشاه نشان ملجا سلاطین

... سکندر ثانی ... زنده ... خاندان ...

... نظام عالم ... کیوانی ... فیض ...

... عدل ... سلیمان جاه ... سکندر ... سلطان البرین و البحرین ... العدل و الاحسان ... المتقین ...

... خاقان ... شاه ... نشان ... النصفة علی ... خادم الحرمین ...

... جهان ... فارس میدان شجاعت ... مطلع انوار ...

... الملک ... علیک ...

... [illegible]

السلطان ابن السلطان ... [illegible]

والسلطان ابن السلطان ... [illegible]

... [illegible]

مسعی

روایت است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که هر
کسی خواهد که حضرت را در خواب بیند باید که وقت خواب سوره
و الشمس و اللیل و التین [illegible] را بخواند و اگر کسی بلای بیند [illegible]
نور [illegible] این ایه را بخواند و اگر کسی خواهد که غنی گردد در عقب نماز جمعه دعا بخواند
معتقد دنیا بخواند معصوم [illegible] باید اگر کسی خواهد که بمیرد جبار [illegible] بخواند اگر
اگر کسی خواهد که [illegible] در اول ماه محرم باشد هر روز [illegible] بخواند اگر کسی او تمامی باشد [illegible]
مرض [illegible] باشد [illegible] بخواند و نیز و مردم [illegible] آیات تحت بسم الله الرحمن الرحیم
و کفی بالله [illegible] و کفی بالله نصیرا و کفی بالله [illegible] باشد [illegible] و کفی بالله شهیدا و کفی بربک [illegible]
و کفی بالله [illegible] و کفی بالله وکیلا و کفی بربک هادیا و نصیرا و کفی بربک [illegible]
علی [illegible] نصیرا و کفی بالله المؤمنین القتال و کان الله قویا عزیزا برحمتک یا ارحم الراحمین

اشتباه بجهت استحکام قواعد خلت و مؤالفت منظور نظر اصابت اثر نمایند عهد و میثاقی که در باب
اصلاح اواب فرموده بودند که از تابعان و منسوبان و ملازمان طرفین هر کس جای التجا آورد ملتفت نشده در
مقام تنبیه و تادیب در آیند و در محال متصرفه یکدیگر مدخل ننمایند و منظور داشته منسوبان درگاه فلک بارگاه
قرار و دستور حدود و ثغور ممالک محروسه پادشاهی و ممالک محمیه این خیرخواه که از جانب قراجه داغ
و کنار آب ارس و کرد ماهی دشت و حویزه و عربستان مقرر نموده اند و الکای گیلان و دیگر وزه قزوین
که متوسط سلطنت مخلص حقیقی است واقع شده هر گاه که در مقام حمایت او در آیند مخلص را از تنبیه او ممنوع گردانند
موجب یأس و نومیدی از اعطاف و الطاف شهنشاهی میگردد و نامه شریف و ملاطفه لطیف در حین که مخلص متوجه
گیلان شده بود خان احمد را بجزای اعمال ناصواب مشتبه ساخته و ارد کشت اگر چنین است که متوجه گیلان شود امر عالی
مخلص و دولتخواه میرسید با وجود آنکه تنبیه و تادیب خان احمد کور بخت کوران نمک بحرام واجب و لازم بود چون
الامر عالی موقوف میشد و حقیقت معروض میداشت که بهر چه مجدد امر اعلی حضرت ستاره سپاه و الاجاه
صادر میگشت بعمل در می آورد و ملتمس آنکه مضمون بلاغت مشحون و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و آیه
و اوفی بعهده او فی بعهد ان العهد کان مسئولا حکایت و عرایض خان احمد مذکور را که محرک مادۀ فتنه
و فساد و موجب پریشانی بلاد و عباد است بسمع قبول اصغا نفرمایند که خان احمد مسطور از جاده مستقیم
لئن شکرتم لازیدنکم قدم اطاعت بیرون نهاده است مورد وعید لئن کفرتم ان عذابی لشدید گردیده از

اوفوا بالعهد

[illegible]

دوره اردو سیراب و شاداب گردانند و ارکان دولت و ایشان صافی طینت را به تشیید
قواعد صلح و صلاح که موجب فوز و فلاح عامه رعایا و کافه برایاست مأمور سازند که باعث
ثواب دارین و سعادت منزلین و منهج نیکنامی سلاطین عدالت آیین و خواقین معدلت
تزیین است نعمت و الانعمت و توجه ضمیر منیر اکسیر تأثیر بر تبلیغ نفرمایند که بعد از نوروز سلطانی حضرت
اعلی حضرت ظل سبحانی عنان نوازش اقبال بجهت دفع طایفه اوزبکیه بجانب خراسان معطوف میفرمایند ممالک
متعلقه بمخلص نیکوخواه بغلامان و منسوبان درگاه گیتی پناه کیوان بارگاه متعلق است بهر نوع که رای عدالت
آرا اقتضا نماید بپادشاهان و حکام سرحد در باب حفظ سررشته صلح و صلاح فرمان واجب الاذعان شرف
صدور یابد که خاطر فاطر بعون لطف سبحانی جمع نموده بدین سبب بخیر اثر متوجه شود و زیادت از این اطناب سبب
ترک ادب و گستاخی است اولی و انسب آنست که بدعای دوام تام و اختتام نماید. الهی تا درین
کان گوهری است درین گردون گردان اختری هست جهان را آب و تاب از گوهرش باد
فلک را روشنی از اخترش باد ۲ م

۳

[illegible]

حكاية الجارية وعن الدين

وعنه ابو عمرو بن محمد قال كان رجل بالمدينة اعجب بها

وكان له جارية نفيسة فوقعت في قلب رجل فقال اتعرض ان تبيعها وكان

فشكى في ذلك الى ابو عبد الله من فضله فعل فما لبث الا يسير اخبر عرض لونها

اليها فقلت اسال الله يا فلان ان تبيع جاريتك وان تقول الناس عندي فقال عرض

فجاء الى الرجل فقال يا فلان جاريتك تكون عندك فقال الرجل الى امرأة ولا اسعى فيها

وانا احب ان اكون عندي فقال اقبلها عليك بالثمن وتضمنه لي تكون عندك فان انا قدرت فعلها

امرأة فكيف تكون جاريتك ما حل لك فعل وغلط عليه في الثمن وخرج الرجل فمكث عنده ومعه ما شاء الله حتى قدم

اشتريها فان نلت منها ما لك لبعض خلفاء بني امية يشتري له جاري وكانت هي فيمن يشتري له فبعث الوالي اليه فقال له الجارية

وطن منها انه يرسله لبعض خلفاء على بيعها واعطاه من الثمن ما كان فربح فلما اخذ الجارية واخرج بها من المدينة فقدم [illegible]

فلان فقال فلان غائب فقهر على بيعها واعطاه من الثمن فسأله عن الجارية كيف صنع وخبره بخبرها واخرج اليه المال كله الذي قوم عليه والذي ربح فقال هذا

فاتى اليه سأله عن الجارية فابى الرجل وقال انما آخذ الا ما قومت عليك وما كان من فضل فخذه لك فهب ثم مرنا

منها فخذه فابى الرجل

رضي الله عنه حسن نيته

كتب ذكره لصاحب الكتاب طوبى لمن جمع [illegible]
انا المحب المجيب افقر العباد عبد [illegible]
وفقنا الله [illegible]
سنة [illegible]

[illegible]

حكاية الجارية وفرعون الملك

حكاية الجارية ... فقال كان رجل بالمدينة رجل من ... عجبها

وعنده جارية نفيسة فوقعت في قلب رجل ... لونها فكلما

وكان له حاجة الى ابي عبد الله عليه السلام فقال فما البنت الاسير اخي عرض ... فقال عرض

فشكى ذلك الى ابي عبد الله من فضله فعمل ... وان تفق الناس عندي ... ولا اسعى وفي

اينها فقلت اسأل الله يا فلان ان تجاري وان تفق الناس عندك فقال الرجل البيع الى امرأة واذا فدت فعنيها

فجاء الى الرجل فقال يا فلان جاريتي يكون عندك بالثمن وتضمنه لي يكون عندك فاذا ما شاء الله حتى

عذرا انا احب ان اود عندي فقال اقبضها عليك بالثمن وخرج الرجل فمكث عنده ومعه ما شاء الله فقال الجارية

امرأة فكيف يكون جاريتك عندي فقال اقبضها عليك فعمل وغلط عليه في الثمن ... ان تشتري له فبعث الوالي اليه فقال له فلام مولاها

اشتريها فانت منها مالك ما حملك فعمل ... لجاري وكانت هي فيمتنع ... واخرج بها من المدينة فقال هذا

وطن منها ... لبعض خلفاء ... يشتري له فبيع فلما اخذت لجارية ... والذي بيع فقال له

فلان فقال فلان ... عن الجارية كيف ... من الثمن ما كان فبيع ... المال كله الذي قومت ... لك هبة ... مرتبا

فاتيتني ساله ... عن الجارية ... واخرج اليه المال كله ... الذي قومت عليك وما كان من فضل فخذه لك

... فخذه فابى الرجل وقال لبسا آخذ الا ما قومت عليك

رضي الله بحسن نيته

كتب مذكره لصاحب الكتاب ... افقر العباد عبد ... وانا المحب ... ووفقنا الله ... وانا ... ووفقنا ... غفر له

٣١

حسن خوبان ... [illegible]

... خلق ... [illegible]

از انس عشق سينه ... [illegible]

... ديده ... [illegible]

[illegible]

اعلم اعزك الله ان الله تبارك وتعالى [illegible]

[illegible]

تمت [illegible] ١٠٣٠

٣٥

حفظ اللسان

روى ابو سعيد الخدري [illegible] ان ابن آدم اذا اصبح [illegible] الاعضاء كلها [illegible] اللسان [illegible]

[illegible]

[illegible] قال الله تعالى ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد

اما فضل المباح [illegible]

[illegible]

٢٠

من امالي الشيخ الطوسي رحمه الله

حدثنا الشيخ ابو جعفر محمد بن الحسن [illegible] الفضل [illegible] العباس بن عبد المطلب [illegible]

[illegible]

من امالي الشيخ الطوسي رحمه الله ايضا

وعن نوف البكالي قال رايت امير المؤمنين [illegible] فنظر الى النجوم فقال يا نوف اراقد انت ام رامق فقلت بل رامق يا امير المؤمنين فقال يا نوف طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين في الاخرة اولئك قوم اتخذوا الارض بساطا وترابها فراشا وماءها طيبا والقرآن شعارا والدعاء دثارا ثم قرضوا الدنيا قرضا على منهاج المسيح يا نوف ان داود [illegible] قام في مثل هذه الساعة من الليل فقال انها ساعة لا يدعو فيها عبد الا استجيب له الا ان يكون عشارا او عريفا او شرطيا او صاحب عرطبة وهي الطنبور او صاحب كوبة وهي الطبل

[illegible]

كتاب الكامل للمبرد وما نقلته منه

[illegible]

[illegible]

وأما الجهاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در حکایت ... مولانا عبدالرحمن جامی ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

مجموعهٔ فضائل و [illegible] معدن جود [illegible] و طوق [illegible] عقده گشای [illegible]

چشم جهان خرد و افضال، خال رخسار بخت و اقبال، فروزندهٔ گوهر بختیاری، فرازندهٔ پایهٔ [illegible]

قدر دان جوهر خردمندان، قیمت شناسی گوهر همت بلندان، گره گشای کار فروبستگان

[illegible]

فصل ... [illegible]

از ... [illegible] ... احوال ... [illegible]

... دوم ... [illegible]

... بسم الله الرحمن الرحیم ... [illegible]

[illegible]

انوشیروان

و در پهلوی ...

انوشیروان

انوشیروان

انوشیروان

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

فی بعض الروایة ما ذکره صاحب حیوة الحیوان [illegible]

قال الکفعمی [illegible]

[illegible] سورة الفیل [illegible] الاصابع المعقودة وهو عجیب مجرب

[illegible] اذا وقعت علی سلطان

[illegible]

[illegible]

این نوع [illegible] کلمات [illegible]

[illegible]

۱۰

٥٣

عن ابن عمر قال الرياح ثمان اربع رحمة واربع عذاب
الناشرات والمبشرات والمرسلات والذاريات
والعاصف والقاصف في البحر والصرصر والعقيم في البر

اربعین نور الدین ابو احمد المروزی

[illegible]

منقولست که از بعضی عرب بعد از در
پیش جعفر برمکی رفت و در خانه را در بسته دید
بر در ایستاده است ... جعفر در خانه است
جواب داد که ...
... و تصدّق الکریم علی اللئیم

[illegible]

[illegible]

[illegible] ذو القعدة [illegible]

[illegible] عمرو بن العاص [illegible]

تاریخ ولادت محمد مسیح

در شب چهارشنبه ۱۵ ذی الحجه ۱۲۰۲ مطابق سنه

[illegible]

عسی یک ولد خلف نواب ...
القدر والشیخ صاحب ...

تاریخ ولادت صاحبزاده ...

خالق جمله اشیا که بود
داد فرزند بخان عادل
وه چه فرزند که هر کس بینه
بلکه توصیف جالش کردم
حیم امید خلاق تو بیش
که ازو گشت قبی بادو یش
در دو عالم مدام بکو بیش
چرخ خورد دید رخ نیکو کش
بهر تاریخ تولد گفت
حیم بود و ربود از روش
۱۰۹۵

۱۰۹۱

[illegible]

کم

ما من ملکوک راسخی

رباعی

آن کز رضا فدا لالی بند کرد ز بر منشین

رفیق پیر لعلت با کرطینت به لالاز ال ابن بند

اللهم صل علی

لقا مشتاق اوقا

و ذکر عطش الحنین والسکب معا

آن رضا فدا لالی

و طلب بلغ الفضل

کم

[illegible]

[illegible]

جنون و لطف خود را دوست دارم [illegible] بهار [illegible] برای

[illegible]

ا ب ب ب ت ت ث ث ج ج ح ح

ص ص ط ط ع ع ک ک ل ل ه ه ی

بسم الله الرحمن الرحيم

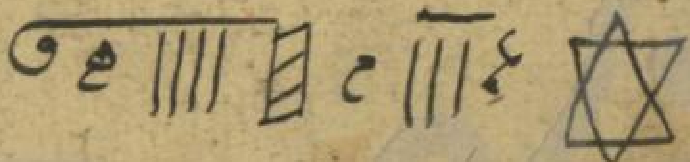

ثلاث عصي صففت بعد خاتم — على راسها مثل السنان المقوم

وميم طميس ابتر ثم سلم — الى كل مأمول وليس بسلم

واربع مثل الانامل صففت — تشير الى الخيرات من غير معصم

وهاء شقيق ثم واو معلق — كانبوب حجام وليس بمحجم

وعشرون من الفرآن من تمامها — وعشرون من انجيل عيسى بن مريم

فيا حامل الاسم الاعظم الذي — الى كل مخلوق فصيح واعجم

[illegible]

[illegible]

من وصايا الشيخ الفاضل شهاب الدين ابي حفص عمر السهروردي قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

في الاخبار المتفرقة عن الائمة الاطهار عليهم السلام

الملك الغضبان

قال الصادق عليه السلام ان عبدا من عباد الله [illegible]

[illegible]

روي [illegible]

روي [illegible] النبي صلى الله عليه وآله وسلم [illegible]

[illegible]

قال [illegible] عليه السلام [illegible] اربع

[illegible]

اوحى الله تعالى [illegible]

[illegible]

قال علي عليه السلام [illegible]

[illegible]

قال النبي صلعم

نعم الشيء في فراغ عقوبة دون المروة ما لم يكن حقدا

وفي فراغ عقوبة ذنب النجي فان الله آخذ بيده

كلما عثر وقال عليه السلام اتقوا

دعوة المظلوم فانها تحمل على الغمام يقول الله

وعزتي وجلالي لانصرنك ولو بعد حين وقال عم

احبب حبيبك هونا ما عسى ان يكون بغيضك

يوما ما وقال عم ما طلعت شمس قط الا

بجنبيها ملكان يقولان اللهم عجل

لمنفق خلفا وعجل لممسك تلفا

[illegible]

باب في الخوف والرجاء

[illegible]

باب في التقوى

[illegible]

باب في العزلة

[illegible]

باب [illegible]

[illegible]

باب حسن الخلق

قال الصادق عليه السلام الخلق الحسن جمال في الدنيا ونزهة في الآخرة وبه كمال الدين والقربة إلى الله عز وجل ولا يكون حسن الخلق إلا في كل ولي وصفي لأن الله تعالى أبى أن يترك ألطافه وحسن الخلق إلا في مطايا نوره الأعلى وجماله الأزكى لأنها خصلة يختص بها الأعرف بربه ولا يعلم ما في حقيقة حسن الخلق إلا الله تعالى قال رسول الله صلى الله عليه وآله خاتم زماننا حسن الخلق والخلق الحسن ألطف شيء في الدين وأثقل شيء في الميزان وسوء الخلق يفسد العمل كما يفسد الخل العسل وإن ارتقى في الدرجات فمصيره إلى الهوان قال رسول الله صلى الله عليه وآله حسن الخلق شجرة في الجنة وصاحبه متعلق بغصنها يجذبه إليها وسوء الخلق شجرة في النار وصاحبه متعلق بغصنها يجذبه إليها

[illegible]

٧٣

من السنن العقيقة [illegible]

[illegible]

اما الحسن عليه السلام لابد [illegible] الفقر فيه اسم محمد او احمد او علي او الحسن او الحسين او جعفر او طالب او عبد الله او فاطمة من النساء وعن ابي جعفر ان الشيطان اذا سمع منادياً ينادي يا محمد يا علي ذاب كما يذوب [illegible]

وعن الصادق عليه السلام [illegible]

قال النبي صلى الله عليه وآله استحسنوا اسماءكم فانكم تدعون بها يوم القيامة قم يا فلان بن فلان الى نورك وقم يا فلان بن فلان لا نور لك [illegible]

[illegible]

٥٧

في بيان حقوق الزوج على الزوجة

[illegible]

حق الزوج على الزوجة [illegible]

[illegible]

هذا کتاب ... للامام الحسن العسکری علیه السلام ...

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد ... [illegible]

[illegible]

قال ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

قال ... [illegible]

... قال کنت جالسا عند امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

في تشييع الجنازة قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من شيّع جنازة فله بكل قدم يرفعها مائة ألف حسنة ويرفع
له مائة ألف درجة ويرفع له مائة ألف درجة وان صلى عليها صلى عليه في جنازته مائة ألف ملك يستغفرون له حتى
فان شهد دفنها وكّل بها أولئك الملائكة الألف كلهم يستغفرون له حتى يبعث من قبره ومن صلى على جنازة صلى عليه جبرئيل

[illegible]

فيقول ... ربي ومحمد نبيي والاسلام ديني والقرآن ... وبالبيت ... الطعام ... عليه

في قبض الروح
روح وريحان وذلك قول الله عز وجل فاما ان كان من المقربين فروح وريحان وجنة نعيم
قال النبي ... يا ملك الموت اذهب الى فلان فأتني بروحه ... فوجدته

[illegible]

عن أبي الحسن ... قال ... كل عضو ... البلاء ولا خير في بدن لا يبتلى
عن النبي ... قال الحمى رائد الموت ... واحدة ... الذنوب ... فان صار في فراشه ...
... في سبيل الله ... عبد الله بن ... اخوانه ...
... عن أبي عبد الله عليه السلام قال حمى ليلة كفارة لما قبلها ولما بعدها

[illegible]

٤

عن أبي جعفر قال كان فيما ناجى به موسى ربه ان قال يا رب ما لمن عاد المريض من الأجر قال أوكّل به ملكا
يعوده في قبره الى محشره قال يا رب ما لمن غسل الموتى قال أغسله من ذنوبه كما ولدته أمه قال يا رب ما لمن
شيّع الجنازة قال أوكّل به ملائكتي معهم رايات يشيعونهم من قبورهم الى محشرهم قال يا رب
ما لمن عزّى الثكلى قال أظله في ظلي يوم لا ظل الا ظلي في الخبر عن رسول الله صلى الله عليه وآله
قال من عزّى حزينا كسي في الموقف حلة يحبر بها وقال من عزّى مصابا

[illegible]

... شاة فأتني بأطيب مضغتين فيها فذبح
... شاة فأتيه بالقلب واللسان فسأله عن ذلك
فقال لهما الطبيب اذا طابا واخبث اذا خبثا
قال عبد الله بن دينار قدم لقمان من سفره فلقي غلامه في الطريق فقال
ما فعل ابي قال مات قال ملكت امري قال ما فعلت امرأتي قال ماتت قال
جدد فراشي قال ما فعلت اختي قال ماتت قال سترت عورتي قال ما فعل اخي
قال مات قال انقطع ظهري قيل للقمان اي الناس شر قال الذي لا يبالي ان يراه الناس
مسيئا قيل له ما اقبح وجهك قال تعيب النقش او عامل النقش وفي كتاب من لا يحضره الفقيه قال
لقمان لابنه يا بني ان الدنيا بحر عميق قد هلك فيها عالم كثير فاجعل سفينتك فيها الايمان بالله واجعل شراعها التوكل
على الله واجعل زادك تقوى الله فان نجوت فبرحمة الله وان هلكت فبذنوبك

[illegible]

٤٢

فائدة

لاهل اختصار الحزن المستكين في الامور

وخصها انها تطلب ... على الكواغذ ويجلس

فيه ... [illegible]

ثم تضع عنده قصعة فيه ماء ... [illegible]

العلي العظيم ... [illegible]

وما يرده ما بين ... [illegible]

على الدهن ... [illegible]

السلطان ... بعض الحيات ... السلطان ... [illegible]

على ... الصبر ... [illegible]

وما هو الان فضل الله ... الآية ... [illegible]

[illegible]

علي بن عبد الله عليه السلام

[illegible]

السابع ... [illegible]

[illegible]

قصص الانبياء ... [illegible]

[illegible]

في الجنب

فانه يبين ... قال الاعمى ... فقال ... عن امير المؤمنين عليه السلام ...

فاخذ علي عليه السلام بيده ... الى باب ... فقال ... اللهم ...

العباس بن ... فقال له ... امير المؤمنين عليه السلام ...

قال ... فقال ... عليه السلام ... الجنة ...

لا حد ... فقال ... فقال عليه السلام ... الجنة ...

... وفاطمة عليها السلام ... علي بن ابي طالب عليه السلام ...

... امير المؤمنين علي بن ابي طالب ... المرتضى ... اعطاه ...

... فقالوا ... فقال الامام ... فقالوا امانات ...

... على الامام ... فاخذه ... الذي كتب ...

... الحق على ما يتبع علي بن ابي طالب ...

... الرجل ... عباد الله ...

[illegible]

وكتبه ...

فقال ... ابن عباد ... رضي الله عنه ...

... الانس ... الجن ... فقال ...

... فقال ... الصدق ...

... والسودان ... وما ... بالحق ...

الفصل الثاني

في آداب دخول الحمام وما يتعلق به اذا اردت دخول الحمام فلا تدخل الا بمئزر وقل في الوقت الذي تنزع ثيابك اللهم انزع عني ربقة النفاق وثبتني على الايمان فاذا دخلت البيت الاول فقل اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي واستعيذ بك من اذاه واذا دخلت البيت الثاني فقل اللهم اذهب عني الرجس النجس وطهر جسدي وقلبي وخذ من الماء الحار وضعه على هامتك وصب منه على رجليك وان امكن ان تبلع منه جرعة فافعل فانه ينقي المثانة والبث في البيت الثاني ساعة فاذا دخلت البيت الثالث فقل نعوذ بالله من النار ونسأله الجنة ترددها الى وقت خروجك من البيت الحار ولا تشرب الماء البارد في الحمام فانه يضعف البدن وصب الماء البارد على قدميك اذا خرجت فانه يسل الداء عن جسدك ولا تستلق في الحمام فانه يذيب شحم الكليتين ولا تسرح في الحمام فانه يرقق الشعر ولا تغسل رأسك بالطين فانه يسمج الوجه ولا تدلك بالخزف فانه يورث البرص ولا تمسح وجهك بالازار فانه يذهب بماء الوجه وروي ان ذلك طين مصر وخزف الشام ولا تستاك في الحمام فانه يورث وباء الاسنان ولا تدخل الحمام على الريق واذا اردت ان تتنور في الحمام فقل اللهم ارحم سليمان بن داود كما امرنا بالنورة فانها لا تحرك ... النورة ان شاء الله تعالى ولا تتنور بالاربعاء ولا يوم الجمعة ... في كل جمعة امان من البرص والجنون وروي ان غسل الرأس بالخطمي ينفي الفقر ويزيد في الرزق وغسل الرأس بالسدر يجلب الرزق جلبا فاذا اردت ان تحلق رأسك فاجلس مستقبل القبلة وابدأ بناصيتك وقل بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم اعطني بكل شعرة نورا يوم القيامة وتقول اذا فرغ اللهم زيني بالتقوى وجنبني الردى ...

[illegible]

روى الصدوق في الخصال عن علي عليه السلام [illegible] يورث الفقر قال ابو عبد الله عليه السلام [illegible] ويذهب الداء عن الصادق [illegible] البلغم [illegible] الافراس مكارم الاخلاق [illegible]

[illegible]

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم حاكيا عن الله تعالى كلمني ربي كلمات ليلة المعراج رسول الله
ولا رجحان فقال يا محمد اذا احببت عبدا اجعل له ثلث علامات اجعل قلبه حزينا وبدنه سقيما ويده خاليا عن
حطام الدنيا واذا ابغضت عبدا اجعل له ثلث علامات اجعل قلبه مسرورا وبدنه صحيحا ويده مملوا عن حطام الدنيا
قال النبي كل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو وكل عمل ليس فيه فكر فهو سهو وكل نظر ليس فيه عبرة فهو لهو فطوبى لمن كان
كلامه ذكرا وعمله فكرا ونظره عبرة [illegible] آفة العبادة الفترة آفة السماحة المن آفة الحسب الفخر
آفة الجمال الخيلاء كفارة الذنب الصدقة جهاد المرأة حسن التبعل العلم لا يحل منعه [illegible]
الصدقة على القرابة صدقة وصلة الجنة تحت اقدام الامهات

من شهاب الاخبار

[illegible]

قال النبي صلى الله عليه وآله

[illegible]

[illegible]

من آداب المتعلمين

[illegible]

روى ان الله تعالى سبحانه يجمع الخلق يوم القيمة ولبعضهم على بعض حقوق [illegible]

في فضيلة السواك قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم يا علي السواك من السنة ومطهرة للفم ويجلو البصر ويرضي الرحمن ويبيض الاسنان ويذهب بالحفر ويشد اللثة ويشهي الطعام ويذهب بالبلغم ويزيد في الحفظ ويضاعف الحسنات ويفرح به الملائكة [illegible]

في باب فضيلة الصلوة قال النبي صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible]

و کفی بالله وکیلا [illegible] و کفی بالله نصیرا و کفی بالله حسیبا

بسم الله الرحمن الرحیم

خطبه

الحمد لله مالک الملک [illegible]

[illegible] و الصلوة و السلام علی [illegible]

[illegible] العظمی [illegible]

[illegible] و علی آله و صحبه [illegible]

سورة محمد

سورة احزاب

سورة الفتح

[illegible]

سوره یس [illegible]

[illegible]

[illegible]

من المنهی المطلب [illegible] ربع [illegible] الکتاب

[illegible] اللهم

سبع مرات [illegible]

[illegible] الف [illegible]

صل علی محمد و آل محمد اللهم صل علی جبرئیل [illegible]

[illegible] سبعون الف [illegible] سبعون الف [illegible] سبعون الف [illegible]

[illegible]

باب [illegible]

قال النبی صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] اربعون الف [illegible] اربعون الف [illegible] اربعون الف الف [illegible]

[illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible] قال [illegible]

[illegible]

[illegible]

فی بیان حال الشیعه

[illegible]

عن امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم حدثني في الاحتجاج
مولانا وسيدنا امير المؤمنين صلوات الله عليه وآله وسلم
على ابي بكر من كتاب الخصال عن ابي عبد الله جعفر بن
محمد عن ابيه عن جده عليهم السلام قال لما كان من امر ابي بكر وبيعة الناس له وفعلهم
بعلي بن ابي طالب عليه السلام ما كان لم يزل ابو بكر يظهر له الانبساط ويرى منه
انقباضا فكبر ذلك على ابي بكر فاحب لقاءه واستخراج ما عنده والمعذرة اليه
لما اجتمع الناس عليه وتقليدهم اياه امر الامة وقلة رغبته في ذلك وزهده فيه اتاه
في وقت غفلة وطلب منه الخلوة وقال له يا ابا الحسن والله ما كان هذا الامر مواطاة مني ولا رغبة فيما
وقعت فيه ولا حرصا عليه ولا ثقة بنفسي فيما تحتاج اليه الامة ولا قوة لي بمال ولا كثرة العشيرة ولا ابتزاز
دون غيري فما لك تضمر علي ما لم استحقه منك وتظهر لي الكراهة فيما صرت اليه وتنظر الي بعين السأمة
فقال ابو بكر فما حملك عليه اذ لم ترغب فيه ولا حرصت عليه ولا وثقت بنفسك في القيام به ومما يحتاج منك فيه
اجتماعهم فقال ابو بكر حديث سمعته من رسول الله ان الله لا يجمع امتي على ضلال ولما رأيت اجتماعهم اتبعت حديث النبي صلى الله عليه وآله واحلت ان يكون
اجتماعهم على خلاف الهدى واعطيتهم قود الاجابة ولو علمت ان احدا يتخلف لامتنعت قال فقال علي عليه السلام اما ما ذكرت
من حديث النبي ان الله لا يجمع امتي على ضلال افكنت من الامة ام لم اكن قال بلى وكذلك العصابة الممتنعة عليك من سلمان وعمار
وابي ذر والمقداد وابن عبادة ومن معه من الانصار قال كل من الامة قال علي عليه السلام فكيف تحتج بحديث النبي صلى الله عليه وآله وامثال هؤلاء
قد تخلفوا عنك وليس للامة فيهم طعن ولا في صحبة رسول الله صلى الله عليه وآله ونصيحته منهم تقصير فقال ما علمت بتخلفهم الا من بعد ابرام الامر
وخفت ان دفعت عني الامر ان يتفاقم الى ان يرجع الناس مرتدين عن الدين وكان ممارستكم الي ان اجبتم اهون مؤونة على الدين وابقى له من ضرب
الناس بعضهم ببعض فيرجعون كفارا وعلمت انك لست بدوني في الابقاء عليهم وعلى اديانهم قال علي عليه السلام اجل ولكن
اخبرني عن الذي يستحق هذا الامر بما يستحقه فقال ابو بكر بالنصيحة والوفاء ودفع المداهنة والمحاباة وحسن السيرة واظهار
العدالة والعلم بالكتاب والسنة وفصل الخطاب مع الزهد في الدنيا وقلة الرغبة فيها وانصاف المظلوم من الظالم القريب
والبعيد ثم سكت فقال علي عليه السلام انشدك بالله يا ابا بكر في نفسك تجد هذه او فيّ قال ابو بكر بل فيك يا ابا الحسن فقال انشدك بالله
انا المجيب لرسول الله صلى الله عليه وآله قبل ذكران المسلمين ام انت فقال بل انت قال فانشدك بالله انا الاذان لاهل الموسم ولجميع الامة
بسورة البراءة ام انت قال بل انت فقال انشدك بالله انا وقيت رسول الله صلى الله عليه وآله بنفسي يوم الغار ام انت قال بل انت
قال انشدك بالله الي الولاية من الله مع ولاية رسوله في آية زكاة الخاتم ام لك قال بل لك قال فانشدك بالله انا المولى لك ولكل مسلم بحديث
النبي صلى الله عليه وآله يوم الغدير ام انت قال بل انت قال انشدك بالله الي الوزارة من رسول الله والمثل من هارون من موسى عليه السلام ام لك
قال بل لك قال فانشدك بالله ابي برز رسول الله صلى الله عليه وسلم وباهلي وولدي في مباهلة المشركين من النصارى ام بك وباهلك وولدك
قال بل بكم قال فانشدك بالله الي ولاهلي وولدي آية التطهير من الرجس ام لك ولاهل بيتك قال بل لك ولاهل بيتك قال

[illegible]

انا صاحب آية يوفون بالنذر ويخافون يوما كان شره مستطيرا ام انت قال بل انت قال فانشدك
بالله انت الذي ردت له الشمس لوقت الصلاة فصلاها ثم توارت ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله
انا الذي حباك رسول الله يوم فتح خيبر ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي نفست عن رسول الله
كربته وعن المسلمين بقتل عمرو بن عبد ود ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي ائتمنك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
على رسالته الى الجن فاجابت ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي طهرك رسول الله صلى الله عليه وآله من السفاح من آدم الى ابيك بقوله
انا وانت من نكاح لا من سفاح من آدم الى عبد المطلب ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي اختارني رسول الله صلى الله عليه وآله
وزوجني ابنته فاطمة وقال الله زوجك ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا والد الحسن والحسين ريحانتيه الذي يقول فيهما
هذان سيدا شباب اهل الجنة وابوهما خير منهما ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله اخوك المزين بجناحين يطير بهما في الجنة مع الملائكة
ام اخي قال بل اخوك قال فانشدك بالله انا ضمنت دين رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وناديت في الموسم بانجاز موعده ام انت
قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي دعاه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لطير عنده يريد اكله فقال اللهم ائتني باحب
خلقك اليك بعدي ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي بشرني رسول الله بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين على
تأويل القرآن ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي شهدت آخر كلام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
ووليت غسله ودفنه ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي دل عليه رسول الله بعلم القضاء بقوله علي اقضاكم ام انت
قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي امر رسول الله صلى الله عليه وسلم اصحابه بالسلام عليه بالامرة في حياته ام انت قال بل انت قال فانشدك
بالله انت الذي سبقت له القرابة من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي حباك
الله عز وجل بدينار عند حاجته وباعك جبرئيل واضفت محمدا صلى الله عليه وآله واطعمت ولده قال فبكى ابو بكر وقال بل انت قال فانشدك
بالله انت الذي حملك رسول الله على كتفه في طرح صنم الكعبة وكسره حتى لو شاء ان ينال افق السماء لنالها ام انا قال بل انت
قال فانشدك بالله انت الذي قال لك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انت صاحب لوائي في الدنيا والآخرة ام انا قال بل انت
قال فانشدك بالله انت الذي امر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بفتح بابه في مسجده حين امر بسد جميع ابواب اصحابه واهل بيته واحل له
فيه ما احله الله له ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي قدم بين يدي نجوى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صدقة فناجاه اذ عاتب
الله عز وجل قوما فقال أأشفقتم ان تقدموا بين يدي نجواكم صدقات الآية قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي

[illegible]

وكفى بالله وليا وكفى بالله نصيرا

وكفى بربك بذنوب عباده خبيرا بصيرا

وكفى بربك هاديا ونصيرا

وكفى الله المؤمنين القتال وكان الله قويا عزيزا

[illegible]

اللهم اني استخيرك [illegible]

اللهم اجعل خيرتي في [illegible]

[illegible]

من الكليني

عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد [illegible] عليه السلام [illegible]

[illegible] فلما [illegible] جبرئيل [illegible] عفو [illegible] الا [illegible]

من المساجد الشريفة

مسجد الغدير [illegible]

وروى حسان الجمال قال حملت ابا عبد الله عليه السلام من المدينة الى مكة فلما انتهينا الى مسجد الغدير نظر الى ميسرة المسجد فقال ذلك موضع قدم رسول الله صلى الله عليه وآله حيث قال من كنت مولاه فعلي مولاه [illegible] ثم نظر الى الجانب الآخر فقال ذلك موضع فسطاط [illegible] وسالم مولى ابي حذيفة وابي عبيدة بن الجراح [illegible] بعضهم انظروا الى عينيه تدوران كانهما عينا مجنون فنزل جبرئيل [illegible] السورة [illegible]

[illegible] عن ابي جعفر عليه السلام [illegible]

[illegible] عصيتني فغفرت لك [illegible] عصيتك [illegible] فغفرت لي [illegible] عصيتك [illegible] عصيتني [illegible] فغفرت [illegible] عصيتك [illegible]

من الكليني

[illegible] ابيه عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعت ابا عبد الله يقول [illegible] يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون [illegible] عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليف اذا وعد

من الكليني

في التزويج

قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] افضل [illegible] التزويج [illegible]

[illegible] النكاح [illegible] الولد [illegible]

[illegible] تزوج [illegible] ربع دينه [illegible] عند الله [illegible] صلى [illegible] ركعتين [illegible]

[illegible]

في فضل السواك

قال امير المؤمنين علي عليه السلام [illegible] السواك [illegible]

[illegible] في القرآن [illegible] الملائكة [illegible]

[illegible] الجنة [illegible] الانبياء [illegible]

من كتاب جامع الاخبار

وفضل العلم

[illegible] ... يوزن مداد العلماء مع دماء الشهداء فيرجح مداد العلماء ... [illegible]

اما حق العالم على الناس

روى عن زين العابدين ع قال حق العالم عليك التعظيم له والتوقير لمجلسه وحسن الاستماع اليه والاقبال عليه وان لا ترفع عليه صوتك وان لا تجيب احدا يسأله عن شيء حتى يكون هو الذي يجيب ولا تحدث في مجلسه احدا ولا تغتاب عنده احدا وان تدفع عنه اذا ذكر عندك بسوء وان تستر عيوبه وتظهر مناقبه ولا تجالس له عدوا ولا تعادي له وليا فاذا فعلت ذلك شهد لك ملائكة الله بانك قصدته وتعلمت علمه لله جل اسمه لا للناس

واما حق رعيتك بالعلم فان تعلم ان الله عز وجل انما جعلك قيما لهم فيما آتاك من العلم وفتح لك من خزائنه فان احسنت في تعليم الناس ولم تخرق بهم ولم تضجر عليهم زادك الله من فضله وان انت منعت الناس علمك او خرقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقا على الله عز وجل ان يسلبك العلم وبهاءه ويسقط من القلوب محلك

فصل ... [illegible]

في الحبر

[illegible]

في الحبر

[illegible] ... اللهم ... [illegible] ... لا اله الا الله وان محمدا رسول الله ... [illegible]

فصل في العلماء

… فضل العالم على العابد سبعين درجة … ما بين كل درجتين …

فقال رسول الله صلى الله عليه [illegible] …

يا اباذر الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم احب الى الله من قيام الف ليلة … ومن الف ركعة …

يا اباذر الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم خير لك من عبادة سنة … صيام نهارها وقيام ليلها …

… الذين آمنوا والذين اوتوا العلم درجات …

عن ابي هريرة انه قال خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله …

… فانه من عرف … ومن … العلماء …

… [illegible] …

منقول از كتاب جامع الاخبار

فصل طلب العلم

… طلب العلم فريضة على كل مسلم … ومن خرج في طلب العلم …

… وان الملائكة لتضع اجنحتها لطالب العلم … وفضل العالم على العابد …

… وان العلماء ورثة الانبياء … لكل خطوة عبادة سنة …

… وصلى عليه طيور السماء وحيتان البحر …

… الدنيا … والآخرة …

فصل

… [illegible] …

فصل

… عن امير المؤمنين … قال العلماء … [illegible] …

فصل

… [illegible] …

في فضل الصلوة على النبي صلى الله عليه وآله

روى عن النبي صلعم انه قال ص خلق الله عمودا وكتب العرش قبل ان خلق العرش بالف سنة فلما خلق العرش وضع راسها تحت العرش واسفلها تحت الثرى على راسها سبعمائة الف غصن على كل غصن سبعمائة الف ملك لكل ملك سبعمائة الف راس لكل راس سبعمائة الف وجه وكل وجه سبعمائة الف فم في كل فم سبعمائة الف لسان كل لسان يسبحون الله سبعمائة الف مرة ويحمدونه سبعمائة الف مرة ويهللونه سبعمائة الف مرة ويمجدونه سبعمائة الف مرة واذا قيل اللهم صل على محمد وآل محمد صل فقالت الملائكة يا رب عبدك فلان ابن فلان الكلام قربته كذا وقربته امرتنا بالصلوة والتحميد والتهليل والتكبير والتمجيد والاستغفار وانا قد فعلنا ما امرتنا

الفصل الاول في ما ذكره تبارك وتعالى في القرآن العظيم من حق علي عليه السلام والولاية ونزل جبرئيل به على محمد صلى الله عليه وآله وسلم قال محمد بن يعقوب الكليني قدس الله تعالى روحها في كتابه الكافي في جلد الاول في باب النوادر باسناده عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد

[illegible]

عن ابيه عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر عن ابي عبد الله عليه السلام قال نزل جبرئيل بهذه الآية على محمد صلعم بئسما اشتروا به انفسهم ان يكفروا بما انزل الله في علي بغيا وبهذا الاسناد عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر قال نزل جبرئيل بهذه الآية على محمد صلعم

[illegible]

عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى ...

وفي حديث الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله ... قالوا او بدل عليا عليه السلام ... في قوله تعالى فستعلمون من هو في ضلال مبين يا معشر المكذبين حيث انبأتكم رسالة ربي في ولاية علي عليه السلام والائمة من بعده

[illegible]

في ابناء [illegible] عقاب من حبس حق المؤمن

[illegible] المؤمن قال ابو عبد الله عليه السلام من اخرج [illegible] من اعطاه الدنيا [illegible] الاخرة [illegible] الله [illegible] حبس حق المؤمن [illegible]

كفارته [illegible] المؤمن [illegible] عليه [illegible] القيامة [illegible] خمسمائة عام [illegible] من عرقه او دمه وينادي مناد [illegible] الظالم

الذي حبس عن المؤمن حقه فيوبخ اربعين يوما ثم يؤمر به الى النار [illegible]

في الكذب [illegible] على [illegible] الكذب [illegible]

[illegible] بجميع نهاره [illegible] الف امرأة [illegible] كل امرأة [illegible] وياقوت [illegible] خطوة خطاها [illegible]

على سنة [illegible] صيام نهارها [illegible] المسلم كان له بكل درهم [illegible] اوزن جبل احد وجبال [illegible] حسنات فان [illegible]

على الصراط كالبرق [illegible] اللامع بغير عقاب ولا عذاب [illegible]

وما احسن ما نقله [illegible]

الشيخ [illegible] الصدوق [illegible] الدنيا [illegible] الشيخ [illegible] الدين [illegible] الدنيا [illegible]

وان [illegible] العاقل [illegible] الله [illegible] المطلع [illegible]

وما بعده من [illegible] شخص [illegible] ونحب [illegible] فاتح [illegible] النعمان [illegible] القيامة [illegible]

وذلك الشخص [illegible] الدنيا [illegible] والتعب [illegible] جميع [illegible] العصاة [illegible] الغفلة والغواية

اليه وانتج [illegible] الى ذلك [illegible] المحيط [illegible] الدنيا [illegible] البصيرة والهداية [illegible]

الفارض الى الله [illegible] والعمل [illegible] ان الله [illegible] الانطباق على الكمال [illegible]

[illegible]

في حب الدنيا [illegible]

[illegible]

[illegible] حضر [illegible] الله [illegible] عن [illegible] طيب

[illegible] بولاية [illegible] قطعت [illegible]

روي

ان رجلا جاء الى الحسن [illegible] عليهم السلام [illegible] فقال يا رسول الله [illegible] فقال اذا كان لاحدكم حاجة فليطلبها [illegible] من [illegible] الحسن [illegible] وقد اجتمعت [illegible] الخصال [illegible] فقال [illegible] كان [illegible] قال [illegible] الا بالله العلي العظيم [illegible] قال [illegible] فقال [illegible] قال [illegible] جلده وعظم [illegible] له ما طلب

[illegible]

[illegible]

في الكلام

[illegible]

قال عليه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] الملوك والعلماء والعباد والتجار [illegible]

[illegible]

الفصل الثاني [illegible]

[illegible] عند مكالمة الملك [illegible]

[illegible] الخضوع [illegible]

[illegible] الخشوع والاستشعار [illegible]

[illegible]

الباب [illegible] التكبر

[illegible] ومعناه ان الله سبحانه اكرم [illegible]

[illegible]

بعدت عن الامور فاجتهد في ان تصرف البعد ان عجزت عنه عن الداعي ليكون قولك في الحال صادق
عن ان يب... في الغفلة بعد ذلك واذا قلت حنيفا مسلما فينبغي ان تخطر ببالك ان المسلم
هو الذي سلم المسلمون من يده ولسانه فان لم تكن كذلك كنت كاذبا فاجتهد ان تعزم عليه في الاستقبال
وتندم على ما سبق من الاحوال واذا قلت وما انا من المشركين فاخطر ببالك الشرك الخفي وان قوله تعالى فمن كان يرجوا
لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا نزل فيمن يقصد بعبادته وجه الله وحمد الناس ...

[illegible]

واسرارا وترغيبا وترهيبا وامرا ونهيا ووعدا ووعيدا واذكار انبيائه ونعمته الى عبده وذكر من الفوائد فاذا قلت
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم فاعلم انه عدوك ومترصد لصرف قلبك عن الله حسدا لك على مناجاتك
مع الله وسجودك له مع انه لعن بسبب سجدة واحدة تركها وان الاستعاذة بالله منه بترك ما يحبه
وتبديله بما يحب الله لا بمجرد قولك اعوذ بالله فان من قصده سبع او عدو ليفترسه او يقتله فقال اعوذ منك
بهذا الحصن الحصين وهو ثابت في مكانه ان ذلك لا ينفعه بل لا يعيذه الا تبديل المكان فكذلك من يتبع الشهوات
التي هي محاب الشيطان ومكاره الرحمن فلا يغنيه مجرد القول فليقترن قوله بالعزم على التعوذ بحصن الله تعالى عن شر

[illegible]

يسبح اللسان ... كانه من غيره ... وهو في درجة اصحاب اليمين ومنهم من يسبق قلبه ...
المقربين ووقف على ان يكون اللسان ترجمان القلب وهي ان يكون ... هذه الدرجة ...
ترجمان مع القلب واللسان وتفصيل ترجمة المعاني على سبيل الاختصار انك اذا قلت بسم الله الرحمن الرحيم فانو به التبرك
لابتداء القراءة بكلام الله سبحانه وافهم ان معناه ان الامور كلها بالله ... فلا جرم كان الحمد لله فاذا قلت الحمد لله
فاحضر في قلبك انواع لطفه ليصح الحمد ... فيبعث رجاءك ثم احضر في قلبك التعظيم والخوف بقولك

مالك يوم الدين اما العظمة فلانه لا ملك الا له واما الخوف فلهول يوم الجزاء والحساب الذي هو مالكه
ثم جدد الاخلاص بقولك اياك نعبد واياك نستعين وتحقق انه ما تيسرت طاعتك الا باعانته وان له المنة
اذ وفقك لطاعته واستخدمك لعبادته وجعلك اهلا لمناجاته ولو حرمك التوفيق لكنت من المطرودين
مع الشيطان الرجيم اللعين ثم اذا فرغت من التعوذ ومن قولك بسم الله ومن التحميد ومن اظهار الحاجة الى الاعانة
مطلقا فعين سؤالك ولا تطلب الا اهم حاجاتك وقل اهدنا الصراط المستقيم الذي يسوقنا الى جوارك

[illegible]

ونفصله وكذلك ينبغي ان تفهم ما تقرأ من السورة فلا تغفل عن امره ونهيه ووعده ووعيده ومواعظه واخبار
انبيائه وذكر مننه واحسانه فلكل واحد حق فالرجاء حق الوعد والخوف حق الوعيد والعزم حق الامر والنهي والاتعاظ
حق الموعظة والشكر حق ذكر المنة والاعتبار حق اخبار الانبياء ... قراءة القرآن ...
... في اخر الفصل وبالجملة فهم معاني القرآن يختلف بحسب درجات الفهم والفهم يختلف بحسب درجات العلم وصفاء
القلب ودرجاته لا تنحصر والصلاة مفتاح القلوب فيها تنكشف اسرار الكلمات فهذا حق القراءة وهو حق الاذكار

[illegible]

... من نور القرآن وفوائده واذا اتخذه ... غالبا واعرض عن الخلق بعد ان ... الاولين ...
... ومقام اختصاصهم ...
... على الحال وعلى ... الوقت ...
... المناجات مع ... فانظر ... كتاب ...
... وامره ونواهيه ... فانه كتاب ...
... وقف عند وعده ووعيده وتفكر في امثاله ومواعظه ...

[illegible]

ذلك أن الشكر المنتهي للمزيد فيقول الحمد لله رب العالمين

[illegible]

بالحقيقة وقد قال الصادق عليه السلام لا ركع عبد ركوعا على الحقيقة الا زينه الله بنور بهائه واظله في ظلال كبريائه وكساه كسوة اصفيائه والركوع اول والسجود ثاني

[illegible]

السابع

[illegible]

[illegible]

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم

قال الله تبارك وتعالى يا داود بشر المذنبين وانذر الصديقين قال كيف ابشر المذنبين وانذر الصديقين قال يا داود بشر المذنبين انى اقبل التوبة واعفو عن الذنب وانذر الصديقين ان لا يعجبوا باعمالهم فانه ليس عبد يعجب بالحسنات الا هلك

من كتاب اسرار الصلوة

[illegible]

من اسرار الصلوة

[illegible]

فصل في تحقيق معنى القلب في قول النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا صلوة الا بخضوع القلب

اعلم ان القلب يطلق [illegible]

[illegible]

قال [illegible] ان [illegible] الدنيا بالقلب [illegible]

الناس من الدنيا [illegible]

[illegible]

الباب … والصفو الذي …

جاء رجل الى النبي صلعم فقال يا رسول الله ان الله تعالى يقول ادعوني استجب لكم فندعوه ولا يجيب فقال عليه السلام لانكم لا تتعلمون بصناعة الدعاء فقال وما هي قال …

… زين بالعقل والعقل زين بالايمان والايمان زين بالعلم والعلم زين بالحلم والحلم زين بالخشوع والخشوع زين بالاخلاص والاخلاص زين بالخوف والخوف زين بالرجاء والرجاء زين بالتوكل والتوكل زين باليقين واليقين زين بالتحقيق والتحقيق زين بالعبادة ومع ذلك كله ان يكون … هذه الاشياء لسان مزين بالصدق فاذا دعوت عند ذلك اجيب …

… فيه الجهال ويسكت فيه الحكماء ويصدق … ويكذب الامين …

عن ابن عباس عن رسول الله صلعم …

… فقام اليه رجل فقال يا رسول الله … قال انا خياط … الجنة … ادريس النبي … فقال انا حداد … داود … ابراهيم خليل الله …

ان اديت الامانة … فقال انا نساج … فقال انا اسكاف …

عن النبي صلى الله عليه وسلم …

… الصدق …

ومن كلامه عليه السلام في ...

اذا كنت في نعمة فارعها
فان المعاصي تزيل النعم

فاين القرون ومن حولهم
تفانوا جميعا ورب الحكم

وكن موسرا شئت او معسرا
فلا تقطع العيش الا بهم

حلاوة دنياك مسمومة
فلا تاكل الشهد الا بسم

محامد دنياك مذمومة
فلن تلبس الحمد الا بذم

اذا تم امر دنا نقصه
توقع زوالا اذا قيل تم

وكم قدر دب في غفلة
فلم ينتبه الناس حتى هجم

فان الدهر عجل النقم ...

ولا تحسد على المعروف قوما
وكن منهم تنل دار السلام

ودى الآلاء والنعم الجسام
وثق بالله ربك ذي المعالي

وكن للعلم ذا طلب وبحث
وفاتس في الحلال وفي ...

وبالعوراء لا تنطق ولكن
بما يرضي الاله من الكلام

وان خان الصديق فلا ...
ودم بالحفظ ... بالذمام

ولا تحمل على الاخوان ضغنا
وعد الصفح من كرم الامام

ورب اخ وفيت له بحق
ولكن لا يدوم له وفاء

يديمون المودة ما راوني
ويبقى الود ما بقي اللقاء

فان عنيت عن احد قلاني
وعاقبني بما فيه اكتفاء

سيغنيني الذي اغناه عني
فلا فقر يدوم ولا ثراء

وكل جراحة فلها دواء
وسوء الخلق ليس له دواء

وليس بدائم ابدا نعيم
كذاك البؤس ليس له بقاء

تغيرت المودة والاخاء
وقل الصدق وانقطع الرجاء

واسلمني الزمان الى صديق
كثير الغدر ليس له رعاء

اذا انكرت عهدا من حميم
ففي نفسي التكرم والحياء

اذا ما راس اهل البيت ولى
بدا لهم من الناس الجفاء

والحسن ...
من الاذى ... ذو ...

٧	٦	٥	٤
٦	٤		
١	٢		
	١	٦	
	٨		

اربعة ... اشياء ... قوة العلم ... الحكم ...
وحفظ الامانة ... اربعة اشياء ...
الاكل ... فتنة ... وقلة الكلام ... اربعة اشياء فتنة ...
الموت ... القدم ... قبل الموت

٥

قال ... اربعة ... اربع ...

وله

وله

...

صدق ... الله

هذه الكلمات التي نعلمها ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible]

السورة الرابعة

[illegible]

[illegible]

السورة السادسة

[illegible]

السورة السابعة

يا عبيد الدنيا ... [illegible]

[illegible]

السورة الثامنة

[illegible]

السورة التاسعة

يا ابن آدم ... [illegible]

السورة العاشرة

[illegible]

امرهم والضعفوا امر خانهم وكلموا امر احرصهم واكرموا من اتانهم **السورة الحادية عشر**
يا ايها الناس انما الدنيا دار من لا دار له ومال من لا مال له ولها يجمع من لا عقل له ولها يفرح من لا يقين له وعليها يحرص من لا توكل له
ويطلب شهواتها من لا معرفة له فمن اخذ نعمة زايلة وحيوة منقطعة وشهوة فانية فقد ظلم نفسه وعصى ربه
ونسي آخرته وغرته حيوته **السورة الثانية عشر** يا بني آدم اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم الا
فكما لا تهتدون السبيل الا بالدليل فكذلك لا تهتدون طريق الجنة الا بالعلم وكما لا تجمعون المال الا بالتعب كذلك
لا تدخلون

[illegible]

السورة الثالثة عشر [illegible]

الا ذلك الا وجه ولو حشتم من النار كما خشيتم من الفقر لاغنيتكم من حيث لا تحتسبون
[illegible] كما غنيتم والدنيا لا تعتذكم من الدين ولا تبتلوا قلوبكم بحب الدنيا فذهبوا قريب **السورة**
الرابعة عشر يا ابن آدم كم من سراج اطفاته الريح وكم من عابد افسده العجب وكم من فقير افسده
الفقر وكم من غني افسده الغنى وكم من صحيح افسده العافية وكم من عالم افسده العلم يا بني آدم ارزقوني ورادكوني
واستغفروني وعاملوني اربحكم عندي ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ولا تعد [illegible]

[illegible]

السورة الخامسة عشر [illegible]

السورة السادسة عشر [illegible]

فمن ايامكم معلومة وانفاسكم معدودة وسواتركم مكشوفة واستاركم مهتوكة فانتقلوا يا اولي الالباب
وفقوا اقفالكم لما بين ايديكم يا بن آدم تعتد على علمك فانك قريب عمرك من يوم خرجت من بطن امك وتدوكل
يوم من قربك فلا تكن كالحطب الذي تحرق نفسه بالنار لغيره لا اله الا انا حقا حقا محمد عبدي ورسولي **السورة**
السابعة عشر يا بن آدم انا ملك لا ازول اعمل بامر نكن في اثره عما نهيتك حتى اجعلك ملكا لا تزول
يا بن آدم انا حي لا اموت اعمل بامري وانته عما نهيتك حتى اجعلك حيا لا يموت يا بن آدم انا ملك

[illegible]

السورة الثامنة عشر [illegible]

الطيب لبدنك ومن سعيك امرني فقد سكت وسخطت قضائي فكيف ادوام الجيد احدكم ذوات
يا ايام وقيل انها ترك سنة لخير فقد جحد نعمتي ومن منع الزكوة عن اهله فقد استخف بكتابي واذا علم وقت الصلوة
ولم يفرغ لها فقد غفل عني واذا اتاك ان الخبر من عندي ولم يرض يطمئن فقد جحد ربوبيتي وجعل [illegible]
السورة التاسعة عشر يا بن آدم اصبر وتواضع ارفعك واشكر لي ازدك استغفرلي
وادعني استجب لك وسألني اعطك وتصدق ابارك لك في رزقك وصل رحمك انسي اجلك واطلب مني
العافية بطول الصمت والسلامة في الوحدة والاخلاص في الورع والاستغناء التوبة والعبادة في العلم والغنا

[illegible]

السورة العشرون [illegible]

السورة الثانية والعشرون

[illegible]

السورة الخامسة والعشرون

[illegible]

السورة التاسعة والعشرون

[illegible]

السورة الثالثة والعشرون

[illegible]

الخامسة والعشرون

[illegible]

النوع التاسع والعشرون

النوع الثلثون

النوع الحادي والثلثون

النوع الثاني والثلثون

النوع الثالث والثلثون

النوع الرابع والثلثون

النوع الخامس والثلثون

النوع السادس والثلثون

وتفرغ لك يا ابن آدم اذا اعتصم بي عبدي هربته واذا توكل على كفيته ولو توكل على غيري قطعت اسباب
السموات والارض عنه يا ابن آدم ضيعت امري وركبت معصيتي فمن ذا الذي يمنعك من غدا يوم القيمة يا ابن آدم احسن خلقك
مع الناس حتى احبك واحببتك في قلوب الصالحين واغفر ذنبك يا ابن آدم ضع يدك على صدرك فما كرهت
لنفسك فاحسب لهم يا ابن آدم لا تركن على فانك من الدنيا ولا تفرح بما اوتيت منها فان الدنيا اليوم لك وغدا لغيرك
يا ابن آدم اطلب الآخرة ودع الدنيا فان شيئا من الآخرة خير من الدنيا وما فيها يا ابن آدم اذا طلب الدنيا والآخرة فاطلبك

السورة الثالثة والثلثون

السورة الرابعة والثلثون

ما خلقتكم لتجمعوا الدنيا بعضها على بعض بل خلقتكم لتعبدوني اذا لاء وتذكروني على جز لا يستحيي لذكره واصبلا فان
الرزق مقسوم والحريص محروم والبخيل مذموم والحسود مغموم والنعمة لا تدوم وان قدحي فيه تدوم

السورة الخامسة والثلثون

يا ابن آدم احمدني فاني احب من يحمدني فانك عبد ذليل عاجز ضعيف وانا رب جليل قادر قوي يا ابن آدم الحكم الخفية
لوان تحوالك في جدو ايح ذنوبك لما جالسوك فذنوبك كل يوم في الزيادة وعمرك في النقصان ولا تتعد عمرك في الباطل
والغفلة وان اردت الزهد فاصحب ارباب القلوب واحذر ابناء الدنيا وخالط المساكين يا ابن آدم الكبر كريم وعاد
على لوح خشب في وسط البحر ما يكون باعظم مصيبة منك لانك من ذنوبك على يقين ومن عملك على خطر يا ابن آدم الى الفقر
بالمعاصي والرغائب ذنوبك وانت تنقص الى المعاصي وعمارتك الدنيا وخرابك الآخرة واذا لم تجلس المعلم الصالح

فتى تطلع يا موسى بن عمران اسمع ما اقول والحق اقول انه ما من عبد حي من الناس من يسره بنعم ظلمه وكيده
ونميمة وحسده وبغيته وغيبته وحضرته في سره وعلانيته وقل يا موسى للظلمة لا يذكروني فاني لا اذكرهم فان ذكر
لهم ان العنهم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر

السورة الاربعون

يا ابن آدم لا تقعني
ولا تأل المغفرة يا ابن آدم تفرغ لعبادتي والا املأ قلبك فقرا ويدك سعيا وبدنك تعبا وصدرك هما
واحجب دعاك واجعل بدنك عبرة ووزرك ثقيلا يا ابن آدم انا امن بصلاتك يوما يوما فارض عني بقوتك
يوما بيوم يا ابن آدم لا تطلبني رزق غد كما لا اطالبك بصلوة غد يا ابن آدم مهلا فان الرزق مقسوم والحريص

قدرك ما في الدنيا وخرج منها الى الآخرة وهو حقير فقير وحيد نادم على عمله وجمع
ماله لوارثه وكان اشد الناس عذابا زدناهم عذابا فوق العذاب وله الحمد في الاولى والآخرة وهو
الحكيم الخبير والحمد لله رب العالمين وسلم تسليما كثيرا كثيرا ٥

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله الطاهرين اذا عزمت على سبيل الحج وقطعت العلائق فقف
على باب بيتك وقل انوي الحج والعمرة اتوجه الى البيت الحرام والمشاعر العظام لاعتمر عمرة الاسلام عمرة التمتع واحج
حج الاسلام حج التمتع لوجوبه قربة الى الله واذا وصلت الى الميقات استحب ان تغتسل غسل الاحرام فاذا فرغت من
الغسل فالبس ثوبي الاحرام اتزر باحدهما وارتدي بالآخر ثم تصلي سنة الاحرام استحبابا ادناه ست ركعات
واقلها ركعتان والنية اصلي ركعتي سنة الاحرام قربة الى الله ثم ان كان الاحرام من ميقات المدينة فليقل حين ...
ويحرم بعمرة التمتع من داخله ونيته احرم بالعمرة التمتع بها الى حج الاسلام حج التمتع والبي التلبيات الاربع لعقد هذا الاحرام
لوجوب الجميع قربة الى الله ويقارن بالنية التلبية فيقول لبيك اللهم لبيك لبيك ان الحمد والنعمة والملك
لك لا شريك لك لبيك ثم يتوجه الى مكة ويكرر التلبية استحبابا فاذا وصل اليها تمم بدأ بالطواف حول الكعبة سبعة اشواط
مبتدئا بالحجر الاسود ويختم به والنية مقارنة لاول الطواف عند محاذاة اول جزء منه لاول جزء من الحجر الاسود علما او ظنا
[illegible]
مستقبلا بوجهه الكعبة او جاعلا لها على اليسار ونيتها اطوف بالبيت سبعة اشواط في عمرة الاسلام عمرة التمتع
لوجوبه قربة ويقارن مستحضرا الحكم ويختم الاشواط السبع كما بدأ اولا بمحاذاة الحجر فاذا فرغ من الطواف مضى الى مقام ابراهيم
[illegible]
وصلى ركعتي الطواف خلفه او الى احد جانبيه ونيتها اصلي ركعتي طواف عمرة الاسلام عمرة التمتع اداء لوجوبها قربة الى الله فاذا
فرغ منها مضى الى السعي بين الصفا والمروة سبعة اشواط يحتسب من الصفا اليه شوطا حتى يكمل السبعة خاتما بالمروة ونيته
اسعى بين الصفا والمروة سبعة اشواط في عمرة الاسلام عمرة التمتع لوجوبه قربة الى الله فاذا فرغ من السعي قصر من شعره او ظفره ونيته
اقصر للاحلال من احرام عمرة الاسلام عمرة التمتع لوجوبه قربة الى الله والتقصير آخر افعال العمرة فاذا فعله فقد احل من كل ما حرم
الاحرام الى ان يحرم بالحج يوم التروية ويستحب كونه بعد صلوة الظهر في ذلك اليوم فيحرم من مكة وافضلها المسجد الحرام وافضله تحت الميزاب او المقام
فينوي بعد الغسل ولبس ثوبي الاحرام وصلوة السنة المتقدمة احرم بحج الاسلام حج التمتع والبي التلبيات الاربع لعقد هذا
الاحرام لوجوب الجميع قربة الى الله ثم مقارنا بها النية تلبية لبيك اللهم لبيك لبيك ان الحمد والنعمة والملك لك لا شريك لك
لبيك ثم يمضي الى عرفات فيقف بها يوم التاسع من الزوال الى غروب الشمس بمعنى الكون بها والنية عند تحقق الزوال
بلا فصل اقف بعرفة الى غروب الشمس في حج الاسلام حج التمتع لوجوبه قربة الى الله فاذا غربت الشمس فليمض
الى المشعر فاذا وصل اليه وجب عليه المبيت به ونيته عند وصوله ابيت هذه الليلة بالمشعر في حج الاسلام
حج التمتع لوجوبه قربة الى الله فاذا اصبح وجب عليه الوقوف به الى طلوع الشمس بمعنى الكون به والنية عند تحقق الفجر اقف

[illegible]

... علیه السلام ... [illegible]

[illegible] یا علی [illegible] یا علی [illegible] یا علی [illegible]

[illegible] یا علی [illegible] یا علی [illegible] یا علی [illegible]

[illegible] یا علی [illegible] یا علی [illegible] یا علی [illegible]

[illegible]

[illegible] الضعيف [illegible] يا علي [illegible] الغضب [illegible]

يا علي [illegible] الطعام [illegible]

يا علي [illegible]

يا علي [illegible]

[illegible]

يا علي إذا انتصب الصبح [illegible]

يا علي عليك بالصلوة [illegible] الجماعة [illegible]

يا علي [illegible] صلوة الجماعة [illegible]

يا علي [illegible]

يا علي عليك [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وعند ... الشهيد رحمه الله تعالى

هل في حسن ... ستة وثلاثون

أولها ... على كل حال

فثانيها ... وثالثها ...

ورابعها ... وخامسها ...

وسادسها ... وسابعها ...

وثامنها ... وتاسعها ...

وعاشرها ... والحادي عشرها ...

الثاني عشرها ... والثالث عشرها ... الرضاء

والرابع عشرها ... وخامس عشرها ...

وسادس عشرها ... وسابع عشرها ...

وثامن عشرها ... صبر ... وحادي ...

وتاسع عشرها ... زيادة ...

وعشرونها ... ان ...

وحادي عشرينها ... ان ...

وثاني عشرينها ... ان ...

حسن الخلق ... وكظم الغيظ ...

باب في الحب

قال علي عليه السلام ...

فانه ... المحبة ...

الحب ... الخوف ...

...

وقضيته [illegible] والنظر [illegible]

او صلتك بمقام [illegible] ان [illegible]

[illegible] فاذا [illegible] كل [illegible] فانه [illegible]

فيما بدو [illegible] الملك [illegible] واعلم [illegible]

والصلوات [illegible] الذي [illegible] ولا [illegible] الدنيا [illegible]

عليك [illegible] الصدور [illegible] الوالدين [illegible] الحق [illegible]

[illegible] القبر [illegible] عليك [illegible] الاعمال [illegible]

[illegible] الوالد [illegible] الله [illegible]

[illegible] القدرة [illegible] الذنب [illegible]

والانسان [illegible] والعقاب [illegible]

في القسوة وعليك [illegible] الكذاب [illegible] الصادق [illegible]

واجتنب مصادقة الكذاب [illegible] والعمل [illegible]

ومنصور [illegible] ولا تنسى [illegible] الاحسان [illegible]

[illegible] الاخلاص

باب [illegible] في حقيقة العبودية

قال الصادق عليه السلام العبودية جوهرة كنهها الربوبية فما فقد من العبودية وجد في الربوبية وما خفي عن الربوبية اصيب في العبودية قال الله تعالى سنريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق اولم يكف بربك انه على كل شيء شهيد اي موجود في غيبتك وفي حضرتك وتفسير العبودية بذل الكل وسبب ذلك منع النفس عما تهوى وحملها على ما تكره ومفتاح ذلك ترك الراحة وحب العزلة وطريقه الافتقار الى الله تعالى قال رسول الله صلى الله عليه وآله اعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك وحروف العبد ثلاثة ع ب د فالعين علمه بالله والباء بونه عمن سواه والدال دنوه من الله بلا كيف ولا حجاب واصول المعاملات تقع على اربعة اوجه معاملة الله ومعاملة النفس ومعاملة الخلق ومعاملة الدنيا وكل وجه منها منقسم على سبعة اركان [illegible] مع رفض الرياسة فاذا حصلت هذه الخصال في نفس واحد فهو من خاصة الله [illegible]

الفصل العاشر

[illegible]

الفصل الحادي عشر

[illegible]

الفصل الخامس عشر

[illegible]

قال امير المؤمنين وامام المسلمين علي ابن ابي طالب عليه السلام سالت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن سنته فقال المعرفة راس مالي والحب اساسي والشوق مركبي وذكر الله تعالى انيسي والحزن رفيقي والعلم سلاحي والصبر ردائي والرضا غنيمتي والفقر فخري والزهد حرفتي واليقين قوتي والصدق شفيعي والطاعة حسبي والجهاد خلقي وقرة عيني في الصلوة

في كتاب البيان

[illegible]

114 ۱۵۹

نزوات خان احمد اسلامی ...

من بوی خوش ... ازان کرده ... تا باز جوان شوم ... کمر

... جان مهمان ... کنند ... سیاه

[illegible]

منقول است که حمزه شهید ... قبل از رحلت ...

... حمزه ... و بعد ... شهید ...

... این کلمات ... حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ...

... جگر و کرمان ... این شتر را ... حضرت ...

... این کلمات را ... حضرت فاطمه علیها السلام

[illegible]

الفصل الخامس عشر

[illegible]

الثالث عشر ... في مكارم الاخلاق

[illegible]

... يقطع على البعد ...

... ان ترى ...

وكيف ترى ليلى بعين ترى بها
سواها وما طهرتها بالمدامع

ويلتذ منها بالحديث وقد جرى
حديث سواها في خروق المسامع

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ... والصلوة على ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

[illegible] يقول افقر العباد الى عفو ربه الغني محمد المشتهر ببهاء الدين العاملي عفي عنه [illegible]

[illegible]

لصدق

الشرايف ... مثلا

حافظ

فانه يجوز على كل ... [illegible]

الصلوة [illegible]

لصفه

[illegible] ... تفصيل

[illegible]

ا [illegible]

ب ج [illegible]

ج [illegible]

[illegible]

[illegible]

الفصل الرابع

[illegible]

الفصل الخامس في حال المؤمن [illegible]

قال النبي صلى الله عليه وآله [illegible] ان الله تعالى [illegible] في الدنيا [illegible] اجتمعت الثلاث [illegible] وجار يؤذيه [illegible] جبل لبعث الله [illegible] شيطانا يؤذيه [illegible] لو ان مؤمنا على لوح في البحر لقيض الله له شيطانا يؤذيه وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لو كان المؤمن في جحرة فارة لقيض الله فيه من يؤذيه [illegible] وقال الصادق عليه السلام لا ينفك المؤمن من خصال اربع من جار يؤذيه وشيطان [illegible]

[illegible]

محمد

وكره [illegible] الى النوم على سبعة انواع [illegible]
نوم الغفلة ونوم الشقاوة ونوم اللعنة ونوم العقوبة ونوم الراحة ونوم الحسرة [illegible] مجلس الذكر
ونوم الشقاوة [illegible] الصلوة ونوم اللعنة [illegible] الصبح ونوم العقوبة [illegible]
ونوم الراحة [illegible] ونوم الحسرة بعد صلوة العشاء [illegible] ليلة الجمعة
بعد صلوة الفجر ونوم الراحة [illegible]

[illegible]

الفصل [illegible]

في الاخوان [illegible] قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

الحمد لله رب العالمين [illegible]

اما بعد [illegible]

حرف الالف [illegible]

حرف الباء [illegible]

حرف التاء [illegible]

حرف الثاء [illegible]

حرف الجيم [illegible]

حرف الحاء [illegible]

حرف الخاء [illegible]

حرف الدال [illegible]

حرف الذال [illegible]

حرف الراء [illegible]

حرف الزاي [illegible]

حرف السين [illegible]

حرف الشين [illegible]

حرف الصاد [illegible]

حرف الضاد [illegible]

حرف الطاء [illegible]

حرف الظاء [illegible]

حرف العين [illegible]

حرف الغين [illegible]

حرف الفاء [illegible]

حرف القاف [illegible]

حرف الكاف [illegible]

[illegible] الفرج بعد الشدة [illegible]

حرف اللام [illegible]

حرف الميم [illegible]

حرف النون [illegible]

حرف الواو [illegible]

حرف الهاء [illegible]

حرف اللام الف [illegible]

حرف الياء [illegible]

تم الكتاب بعون الله الملك الوهاب [illegible]

[illegible] ١٠٢٩ [illegible]

[illegible]

ارجو ان اکون وانت شیخ کما قد کنت فی زمن الشباب

لقد کذبتک نفسک لیس ثوب دریس کالجدید من الشباب

[illegible]

حکایت

[illegible]

الحذر الحذر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کرده است [illegible]

[illegible] بیا [illegible]

زود بیا وعده [illegible] شب [illegible] دم چشم [illegible]

گر شب [illegible] امید داری [illegible]

چون ز آن که طالب [illegible]

در حرم که باشد [illegible]

چو من شوی [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

والغدر

هروا

الاحاديث در تعريف وفضيله نوروز

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

يقول اقل الانام بهاء الدين محمد العاملي عفى الله عنه ايها الا
صحاب الكرام والاخوان العظام ان لي حبيبا جالينوسي المشرب
ـراطي المطلب مسيحي الانفاس فلسفي القياس مشهور بين الانام
مقبول عند الخاص والعام صاحب لا يعرف النفاق وخادم
لا يحتاج الى الانفاق ومعلم لا يطلب اجرة على التعليم
لا يتوقع التواضع والتعظيم لباسه من الجلود ليس متكبرا
لا حسود باق في سن الشباب على توالي الازمان مقبول القول
جميع الملل والاديان اسمه واحدى المئات ثاني الاحاد
عشرات اخر نصف اوله وسقوطه اكثر من مهمله او لحبل عظيم
اخر في البحر مقيم خامس الحروف فان نقصت منها حرفين بقي
ـوف واحد وهذا عجيب وعدد بعضها يساوي نصف مجموع شبه حا
هذا ايضا عجيب ان سقط اوله بقي شكل اللحمان وزيادة

[illegible]

تمم قرآن

[illegible]

بيان سوره و آياتى كه از قرآن مجيد حذف نموده اند

خمس اوله مع ثانيه يساوي عدد عظام الانسان عدد علامات
الامتلاء بحسب الاوعيه يعلم من ضعف رابعه الا ثانيه وكون
الامتلاء دموياً يظهر من اكثر مبانيه خمس اوله عدد المبردات
فان نقصت منه ثانيه بقي عدد المسخنات رابعه ينبئ عن
الست الضروريات وخمس اخره يخبر عن اجناس ادلة النبضات
وقد تولد من هذا الحكيم ولدان طبيبان لبيبان احدهما اكبر
والاخر اصغر اما الاكبر فنصفه الاعلى ابيض الاعضاء اليابسات
ونصفه الاسفل بعدد القوى والاعضاء الرئيسة والحواس الحيات
شكله مع شكل نصرة الداخل متساويان والسرطان فيه متوسط
بين العقرب والميزان وسطاء بعدد ما للبحران الجيد من العلامات
واخراه بعدد الامور التي يجب مراعاتها في الاستفراغات واما الولد
الاصغر فزايد على ابيه بعدد غير المعتدل من المزاجات فان زدت
على اخره انواع الرسوب حصل عدد كل من المرطبات والمجففات وان زدت على احد
مسطح اخره عادل بسايط مقادير النبض ومركباته الثنائيات ٥٥

[illegible]

ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل
ابراهيم وآل عمران وآل محمد على العالمين
ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم [illegible]
ام يحسدون الناس على ما آتيهم الله من فضله [illegible] فقد آتينا آل ابرهيم [illegible] الكتاب والحكمة
وآتيناهم ملكا عظيما [illegible]
منكم [illegible] خير واحسن تأويلا [illegible]
يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم [illegible]
فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك [illegible] ثم لا يجدوا في انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما [illegible]
فقطع دابر القوم الذين ظلموا آل محمد حقهم والحمد لله رب العالمين [illegible]
وكفى الله المؤمنين القتال [illegible]
[illegible] وقل جاء الحق [illegible]
[illegible] الخاسرين الذين [illegible]

[illegible]

تلگراف زبان مادرس عکس باید خانه شود

ا .- پ .--. ب -... ت -	
ث -.-. ج .--- چ ---. ح	الله
خ -..- د -.. ذ ...- ر .-. ز --..	
ژ --. س ... ش ---- ص .-.-	
ض ..-.. ط ..- ظ -.-- ع ---	
غ --. ف ..-. ق ...-	
ک -.- گ --.- ل .-.. م --	
ن -. و .-- ی .. ۵۰	

رقمی ذاعی نعمای جاه خدیو کیهان حشمت
فرمان الاعلی الاذعان حضرت جهان پناه
ظل سلطان السلطان ابو النصر اعنی
سلطان عبد الله [illegible] یافته
فی یوم الخمیس [illegible] عشر شهر شعبان
المعظم سنة ۱۰۸ [illegible]
هجریه واقع [illegible] رمضان المبارک
سنه [illegible] بواسطه جمع [illegible]
وضبط قرای [illegible] تشکل [illegible]
[illegible]
[illegible] نمودند [illegible]
نجیب [illegible]
عن الخلل والفساد فرمودند خدمات
مرجوعه مستقر و مستمر بود
فرجوا الاستعانة فی [illegible]
الملک المعین دوام الدولة
للسلطان الاعظم الاکرم
[illegible]
[illegible]
نظام [illegible]

نام قریه [illegible] عبد الله قطب [illegible]
بموجب وکالت بعنوان جاگیر [illegible]
واقع [illegible] مشغول بود [illegible]

[illegible]

[illegible] کمال [illegible] دریا [illegible] عشق [illegible]
[illegible]
[illegible] فضل [illegible]
[illegible]
[illegible] عاقبت [illegible]
[illegible]
[illegible] زبان [illegible]
[illegible]
[illegible] لفظ و معنی [illegible]
[illegible]

والله اعلم

خصائص

چون بعضی از اوقات ... کلمات ... [illegible] ... صلی الله علیه و آله و سلم ... [illegible]

[illegible]

تسبیح فاطمه صلو[illegible]

فصل

سبحان ... [illegible] ... لا اله الا الله ... [illegible]

منقولات از کتب الدعاء

تسبیح حضرت فاطمه ... [illegible] ... از امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

على امير المؤمنين عليه السلام

[illegible]

قال النبي صلى الله عليه وآله

[illegible]

فضل القرآن

[illegible]

عن الصادق عليه السلام

[illegible]

روى

[illegible]

قال النبي صلى الله عليه وآله

[illegible]

الفصل الاول

الرابع

الخامس

السادس

السابع

الثامن

الفصل الثاني

[illegible]

الفصل الرابع في [illegible]

[illegible]

الفصل الخامس في [illegible]

[illegible]

[illegible]

اغسال مسنونة

[illegible]

فصل في صلوة الجماعة

[illegible]

هذا من الجواهر الفقهية

[illegible]

في مسائل متفرقة

[illegible]

الجواب

[illegible]

من فتاوى الزاهدي

[illegible]

[illegible]

رباعی اول

می‌شد چو ز صنع ارتقای ملک جلیل ملک و ملک فلک بدارا تحویل

هر ملک که تحمل کرد همه از لطف در آن همه افکنده شاه اسمعیل

[illegible]

هر سکه چو سکه صاحب تنزیل نقدی که عیار بود از اصل جلیل

سکه چو رسانید بتمییز ملوک زری که زهم داد شه اسمعیل

[illegible]

ای آنکه بسیطت جمیل از مثل و شبیه که تمام تعجیل [illegible]

افکنده ظهر شاه اسمعیل

رباعی [illegible]

از ملک [illegible] کار آسته صد بنده ز آیین جمیل

[illegible] گرد آمده باز وقف شاه اسمعیل

[illegible]

[illegible]

فصل في سفر رمضان قال النبي [illegible]

[illegible]

فصل في كناهم عليهم السلام

حضرة الرسول ص ابو القاسم وكنية علي ع ابو الحسن
وكنية الحسن ع ابو محمد وكنية الحسين ع ابو عبد الله وكنية علي بن الحسين ع
ابو محمد وكنية محمد بن علي ع ابو جعفر وكنية جعفر الصادق ع ابو عبد الله
وكنية موسى الكاظم ع ابو الحسن الاول وكنية
وكنية علي الرضا ع ابو الحسن الثاني وكنية محمد الجواد ع ابو جعفر الثاني وكنية علي الهادي ع ابو الحسن الثالث وكنية الحسن العسكري ع ابو محمد وكنية القائم ع ابو القاسم

في جواب ما سأل محمد التقي ع من يحيى بن اكثم القاضي صح جوابه

قال المأمون لمحمد التقي ع ان يسأل من يحيى بن اكثم القاضي مسألة
فقال ابو جعفر ع ليحيى اسألك مسألة قال ذلك اليك جعلت فداك فان عرفت جوابها والا
استفدت منك فقال ابو جعفر ع اخبرني عن رجل نظر الى امرأة في اول النهار فكان نظره
اليها حراما فلما ارتفع النهار حلت له فلما زالت الشمس حرمت عليه فلما كان وقت العصر حلت له
فلما غربت الشمس حرمت عليه فلما دخل وقت العشاء حلت له فلما كان انتصاف الليل حرمت عليه
فلما طلع الفجر حلت له فما حال هذه المرأة وبماذا حلت له وحرمت عليه فقال يحيى لا والله لا اهتدي الى جواب هذا السؤال
فان رأيت ان تفيدنا فقال ابو جعفر ع هذه امة لرجل من الناس نظر اليها اجنبي في اول النهار فكان نظره اليها حراما
فلما ارتفع النهار ابتاعها من مولاها فحلت له فلما كان عند الظهر اعتقها فحرمت عليه فلما كان وقت العصر تزوجها فحلت له
فلما كان وقت المغرب ظاهر منها فحرمت عليه فلما كان وقت العشاء الآخرة كفر عن الظهار فحلت له
فلما كان نصف الليل طلقها واحدة فحرمت عليه فلما كان
عند طلوع الفجر راجعها فحلت له
كما ذكره

فصل فی [illegible] الائمه علیهم السلام

وکنیه علی بن الحسین ع ابو محمد [illegible] وکنیه محمد بن علی ع ابو جعفر الاول [illegible]

وکنیه جعفر الصادق ع ابو عبد الله [illegible] وکنیه موسی ع ابو الحسن الاول [illegible]

وکنیه علی الرضا ع ابو الحسن الثانی وکنیه محمد الجواد ع ابو جعفر الثانی [illegible] وکنیه علی الهادی ع ابو الحسن الثالث [illegible] وکنیه الحسن العسکری ع ابو محمد والمهدی ع ابو القاسم

فی جواب ما سأل محمد التقی ع من یحیی بن اکثم القاضی

قال المأمون [illegible] لیحیی بن اکثم [illegible] فقال ابو جعفر ع [illegible] اسألک [illegible] فقال ابو جعفر ع اخبرنی عن رجل نظر الی امراة فی اول النهار فکان نظره الیها حراما علیه فلما ارتفع النهار حلت له فلما زالت الشمس حرمت علیه فلما کان وقت العصر حلت له فلما غربت الشمس حرمت علیه فلما دخل وقت العشاء الآخرة حلت له فلما کان انتصاف اللیل حرمت علیه فلما طلع الفجر حلت له [illegible] فقال ابو جعفر ع هذه امة لرجل من الناس نظر الیها اجنبی فی اول النهار فکان نظره الیها حراما علیه فلما ارتفع النهار ابتاعها من مولاها فحلت له فلما کان الظهر اعتقها فحرمت علیه فلما کان وقت العصر تزوجها فحلت له فلما کان وقت المغرب ظاهر منها فحرمت علیه فلما کان وقت العشاء الآخرة کفر عن الظهار فحلت له فلما کان نصف اللیل طلقها واحدة فحرمت علیه فلما کان عند طلوع الفجر راجعها فحلت له کذا ذکره

[illegible]

١٣٨

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

مولانا عبد العلى بن [illegible]

جلال الدين محمد [illegible]

شيخ تاج الدين ابراهيم بن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

يا محمد ان ربك [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

لا اله الا الله [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

ان الله عز وجل [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

ستة اسباع الجنة [illegible]

[illegible] فقال يا محمد [illegible] رسول الله صلعم [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلعم [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلعم [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلعم [illegible] الميزان [illegible] حسن الخلق [illegible]

[illegible] الارض [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلعم [illegible]

[illegible] الله اكبر [illegible] اشهد ان لا اله الا الله [illegible] اشهد ان محمدا رسول الله [illegible] حي على الصلوة [illegible] حي على الفلاح [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلعم [illegible]

الموت [illegible]

[illegible] قال رسول الله صلعم [illegible] الموت [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلعم [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلعم [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلعم [illegible] فاطمة بنت محمد [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلعم [illegible]

وباسناده قال قال رسول الله صلعم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قد فرغ من تحرير هذه الاوراق [illegible]
في سنة [illegible]
وانا العبد [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

معرفت ...

رفتم بگلستان ...

تو مطلوب طالبان درگاه ...

حکمت سمع و بصر و طبیعه ... کتاب ذخیرة الملوک ...

ذخیرة الملوک
امیر سید علی
همدانی

... و در جانب ...

الله و امر الله

علما برانند که از [illegible] سکون حرکات

چه فعل [illegible] حیوانی غذا [illegible] مخصوص [illegible] حرکت و حس [illegible]

اول [illegible] عضوی که قوت حیات و حرارت غریزی [illegible] قوت حساسه [illegible]

و قوت غاذیه [illegible] از اعضا [illegible] کنند و از آن بهره نیابد [illegible]

از اعضای حیوانات [illegible] عضوی بود که معدن قوت حیات و حرارت غریزی بود [illegible]

[illegible]

صاحب الخلق والحسن سید حسن بن سید حسین الاصغر ابن امام

الهمام زین العابدین بن امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام مشهور میشود

بعلام الحی والان

تسوید محمود ... دیباچه ... فهرست محمود فضل ... خالیو نیز الدو درا ... اغ بقو اللہ ... عبد الاه ... حرر کشول

از قلم شکسته رقم اقل امم محمد عطار ... در قصبه جانی تاریخ ۶ ۲ شهر رجب بروز شنبه الحمد لله ...

شجره صفویه از جانب پدر

[illegible] و واقفان انساب [illegible]

ارباب ... نبوی و عارفان ... بر نسب ... الصفوی ... خلد ... ملکه ... بن علیین

اولاد و عظام مستور و مختفی نماند که نسب شاه عباس الحسینی ... واسطه بحضرت ... ولایت و گوهر ... بود

احفاد و مرتضوی ... شاه جنت مکان ... سلطنت ... از شرق و ولایت امام الامم تا ماده

رضوان جایگاه شاه جنت مکان مذکور ... الاعلم الاکرم بحضرت امام ... الملک

در تواریخ معتبره و در بحر الانساب ... والدین ... شیخ الاعظم ... المظفر الموید بن

واقف اسرار ... شیخ صفی الحق والدین گرامی آن شیخ ابو المنصور سلطان

از صدف شرافت میر سید ... میگردد و بموجب ... شاه اسمعیل بن شاه

اعالی و اعاظم موسی الکاظم علیه السلام بتحقیق محمد بن شاه طهماسب بن ... شیخ خواجه علی که در تمام عمر ... اولیای آفاق شیخ

الاحد شاه عباس بن شاه سلطان ... بن شیخ ابراهیم بن شیخ ... موسی بن قدوة اولیای ... قطب الدین بن

حیدر بن سلطان جنید بن شیخ صدرالدین موسی بن شیخ صالح بن محمد

شهدا سیاه پوش بودی ابن شیخ امین الدین جبرئیل بن عوض بن فیروز شاه بن محمد

صفی الدین اسحاق بن ... محمد الحافظ لکلام الله ... جعفر بن محمد بن اسمعیل بن محمد

و از جانب

صلاح الدین رشید بن ... محمد بن ابراهیم بن ... حمزه بن الامام الهمام موسی الکاظم

شرفشاه بن محمد بن حسن بن محمد ابو محمد القاسم بن ابی القاسم ... علیه التحیة والثنا و عفت

شجره صفویه از جانب مادر

بن احمد اعرابی بن ابو محمد ... الحسین بن علی بن ابی طالب ... سیرت ... عصمت و ...

بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین ... خدیجه ... زهرا صورت ... نجابت فخر ... دودمان

مادر

بملکه مریم مکان بلقیس الزمان ... خاندان شرافت ... میر عبد الکریم خان بن

ماه آسمان ملک و ملت مخدره ... پناه میر عبد الله خان بن ... کمال الدین

و ولایت فخر النسا بیگم بنت غفران پناه ... سید علی خان بن سید محمد بن

بن سید محمد خان بن سید مرتضی خان بن سید عبد الله بن ... عرش بن

بن سید قوام الدین بن سید صادق بن سید علی بن سید محمد اکبر

سید ابو الهاشم بن سید عبد الله بن

در حید معمای گاهی

علی / کفی
عمل / علم
بخود / کشمش
معشوق / محب عاشق
آدم / هم
زبان / دهان
هندی / سبز
سماع / صفدر
عاشقی / آف
عبدالله صالح / اویس / صحاک

حیدر / علی اعلی
عاق / عاصی
حبس / عدالت
البصیر / قمار
مجموری / جهنمی
یوسف / حزل
صباح / مسا
لعل / نکی
بیمار / زنج
بهاء الدین / راعی

شاه عباس / شاه کعب
اصفهانی / نادان
عالم / کاسه
ابجد / دود
دوست / قلبانی
زنده / نجات
مطلوب / وفا
بدنفس / ملعون
نیک / سیر سبز
گاه / ابتک

حجت محمد / امان
بزدی / زبده
مجبوب / نازی
سعوری / با شعری
سید / سیاه
دیوانگی / آسودگی
رسوم / رهنما
کفر / منزوی
مکتب / شر

العلی / اعلم
کاسه / عقربه
پیاده / قهار
هیبر / با عقل
کمک / نیک
لعبه / آب حزم
دلبیر / مردی
امین / کافر
مهیب / جانی

سادات / سرور
خواب / راحت
صبح / نزاع
گل / نبی
ملحد / سالاجر
ملک / دراز / با عقل
تسبیر / تعیاد
محتاج / مرج
عاصی / اعمی
عشق / درست / نیک بختی / بدولت

محرم / صفر / ربیع الاول / ربیع الآخر / جمادی الاول / جمادی الآخر / رجب / شعبان / رمضان / شوال / ذی القعده / ذی الحجه

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

كلام خاتم الانبيا صلى الله عليه وآله وسلم

المعدة حوض البدن والعروق انهار اليها فاذا صحت المعدة صدرت العروق بالصحة واذا سقمت المعدة صدرت العروق بالسقم

كلام الحكماء

الطب كان معدوما فاوجده ابقراط وكان ميتا فاحياه جالينوس وكان متفرقا فجمعه الرازي وكان غير مرتب فرتبه ابن سينا. قال ابقراط العمر قصير والصناعة طويل والوقت ضيق والتجربة خطر والقضاء عسر وينبغي لك ان لا تقتصر على توخي فعل ما ينبغي دون ان يكون ما يفعل المريض ومن يحضره كذلك

قال ... الافلاك

... الارض نقطة ...

ابن المقفع ...

اعراب در شعر [illegible]

بنت عشرة [illegible]

[illegible]

[illegible] لعنة الله علیها

[illegible]

این دعا را گویند [illegible]

الحمد لله الذی [illegible]

[illegible]

علیهم السلام

[illegible]

قال قلت یا رسول الله کم الانبیاء [illegible]

[illegible]

خلافة معوية بن يزيد بن ابي سفيان ثم قام بالامر بعده ابنه معوية وكان خيرا
من ابيه فيه دين وعقل بويع له بالخلافة يوم موت ابيه فاقام فيها اربعين يوما وقيل اقام
خمسة اشهر واياما وخلع نفسه وذكر غير واحد ان معوية بن يزيد لما خلع نفسه صعد المنبر فجلس طويلا
واثنى عليه ابلغ ما يكون من الحمد والثناء ثم ذكر النبي صلى الله عليه واله وسلم باحسن ما يذكر به ثم قال
ايها الناس ما انا بالراغب في الائتمار عليكم لعظيم ما اكرهه منكم واني اعلم انكم تكرهوننا ايضا لانا بلينا
بكم وبليتم بنا الا ان جدي معوية نازع هذا الامر من كان اولى به ومن غيره لقرابته من رسول الله صلى الله
عليه واله وسلم وعظيم فضله وسابقته اعظم المهاجرين قدرا واشجعهم قلبا واكثرهم علما واولهم ايمانا
واشرفهم منزلة واقدمهم صحبة ابن عم رسول الله صلى الله عليه واله وسلم وصهره واخوه زوجه
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ابنته وجعله لها بعلا باختياره لها وجعلها له زوجة باختيارها
ابو سبطيه سيدا شباب اهل الجنة وافضل هذه الامة تربية الرسول وابنا فاطمة البتول من الشجرة
الطيبة الطاهرة الزكية فركب جدي معه ما تعلمون وركبتم معه ما لا تجهلون حتى انتظمت لجدي
الامور فلما جاءه القدر المحتوم واخترمته ايدي المنون بقي مرتهنا بعمله فريدا في قبره ووجد
ما قدمت يداه ورأى ما ارتكبه واعتداه ثم انتقلت الخلافة الى يزيد ابي فتقلد امركم لهوى كان
فيه ولقد كان ابي يزيد بسوء فعله واسرافه على نفسه غير خليق بالخلافة على امة محمد صلى الله عليه واله وسلم
فركب هواه واستحسن خطاه واقدم على ما اقدم من جراته على الله وبغيه على من استحل حرمته من اولاد رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم فقلت مدته وانقطع اثره وضاجع عمله وصار حليف حفرته رهين خطيئته وبقيت
اوزاره وتبعاته وحصل على ما قدم وندم حيث لا ينفعه الندم وشغلنا الحزن له عن الحزن عليه فليت شعري ماذا قال
وماذا قيل له هل عوقب باساءته وجوزي بعمله وذلك ظني ثم اختنقته العبرة فبكى طويلا وعلا نحيبه ثم قال
وصرت انا ثالث القوم والساخط علي اكثر من الراضي وما كنت لاتحمل آثامكم ولا يراني الله جلت
قدرته متقلدا اوزاركم والقاه بتبعاتكم فشانكم امركم فخذوه ومن رضيتم به عليكم فولوه فقد خلعت
بيعتي من اعناقكم والسلم فقال له مروان ابن عبد الحكم وكان تحت المنبر اسنة عمرية يا ابا ليلى فقال
اغد عن ديني تخدعني فوالله ما ذقت حلاوة خلافتكم فاتجرع مرارتها ايتني برجال مثل رجال عمر على
انه ما كان حين جعلها شورى وصرفها عمن لا يشك في عدالته ظلوما والله لئن كانت الخلافة مغنما لقد نال ابي
منها مغرما ومأثما ولئن كانت شرا فحسبه منها ما اصابه ثم نزل فدخل عليه اقاربه وامه فوجدوه يبكي فقالت له امه ليتك
كنت حيضة ولم اسمع بخبرك فقال وددت والله ذلك ثم قال ويلي ان لم يرحمني ربي ثم ان بني امية قالوا لمعلمه
عمر المقصوص انت علمته ولقنته اياه وصددته عن الخلافة وزينت له حب علي واولاده عليهم السلم وحملته على ما وسمنا
به من الظلم وحسنت له البدع حتى نطق بما نطق وقال ما قال فقال والله ما فعلته ولكنه مجبول ومطبوع على حب
علي واخذوه ودفنوه حيا حتى مات وتوفي معوية بن يزيد بعد خلعه نفسه باربعين

ليلة وقيل بتسعين ليلة وكان عمره ثلث وعشرين سنة وقيل احدى وعشرين وقيل ثمانية عشر سنة وقيل عشرين سنة
ويقال انه لما حضرته الوفاة قيل له الا تستخلف فقال [illegible] لم اذق حلاوتها فلم اتحمل مرارتها ولم يعقب رحمه الله
[illegible] حياة الحيوان للدميري [illegible]

غنی

بود از نظم [illegible] ... مضمون
طبع نازک [illegible] سخن [illegible]

وله
بالش خوبان [illegible] نیست
[illegible]

وله
[illegible]
مرکب [illegible] خورده [illegible]

وله
[illegible] کف [illegible]
[illegible]

وله
[illegible] دست [illegible] جان [illegible]
[illegible]

وله
ره [illegible] نامه [illegible]
[illegible]

وله
[illegible] حاجت [illegible]
[illegible]

وله
فراغی [illegible]
مجاور راه [illegible]

تو اگر [illegible] که با دست تهی [illegible] دعا کرد

وله
[illegible] غفلت [illegible]
[illegible]

وله
[illegible] معنی [illegible]
[illegible]

وله
فیض [illegible] سخن [illegible]
[illegible]

وله
[illegible]
[illegible]

وله
[illegible]
[illegible]

وله
[illegible]
[illegible]

وله
در وصف [illegible]
[illegible]

[illegible]

قال بعض العرفاء

ان مثل الشيطان مثل الذباب اذا طردته من جانب [illegible]

[illegible]

معجزات امام جعفر صادق

[illegible]

[illegible]

ب	ا	ب	ب	ش	د	ﻧ	ا	ا	ف
م	خ	ج	ک	ص	کا	ف	ی	ح	ا
ق	ر	و	ص	و	ص	د	ن	ت	ی
ص	ش	ی	ج	ع	ب	ب	ب	ی	د
و	ح	ک	ش	خ	د	د	ی	ا	ه
د	ق	ب	ن	ق	س	س	ف	ط	ب
ب	ب	ی	ه	ب	ت	ت	ا	و	س
م	ا	ا	ش	ا	ا	ا	گی	ا	ی
س	س	ب	ی	سی	ی	ی	د	ج	ا
ی	ت	ی	ه	ت	د	د	ه	ب	[illegible]

دو را س ی

ح ن ی ا س ی

دس ت ا ی د

ا ن ب د

عوذة للفرس قبل ان [illegible]

المأمون لما خرج الى [illegible] نحو مصر [illegible]

الامام علي بن موسى الرضا عليه السلام

فرأوا في الطريق فرسا ميتة والسباع [illegible]

[illegible] ولا تقدر عليها فعال عليه السلام في حلقه

معرفة فيها عوذة لو اخذت اكلها السباع [illegible]

البهائم فاخذ المعرفة واخذ العوذة منها [illegible] السباع

ووجدوا فيها هذه الكلمات بسم الله بسم الله بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم احفظني بحفظك الذي لو حفظت به غيرك لضاع واسترني

بسترك الذي لو سترت به غيرك لشاع واحملني بقوتك لو حملت بها غيرك لكاع واجعلني

من لدنك سلطانا نصيرا وظله ظليلة ١١١ و ٥

[illegible]

دو را س ی

[illegible]

[illegible]

هـ

للعلامة ... رحمهما الله

... فضل القرآن ...

... الصلوة ... وافق ...

... الصلوة ... وافق ...

... وافق ... وافق ...

[illegible]

۲۳۵

... وخیبر غزاة الفتح ... من المغازی

قال المفسرون جمیع ما غزا رسول الله ... [illegible]

ثم غزوة بدر الاولی ثم غزوة بدر الکبری ... ثم غزوة بنی النضیر [illegible]

ثم غزوة ذات الرقاع ثم غزوة دومة الجندل ثم غزوة الخندق ثم غزوة بنی قریظة [illegible]

ثم غزوة بنی المصطلق ثم غزوة الحدیبیة ثم غزوة خیبر ثم غزوة الفتح ثم غزوة حنین ثم غزوة الطائف [illegible]

ثم غزوة تبوک ... [illegible]

در تاریخ ۱۰۵۱ قلعه ...

... بنارس

مفرح مسهل اسمعیل بن جابر روایت کرده که شکی رجل

الی ابی عبدالله علیه السلام من کثرة العطش ویبس الفم والریق فامره

ان یاخذ سقمونیا وقاقله وسنبل وشقاقل وعود بلسان وبادرنگ

وسلیخه مقشره وعلك رومی وعاقرقرحا ودارصینی من کل واحد

مثقالین یدق هذه الادویة کلها ویعجن بعد ما ینخل غیر السقمونیا فانه

یدق علیحده ولا ینخل ثم یخلط جمیعا ویوخذ خمسة وثمانون مثقالا فانیذا

سجزیا جیدا ویذاب فی الطنجیر بنار لینة ویلت به الادویة ثم یعجن ذلك بعسل

منزوع الرغوة ثم یرفع فی قارورة او جرة خضراء وان احتجت الیه

فخذ منه علی الریق مثقالین بما شئت من الشراب وعند منامك

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اوراق با سواد بهشت [illegible]

[illegible] استعارات و صفت [illegible]

[illegible] معلوم باشد [illegible]

[illegible]

کتاب سیستان … هندوان … مسلمانان …

[illegible]

حرمها اند رويته بطرفي عن اشياخي واسلافي رضوان الله تعالى عليهم اودعت
نفسي واهلي ومالي وولدي ومن معي وما معي في ارض محمد سقفها
وعلي بابها والفاطمه والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى
وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة المنتظر حيطانها الملائكة
حراسها والله محيط بها وحفيظها والله من ورائهم محيط بل هو
قرآن في لوح محفوظ ومن طريق آخر رويته على السند الثقة الثبت المركون
اليه في فقهه المأمون في حديثه علي بن الحسن العاملي رحمه الله تعالى في مشهد
مولانا الرضا صلوات الله وسلامه عليه بسناباد طوس عن بعض اصحابنا المتاخرين زين
الدين احمد بن محمد بن علي بن جمال الدين تقي الدين صالح بن شرف العاملي رفع الله درجته
في اعلى مقامات الشهداء والصديقين اودعت نفسي واهلي ومالي وولدي
في ارض الله سقفها محمد وحيطانها علي بابها الحسن والحسين والائمة
المعصومون والملائكة حراسها والله من ورائها محيط بها والله من ورائهم
محيط بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ ومن لطائف ما اختطفته من الفيوض
الربانية بمنه سبحانه وفضله جل سلطانه حيث كنت بمشهد الايمان حرم اهل بيت
رسول الله صلى الله عليه وعليهم قم المحروسة صينت من دواعي الدهر ونوائبها في بعض
ايام شهر الله الاعظم لعام ١٠١١ من الهجرة المباركة المقدسة النبوية انه قد غشيتني
ذات يوم سنة شبه خلسة وانا جالس في تعقيب صلوة العصر تاجه تجاه
القبلة فارئيت في سنتي تلك شعشعانيا على الهيئة ضوآنية في شبح هيكل
انساني مضطجع على يسره وآخر كذلك على هيئة عظيمة ومهابة كبيرة في بهاء ضوء
لامع وجلالة نور ساطع جالسا من ورائه ظهر المضطجع وكاني انا ادنو من تلقائه

[illegible]

نام کاتب و ناظم
بخشش
نظام کبرینه احمد ولد خواجه محمد عارف

في الجذب

لقاء الخليل شفاء العليل

وادراني اخذ عذري ان المضطجع مولانا امير المؤمنين صلوات الله وتسليماته
عليه والجالس من وراء ظهره سيدنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
وانا جاثٍ على ركبتي وجاء المضطجع وقبالته بين يديه وحذاء صدره فاراه عليه
صلوات الله وتسليماته متبسماً لي وجهه متمرّاً يديه المباركة على جبهتي
وخدي ولحيتي كاستبشر متبشراً لي متنفس بذلك عني كربتي جابر انكسار قلبي
ومستنفض عن نفسي حزني وكآبتي واذا انا عارض عليه ذلك الحزب على ما هو مأخوذ
سماعي ومحفوظ جناني فيقول لي هكذا اقرأ اقرأ هكذا محمد رسول الله
صلى الله عليه وآله امامي وفاطمة بنت رسول الله صلوات الله عليها وعلى ابي
وامير المؤمنين علي بن ابي طالب وصي رسول الله صلوات الله وسلامه عليه
عن يميني والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى
وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة المنتظر الائمة صلوات الله وسلامه
عليهم عن شمالي وابوذر وسلمان والمقداد وحذيفة وعمار وصحابة
رسول الله صلى الله عليه وآله رضي الله تعالى عنهم من وراء ظهري والملائكة عليهم السلام
حولي والله تعالى شأنه وتقدست اسماؤه محيطي وحافظي وحفظي والله
من ورائهم محيط بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ فالله خير حافظا
وهو ارحم الراحمين واذ قد بلغ بي التمام فهاك عليه السلام الي كرة ثانية وقرأت
عليه ثم اتى صلوات الله عليه ثم قال بلغ واعاده علي وهكذا كلما بلغت منه
النهاية يعيده علي الى حين حفظته فانتبهت من منامي متلهفا
عليها الى يوم القيامة   كتبت هذه الاحراز في سلخ شهر محرم الحرام
في جناوه الهند سنة الف وخمسين والف من الهجرة النبوية صلعم كاتبها الكر

[illegible]

صلوة الاستخارة

روى هرون بن خارجة عن ابي عبد الله عليه السلم قال اذا اردت امرا فخذ ست رقاع فاكتب في ثلث منها بسم الله الرحمن الرحيم خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانة افعله وفي ثلث منها بسم الله الرحمن الرحيم خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانة لا تفعل ثم ضعها تحت مصلاك ثم صل ركعتين فاذا فرغت فاسجد سجدة وقل فيها مائة مرة استخير الله برحمته خيرة في عافية ثم استو جالسا وقل اللهم خر لي في جميع اموري في يسر منك وعافية ثم اضرب بيدك الى الرقاع فشوشها واخرج واحدة واحدة فان خرج ثلث متواليات افعل فافعل الذي تريد وان خرج ثلث متواليات لا تفعل فلا تفعله وان خرجت واحدة افعل والاخرى لا تفعل فاخرج من الرقاع الى خمس فانظر اكثرها فاعمل به ودع السادسة لا تحتاج اليها

من مصباح الصغير ابن طاوس رحمه الله

[illegible]

من كتاب درر المنظوم

اعلم ان قتل العمد يتعلق به ثلث حقوق حق الله سبحانه وهو النهي لولا امره بارتكاب النهي ويسقط بالتوبة والاستغفار وحق الوارث ويسقط بتسليم نفس القاتل ليقتصوا او يعفوا او ياخذوا الدية وحق المقتول وهو الالم الذي اوصله القاتل اليه ولا يسقط الا بالقصاص في الآخرة او العفو عفو المقتول يوم القيمة

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله [illegible] والصلاة على [illegible]

[illegible] فالغرض من تحرير هذه الرسالة [illegible] لما كان بعض الفرق الباطلة الذين [illegible]

[illegible] الشيعة [illegible] الاعتقاد [illegible] الفرق [illegible] اهل السنة [illegible]

[illegible]

٣١٢

والمهر ولده

لو اشترط ان يكون ما بيته للمشتري ان وقع [illegible]

الدخول بالشرط الا بعد ان [illegible] الفعل الذي [illegible]

والتحليل [illegible] ان [illegible] الطلاق [illegible]

ان الطلاق [illegible]

والعبد العزيز مع [illegible]

الطلاق في [illegible]

كانت [illegible]

ان الامر [illegible]

[illegible]

لا فرق فيه الا ان كونه يكون [illegible]

جعل الكعبة على [illegible]

الحمار وهي الظفر [illegible]

ولذا حرم على [illegible]

الحرم [illegible]

[illegible]

الكتاب [illegible]

[illegible]

والكتاب مع [illegible]

الكافر [illegible]

[illegible]

احلام اخبات [illegible]

ذكرا كان [illegible]

ان الانسان [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم وبه توكلي

يقول كاتب هذه الاحرف الفقير الى عفو الله تعالى ورحمته زين الدين بن علي بن احمد الشامي
العاملي عامله الله برحمته وتجاوز عن سيئاته بمغفرته اخبرنا شيخنا السعيد المبرور المغفور
البدل نور الدين علي بن عبد العالي الميسي قدس الله روحه ونور ضريحه يوم الخميس
خامس شهر شعبان سنة ثلاثين وتسعماية بداره قال اخبرنا شيخنا المرحوم
الصالح الفاضل شمس الدين محمد بن احمد بن محمد بن داود الشهير بابن المؤذن الجزيني
حادي عشر شهر المحرم سنة اربع وثمانين وثمانماية قال اخبرنا الشيخ الصالح الاصيل الجليل ضياء
الدين ابو القاسم علي ابن الشيخ الامام السعيد شمس الدين ابي عبد الله الشهيد محمد بن مكي
اعلى الله درجته كما شرف خاتمته قال اخبرنا والدي السعيد الشهيد قال اخبرنا الامامان
الاعظمان عميد الملة والدين عبد المطلب ابن الاعرج الحسيني والشيخ الامام فخر الدين ابو طالب
محمد ابن الشيخ الامام شيخ الاسلام افضل المتقدمين والمتاخرين آية الله في العالمين
محيي سنة سيد المرسلين الشيخ جمال الدين الحسن ابن الشيخ السعيد ابو المظفر يوسف بن
علي بن مطهر الحلي قدس الله روحه الطاهرة وجمع بينه وبينهما في الآخرة كلاهما عن الشيخ
شيخي السعيد جمال الدين بن المطهر عن والده السعيد سديد الدين يوسف بن المطهر قال
اخبرنا السيد العلامة النسابة فخار بن معد الموسوي عن الفقيه ~~عماد الدين محمد بن ابي القاسم الطبري~~
سديد الدين شاذان بن جبرئيل القمي نزيل المدينة المنورة عن الفقيه عماد الدين محمد بن ابي القاسم الطبري
عن الشيخ الفقيه ابي علي الحسن ابن الشيخ الجليل السعيد محيي المذهب محمد بن الحسن الطوسي
عن والده السعيد قدس الله روحه عن الشيخ المفيد محمد بن النعمان عن الشيخ ابي عبد الله جعفر بن

محمد بن قولويه عن ابيه محمد عن سعد بن عبد الله الاشعري القمي عن ابي جعفر احمد بن محمد بن عيسى
الاشعري عن ابيه محمد بن عيسى عن عبد الله بن سليمان النوفلي قال كنت عند ابي عبد الله
جعفر بن محمد الصادق عليه السلام فاذا بمولى لعبد الله النجاشي قد ورد عليه فسلم
واوصل اليه كتابه ففضه وقراه فاذا اول سطر فيه بسم الله الرحمن الرحيم اطال الله بقاء
سيدي ومولاي وجعلني من كل سوء فداه ولا اراني فيه مكروها فانه ولي ذلك والقادر عليه
اعلم يا سيدي ومولاي اني بليت بولاية الاهواز فان رأى سيدي ان يحد لي
حدا او يمثل لي مثالا لاستدل به على ما يقربني الى الله عز وجل والى رسوله ويلخص في كتابه ما يرى لي
العمل به وفيما ابتذله واين اضع زكاتي وفيمن اصرفها وبمن آنس والى من استريح وبمن اثق
وآمن والجأ اليه في سري فعسى ان يخلصني الله بهدايتك ودلالتك فانك حجة الله
على خلقه وامينه في بلاده لا زالت نعمته عليك قال عبد الله بن سليمان فاجابه ابو عبد الله
عليه السلام بسم الله الرحمن الرحيم حاطك الله بصنعه ولطف بك بمنه وكلاك
برعايته فانه ولي ذلك اما بعد فقد جاء الي رسولك بكتابك فقراته وفهمت جميع ما ذكرته
وسالت عنه وزعمت انك بليت بولاية الاهواز فسرني ذلك وساءني وساخبرك
بما ساءني من ذلك وما سرني ان شاء الله تعالى واما سروري بولايتك فقلت عسى ان يغيث
الله بك ملهوفا خائفا من اولياء آل محمد ويعز بك ذليلهم ويطفئ بك نار المخالفين
عنهم ويكسو بك عاريهم ويقوي بك ضعيفهم واما الذي ساءني من ذلك فان ادنى
ما اخاف عليك ان تعثر بولي لنا فلا تشم حظيرة القدس فاني ملخص لك جميع
ما سالت عنه ان انت عملت به ولم تجاوزه رجوت ان تسلم ان شاء الله تعالى
اخبرني يا عبد الله ابي عن آبائه عن علي بن ابي طالب عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
انه قال من استشاره اخوه المؤمن فلم يمحضه النصيحة سلبه الله لبه واعلم اني سأشير عليك

براً ان انت عملت به تخلصت وانت متخوف واعلم ان فلاحك
ونجاتك في حقن الدماء وكف الاذى عن اولياء الله تعالى والرفق بالرعية
والتأني وحسن المعاشرة مع لين في غير ضعف وشدة في غير عنف ومداراة
صاحبك وعدوك وعليك في رسلك وارفق في عتبك بان يوقفهم مواقف
الحق والعدل ان شاء الله تعالى اياك والسعاة واهل النمائم فلا يلزقن منهم
بك احد ولا يراك يوما وليلة وانت تقبل منه صرفا ولا عدلا فيسخط الله
عليك ويهتك سترك واحذر مكر خوز الاهواز فان ابي اخبرني
عن آبائه عن امير المؤمنين عليه السلام انه قال ان الايمان لا يثبت في قلب
يهودي ولا خوزي ابدا فاما من تأنس به وتستريح اليه وتلجئ امورك اليه
فذلك على ذهنك المميز عوانك وجرب الفريقين فان رأيت هناك رشدا
فشأنك واياه واياك ان تعطي درهما او تخلع ثوبا او تحمل على دابة في غير ذات الله
لشاعر او مضحك او ممزح الا اعطيت مثله في ذات الله ولتكن جوائزك
للقواد والرسل والاجناد واصحاب الرسائل واصحاب الشرط والا
خماس وما اردت ان تصرفه في وجوه البر والنجاح والفتوة والصدقة والحج
والمشرب والكسوة التي تصلي فيها وتصل بها والهدية التي تهديها الى الله عز وجل
والى رسوله صلى الله عليه وآله وسلم من اطيب كسبك يا عبد الله اجهد ان لا تكنز
ذهبا ولا فضة فتكون من اهل هذه الاية التي قال الله عز وجل الذين يكنزون الذهب والفضة
ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم ولا تستصغرن من حلو او فضل طعام تصرفه في
بطون خالية تسكن بها غضب الرب تبارك وتعالى واعلم اني سمعت ابي يحدث عن
آبائه عن امير المؤمنين عليه السلم انه سمع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لاصحابه

يوما ما آمن بالله واليوم الآخر من بات شبعان وجاره جائع فقلنا هلكنا
يا رسول الله فقال من فضل طعامكم ومن فضل تمركم ورزقكم وخلقكم وخرقكم تطفئون
بها غضب الرب وسأنبئك بهوان الدنيا وهوان شرفها على من مضى من
السلف والتابعين فقد حدثني ابي محمد بن علي بن الحسين ع قال لما تجهز الحسين ع الى
الكوفة اتاه ابن عباس رضي الله عنه فناشده الله والرحم ان يكون هو المقتول
بالطف فقال عليه السلم ما امر الدنيا الا فراقها الا اخبرك يا ابن عباس بحديث
امير المؤمنين ع والدنيا فقال له بلى لعمري اني لاحب ان تحدثني بامرها
فقال ابي قال علي بن الحسين سمعت ابا عبد الله الحسين عليه السلام يقول حدثني امير المؤمنين عليه السلام
قال اني كنت بفدك في بعض حيطانها وقد صارت لفاطمة عليها السلم قال فاذا انا بامرأة
قد قحمت علي وفي يدي مسحاة وانا اعمل بها فلما نظرت اليها طار قلبي مما تداخلني
من جمالها فشبهتها ببثينة بنت عامر الجمحي وكانت من اجمل نساء قريش فقالت
يا ابن ابي طالب هل لك ان تتزوج بي فاغنيك عن هذه المسحاة وادلك على خزائن
الارض فيكون لك الملك ما بقيت ولعقبك من بعدك فقال لها من انت حتى اخطبك
من اهلك قالت انا الدنيا قال لها فارجعي واطلبي زوجا غيري واقبلت على مسحاتي وانشأت

لقد خاب من غرته دنيا دنية ** وما هي ان غرت قرونا بطائل
اتتنا على زي العزيز بثينة ** وزينتها في مثل تلك الشمائل
فقلت لها غري سواي فانني ** عزوف عن الدنيا ولست بجاهل
وما انا والدنيا فان محمدا ** احل صريعا بين تلك الجنادل
وهبها اتتني بالكنوز ودرها ** واموال قارون وملك القبائل
اليس جميعا للفناء مصيرنا ** ونطلب من خزانها بالطوائل

فقري هواي انني غير راغب ... بما فيك من ملك ... اني
لقد قنعت نفسي بما قد رزقته ... فافعل يا دنيا واهل تحول
فاني اخاف الله يوم لقائه ... واخشى عذابا دائما غير زائل
فخرج من الدنيا وليس في عنقه تبعة لاحد حتى لقى الله محمودا غير ملوم ولا مذموم
ثم اقتدت الائمة عليهم السلام من بعده بما قد بلغكم لم يتلطخوا بشيء من بوائقها
عليهم السلام واحسن مثواهم وقد وجهت اليك بمكارم الدنيا والآخرة عن الصادق
المصدق رسول الله صلى الله عليه وآله فان انت عملت بما نصحت لك في كتابي هذا ثم كانت
عليك من الذنوب والخطايا كمثل اوزان الجبال وامواج البحار رجوت الله ان يتجاوز
عنك جل وعز بقدرته يا عبد الله اياك ان تخيف مؤمنا فان ابي محمد بن
علي الحسين حدثني عن ابيه عن جده علي بن ابي طالب ع انه كان يقول من نظر الى
مؤمن نظرة ليخيفه بها اخافه الله تعالى يوم لا ظل الا ظله وحشره في صورة
الذر لحمه وجسده وجميع اعضائه حتى يورده مورده وحدثني ابي عن آبائه
عن علي ع عن النبي عليهم السلام انه قال من اغاث لهفانا من المؤمنين اغاثه
الله تعالى يوم لا ظل الا ظله وآمنه من يوم الفزع الاكبر وآمنه من سوء المنقلب
ومن قضى لاخيه المؤمن حاجة قضى الله له حوائج كثيرة من احداها الجنة ومن كسى
اخاه المؤمن من عري كساه الله من سندس الجنة واستبرقها وحريرها
ولم يزل يخوض في رضوان الله ما دام على المكسو منه سلك ومن اطعم اخاه من جوع اطعمه
الله من طيبات الجنة ومن سقاه من ظماء سقاه الله تعالى من الرحيق المختوم ريه
ومن خدم اخاه المؤمن اخدمه الله من الولدان المخلدين واسكنه الله تعالى اولياءه
الطاهرين ومن حمل اخاه المؤمن من رحله حمله الله تعالى على ناقة من نوق الجنة وباهى

الملائكة المقربين يوم القيمة ومن زوج اخاه المؤمن امراة يانس بها وتشد
عضده ويستريح اليها زوجه الله من الحور العين وآنسه فيمن احب من
الصديقين من اهل بيته واخوانه وآنسهم به ومن اعان اخاه المؤمن على سلطان
جائر اعانه الله على اجازة الصراط عند زلة الاقدام ومن زار اخاه المؤمن لا لحاجة
منه اليه كتب من زوار الله تعالى وكان حقيقا على الله ان يكرم زائره يا عبد الله
وحدثني ابي عن ابيه عن علي ع انه سمع رسول الله ص يقول لاصحابه يوما معاشر
الناس انه ليس بمؤمن من آمن بلسانه ولم يؤمن بقلبه فلا تتبعوا عثرات المؤمنين
فانه من اتبع عثرة مؤمن اتبع الله عثرته يوم القيمة وفضحه في جوف بيته وحدثني
ابي عن آبائه عن علي ع انه قال اخذ الله ميثاق المؤمن ان لا يصدق في مقالته
ولا ينتصف من عدوه وعلى ان لا يشفي غيظه الا بفضيحة نفسه لان كل مؤمن
ملجم وذلك لغاية قصيرة وراحة طويلة اخذ الله ميثاق المؤمنين على اشياء
ايسرها عليه مؤمن مثله يقول بمقالته يبغيه ويحسده والشيطان يغويه ويعينه
والسلطان يقفو اثره ويتبع عثراته وكافر بالذي هو به مؤمن يرى سفك
دمه دينا واباحة حريمه غنما فما بقاء المؤمن بعد هذا يا عبد الله وحدثني ابي عن آبائه عن
علي ع عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال نزل جبرئيل ع فقال يا محمد ان الله يقرأ
عليك السلام ويقول اشتققت للمؤمن اسما من اسمائي سميته مؤمنا فالمؤمن
مني وانا منه من استهان مؤمنا فقد استقبلني بالمحاربة يا عبد الله وحدثني
ابي عن آبائه عن علي ع عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال يوما يا علي لا تناظر رجلا
حتى تنظر في سريرته فان كانت سريرته حسنة فان الله عز وجل لم يكن ليخذل وليه
وان كانت سريرته ردية فقد يكفيه مساويه فلو جهدت ان تعمل به اكثر مما

عمل به من معاصي الله عز وجل ما قدرت **يا عبد الله** وحدثني ابي عن آبائه عن علي عليهم السلام
عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال ادنى الكفر ان يسمع الرجل عن اخيه الكلمة
فيحفظها عليه يريد ان يفضحه بها اولئك لا خلاق لهم **يا عبد الله** وحدثني ابي
عن آبائه عن علي عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال من قال في مؤمن ما رأت
عينه او سمعت اذناه ما يشينه ويهدم مروته فهو من الذين قال الله عز وجل ان الذين
يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والآخرة
يا عبد الله وحدثني ابي عن آبائه عن علي عليهم السلام انه قال من روى عن اخيه رواية يريد بها
هدم مروته وثلبه اوبقه الله بخطيئته حتى يأتي بمخرج مما قال ولن يأتي بالمخرج منه ابدا ومن ادخل على اخيه
سرورا فقد ادخل على اهل البيت عليهم السلام سرورا ومن ادخل على اهل البيت سرورا فقد ادخل
على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سرورا ومن ادخل على رسول الله سرورا فقد سر الله ومن
سر الله فحقيق عليه ان يدخله جنته **ثم اني** اوصيك بتقوى الله تعالى وايثار طاعته
والاعتصام بحبله فانه من اعتصم بحبل الله فقد هدي الى صراط مستقيم **فاتق الله**
ولا تؤثر احدا على رضاه وهواه فانه وصية الله عز وجل الى خلقه لا يقبل منهم غيرها
ولا يعظم سواها **واعلم** ان الخلائق لم يوكلوا بشيء اعظم من التقوى فانه وصيتنا
لاهل البيت فان استطعت ان لا تنال من الدنيا شيئا تسأل عنه
غدا فافعل قال عبد الله بن سليمان فلما وصل كتاب الصادق عليه السلام الى النجاشي نظر فيه
وقال صدق والله الذي لا اله الا هو مولاي فما عمل احد بما في هذا الكتاب الا نجا فلم يزل عبد الله النجاشي
يعمل به في ايام حيوته انتهى كلام ...

(margin notes, slanted, partly legible) ... يحب ... غضبه ...

[illegible]

٢٦٩

١٧٤

كان توبة ابن الصمة محاسبا لنفسه في اكثر اوقات ليله ونهاره فحسب يوما ما مضى من عمره فاذا هو ستون سنة وبعد فحسب ايامها فكانت احدا وعشرين الف يوم وخمسمائة يوم فصاح يا ويلتا القى مالك باحدى وعشرين الف ذنب ثم صعق صعقة كانت فيها نفسه ... قال ... من الكشكول

[illegible]

۲۷۱

تاریخ تولد شاه طهماسب
آفتاب عالم افروز

تاریخ فوت شاه اسمعیل
رحمه الله

[illegible]

تاریخ فوت شاه طهماسب [illegible]

طهماسب شاه عادل [illegible]

تاریخ سلطنت شاه [illegible]

تاریخ فوت شاه صفی
۲ شهر صفر سنه ۱۰۵۲

تاریخ فوت شاه عباس ثانی
سنه ۱۰۷۷

تاریخ فوت شاه سلیمان
۲ شهر محرم سنه ۱۱۰۵

تاریخ آمدن قزلباش به گیلان
سنه ۱۰۹۰

تاریخ آمدن عزیز شاه بملک گیلان
سنه ۱۲۰۸

زوال اجلال شاه صفی بملک گیلان
سنه ۱۲۰۹

صلاة الحاجة

روی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام انه قال [illegible]

[illegible] يوم الجمعة [illegible]

[illegible]

[illegible] علی محمد و آل محمد [illegible]

[illegible] بتقدير الله تعالى [illegible]

فصل في بيان قبلة اهل البلاد

[illegible]

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

www.ical.ir

عليه السلام قال القائم منا منصور بالرعب مؤيد بالنصر تطوى له الارض وتظهر له الكنوز ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب ويظهر الله دينه على الدين كله ولو كره المشركون فلا يبقى في الارض خراب [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

حكى جماعة من اصحاب السير ان المامون نفذ الى جماعة من آل ابي طالب فحملهم اليه من المدينة
وفيهم علي بن موسى الرضا عليه السلام فلما قدموا على المامون انزلهم دارا وانزل علي بن موسى الرضا
عليه السلام احسن مقام واكرمه وعظمه ثم انفذ اليه اني اريد ان اخلع نفسي من الخلافة واقلدك
اياها فما رأيك في ذلك فانكر الرضا عليه السلام ذلك ورد عليه الجواب بالامتناع
وقال اعيذك بالله من هذا الكلام فارسل اليه المامون ثانيا اذا كنت قد ابيت ذلك
فلا بد من ولاية العهد من بعدي فابى عليه السلام اباء شديدا فاستدعاه اليه وخلا به ومعه
وزيره الفضل بن سهل وقال له اني رايت ان اقلدك امر المسلمين وافسخ ما في رقبتي فقال له
ابو الحسن عليه السلام لا طاقة لي بذلك ولا قوة لي عليه فالح عليه وظهر عليه غيظ في كلامه
... الامتناع من ذلك فقال له الرضا عليه السلام انا اجيبك الى ما تريد من ولاية العهد
على اني لا آمر ولا انهى ولا اقضي ولا اولي ولا اعزل ولا اغير شيئا مما هو قائم فاجابه المامون
الى ذلك كله وجلس المامون في يوم خميس وخرج الفضل بن سهل فاعلم الناس براي المامون
في علي بن موسى عليهما السلام انه قد ولاه عهده وسماه الرضا وامرهم بلبس الخضرة وقال بعد الجمعة
ولباس ... والعود لبيعته في الخميس الآخر على ان يأخذوا رزق سنة ... على التعجيل فلما كان
ذلك اليوم ركب الناس على طبقاتهم من القواد والحجاب والقضاة وغيرهم وجلس المامون

ووضع للرضا عليه السلم وسادتين عظيمتين فجلس الرضا عليه السلم عليهما
وهو لابس الخضرة وعلى رأسه عمامة متقلد بسيف ثم امر المأمون ابنه العباس ان
يبايع اول الناس فرفع الرضا عليه السلام يده فتلقى بها وجه نفسه وبطنها وجوههم
فقال له المأمون ابسط يدك للبيعة فقال ان رسول الله صلى الله عليه واله هكذا كان يبايع فبايعه
الناس ويده فوق ايديهم وقام الخطباء والشعراء فذكروا ماكان من امر المأمون في امر علي بن موسى عليه السلم
وذكروا فضل الرضا عليه السلام وفرقت الصلات والجوائز ودعي ابو عباد بالعلويين والعباسيين
فقبضوا جوائزهم وعطياتهم حتى نفدت الاموال وقال للرضا عليه السلام قم فاخطب الناس فقام
وتكلم فحمد الله واثنى عليه ثم ذكر النبي صلعم فصلى عليه وقال يا ايها الناس ان لنا عليكم حقا
برسول الله صلعم ولكم علينا حق به فاذا اديتم الينا ذلك وجب علينا الحكم لكم ولم يذكر عنه غير هذا
في ذلك المجلس وامر المأمون فضرب اسم الرضا عليه السلم على الدراهم والدنانير وخطب للرضا عليه السلم
في كل بلد بولاية العهد وخطب عبد الجبار بن سعيد في تلك السنة على منبر رسول الله بالمدينة فقال
في الدعاء للرضا عليه السلام ولي عهد المسلمين علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب
عليهم السلام ستة آباؤهم ماهم افضل من يشرب صوب الغمام وانما عقد المأمون
البيعة بالعهد لعلي بن موسى الرضا عليه السلام قلق لذلك العباسيون فخلعوا المأمون
وعاداه قواد خراسان والعباسيون من المأمون على الخصوص وعابوا الخضرة ومدحوا السواد وكان
الرضا عليه السلم على يقين من ان هذا الامر لا يتم وحكى [illegible] انه قال لما جلس الرضا في ذلك المجلس وهو
لابس الخلع وقام الشعراء والخطباء ورفعت الالوية على رأسه نظر الى بعض من خواصه وقد استبشر
فاومى اليه بالدنو منه فلما دنا منه ساره وقال لا تشغل قلبك بهذا الامر ولا تستبشر به فانه شيء
لا يتم وروي ان المأمون بعث الى الرضا عليه السلم يوم عيد للركوب الى العيد والصلوة بالناس

فابى

قال [illegible]

[illegible]

فامتنع وبعث اليه قد علمت ماكان بيني وبينك من الشروط فاعفني من الصلوة فقال له المأمون
انما اريد ان تطمئن قلوب الناس ويعرفوا فضلك ولم يزل الرسل تردد بينهما في ذلك فلما الح عليه المأمون
من ذلك ارسل اليه ان اعفيتني فهو احب الي وان لم تعفني خرجت كما خرج رسول الله صلى الله عليه واله
وامير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلم فقال المأمون اخرج كيف شئت وامر القواد والناس ان يبكروا
الى باب الرضا عليه السلم وقعد الناس على بابه وفي الشوارع والطرقات ينتظرون خروجه الى الصلوة
وارباب الدولة والجند والاعوان راكبين على طبقاتهم على بابه فاغتسل ابو الحسن عليه السلام ولبس ثيابه وتعمم
بعمامة بيضاء من قطن والقى طرفا منها على صدره وطرفا بين كتفيه ومس شيئا من الطيب
واخذ بيده عكازة وقال لمواليه افعلوا مثل ما فعلت فخرجوا بين يديه وهو حاف قد شمر سراويله — وكبر [illegible]
الى نصف الساق وعليه ثياب مشمرة فمشى قليلا ورفع رأسه الى السماء وكبر مواليه معه ثم مشى حتى وقف
على الباب فلما رآه القواد والجند على تلك الصورة سقطوا كلهم الى الارض وسارعوا بين يديه وكلما كبر
كبر الناس بتكبيره وقيل للناس ان الحيطان والجدران تجاوبه بالتكبير فتزلزلت مرو بالبكاء والضجيج فبلغ ذلك المأمون
فقال له الفضل بن سهل ان بلغ الرضا الى المصلى على هذه الحالة افتتن الناس وخفنا على دمائنا واروا
وعليك ونفسك فابعث اليه فرده فبعث اليه المأمون انا قد كلفناك شططا يا ابا الحسن ولسنا نحب
ان يلحقك مشقة فارجع وليصل بالناس من كان يصلي بهم فرجع الرضا عليه السلم واختلف امر الناس
في ذلك اليوم ولم ينتظم في صلوتهم وقد روي انه لما اراد المأمون قتل ابي الحسن الرضا عليه السلام المأمور به ونبه
جملة على ذلك اتفق ان الرضا عليه السلم اكل عنبا او طعاما فاعتل منه الرضا عليه السلام واظهر المأمون

تمار حتى قد ذكر محمد بن علي بن حمزة عن صفوان بن بشير عن اخيه عبد الله بن بشير قال امرني المأمون
ان اطول اظفاري ولا اظهر لاحد ذلك ثم استدعاني فاخرج شيئا يشبه التمر الهندي
وقال لي اعجن هذا بيديك جميعا ففعلت ثم قام وتركني ودخل على الرضا عليه السلام فقال له
ما خبرك قال ارجو ان اكون صالحا قال له وانا اليوم بحمد الله صالح فهل جاءك احد من المترفقين
اليوم قال لا فغضب المأمون وصاح على غلمانه قال فخذ ماء الرمان الساعة فانه مما لا يستغنى عنه
ثم دعاني فقال ايتنا برمان فاتيته به فقال لي اعصره بيديك ففعلت وسقاه المأمون الرضا
بيده فكان ذلك سبب وفاته عليه السلام ولم يلبث الا يومين وعن ابي الصلت الهروي
انه قال دخلت على الرضا عليه السلام وقد خرج المأمون من عنده فقال لي يا ابا الصلت قد فعلوها
وجعل يوحد الله ويمجده. وقد روي انه عليه السلام اتي عليه بشي من العنب بعد ان وضع فيه الابر
المسمومة ثم نزعت منه فاكل منه فقتله ولما توفي الرضا عليه السلام كتم المأمون موته يوما وليلة
ثم انفذ الى محمد بن جعفر الصادق عليه السلام وجماعة من آل ابي طالب الذين كانوا عنده فلما حضروا نعاه اليهم وبكى
واظهر حزنا شديدا وتوجعا واراهم اياه صحيح الجسد وقال يعز علي يا اخي ان اراك في هذه
الحالة وقد كنت آمل ان اقدم قبلك فابى الله الا ما اراد ثم امر بغسله وتكفينه وتحنيطه
وخرج مع جنازته يحملها حتى انتهى الى الموضع الذي هو مدفون فيه الآن فدفنه وعن هرثمة بن اعين
وكان من خدام المأمون الا انه من محبي اهل البيت عليهم السلام وكان قائما بمصالح الرضا عليه السلام
سترا الى الله تعالى بخدمته قال طلبني سيدي الرضا عليه السلام في يوم من الايام وقال لي يا هرثمة اني
مطلعك على حالة تكون سرا عندك لا تظهرها ما دمت حيا فان اظهرتها حال حياتي كنت
خصمك عند الله فعاهدته بان لا اخبر بها احدا ما لم يأمرني فقال اعلم اني يا هرثمة قد دنى رحيلي
ولحوقي بجدي وآبائي وقد بلغ الكتاب اجله واني آكل عنبا ورمانا مفتوتا فاموت ويقصد الخليفة ان
يجعل قبري خلف قبر ابيه الرشيد وان الله لا يقدره على ذلك وان الارض تشتد عليهم ولا تستطيع
احد حفر شي منها وانما قبري في بقعة كذا من الحد الفلاني لموضع عينه فاذا مت وجهزت فاعلم جميع ما قلت

فاعلم ذلك

لك وقل له لا تصلي عليه وليستأني بي قليلا فانه يأتي رجل عربي متلثم على بعير مسرع عليه
وعثاء السفر فينزل عن بعيره ويصلي علي فاذا صلى علي وحملت فأت الى مدفني الذي عينته لك فاحفر
شيئا يسيرا من وجه الارض تجد قبرا مطبقا معمورا في قعره ماء ابيض فاذا كشف عنه
ينشف الماء فهو مدفني فادفني فيه والله والله ان تخبر بهذا قبل موتي قال هرثمة فوالله
ما طالت الاشارة حتى اكل عند المأمون عنبا ورمانا مفتوتا فمات فدخلت على المأمون
لما رفع اليه موته عليه السلام فوجدته يبكي عليه فقلت له يا امير المؤمنين عاهدني الرضا عليه السلام
على امر اقول لك عند موته قال ما هو فقصصت عليه القصة التي قالها من اولها الى
آخرها وهو يتعجب مما اقوله فامر بتجهيزه وخرجنا بجنازته وتأنينا بالصلاة عليه قليلا فاذا بالرجل
قد اقبل على بعيره يسرع من الصحراء فنزل ولم يكلم احدا وصلى على جنازته وصلى الناس معه ولم
ثم ان المأمون قال يحفر له خلف الرشيد فقلت له يا امير المؤمنين
المأمون يطلب الرجل فلم ير له اثرا ولا لبعيره فتحير الحفارون عن الحفر وكانت الارض اصلب عسيم
الم اخبرك بمقالته وقد رأيت آيته قال نريد ننظر
الصخر فذهب الى الموضع الذي وصفه لي فما كان الا ان كشفنا وجه الارض فظهرت الاطباق فرفعناها
فظهر تحتها قبر معمور وفي قعره ماء ابيض فاعلمت المأمون فحضر ورأى القبر على الصفة التي ذكرت
ثم ان الماء نشف في وقته فدفناه فيه ورددنا الاطباق على حالها وواريناه ولم يزل المأمون يتعجب
مما رأى وسمع ويتأسف عليه وكلما خلوت في خدمته يقول يا هرثمة كيف قال لك ابو الحسن
فاعيد عليه الحديث فيتلهف عليه ويتأسف ثمت

تم يوم السابع [illegible] الانام والكرام الغر الكرام [illegible]
[illegible] العفار [illegible]
[illegible] الحديث [illegible] المكرم المعظم
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] المنعم [illegible] المعظم

عجیب ۱۲۹۰ وقایعیکه در زمان خود وقوع یافته از جمله معجبات است

در ۱۵ شهر ربیع الاول پادشاه ایران با شصت نفر از شاهزادگان و [illegible] صدر اعظم که میرزا حسین خان [illegible] قزوین [illegible] شده با نفر [illegible] حرکت [illegible]

از چاپارخانه [illegible] تشریف بردند [illegible] ترکستان [illegible] و تماشا و مهمان باشند در ۹ حرکت از [illegible] شهر مذکور از رشت و انزلی

کشتی آتشی [illegible] رفته دولت روس [illegible] ساعت وارد حاجی ترخان شدند و از آنجا از راه آهن در [illegible] وارد

روس شدند از آنجا تلگراف کرده شاه که محمد تقی خان فراش [illegible] مراجعت کند [illegible] احوال [illegible] مریض شده [illegible] وارد

شد [illegible] که حرم را بطهران رسانید [illegible] شاه [illegible] حرکت [illegible] ماه مذکور [illegible] وارد [illegible] پایتخت امپراطور روس شدند [illegible]

ده روز مانده از آنجا بملک [illegible] اسم [illegible] ده روز از آنجا [illegible] بمملکت انگلیس که لندن باشد ملکه انگلیس [illegible]

مهمان داری [illegible] از حد افزون اکرام کرده [illegible] از آنجا بملک فرانسه [illegible]

هم آنجا مانده [illegible] احترام از حد گذشته [illegible] ملک [illegible] پایتخت [illegible]

در آنجا هم [illegible] احترام کردند [illegible] از دولت [illegible] جمهوری [illegible]

[illegible] از دولت [illegible] آلمان [illegible] بدولت ایتالیا رفته از آنجا بملک روم [illegible] اسلامبول باشد [illegible]

شش روز آنجا مانده [illegible] ۱۲۹۰ [illegible] از طهران [illegible]

عامه خلق [illegible] علما سادات [illegible] میرزا حسین خان که صدر اعظم [illegible]

که در [illegible] شاه [illegible] شاه [illegible] صدر اعظم [illegible]

خدمت سلطان [illegible] ایران [illegible] صدر اعظم [illegible] معزول شده [illegible]

ماه [illegible] آمده [illegible] رجب [illegible] طهران روز [illegible] شنبه وارد شدند [illegible] سلام عام کرده [illegible]

[illegible]

۱۸۲

۲۸۷

[illegible]

تاریخ ولادت ... [illegible] ... سنه ۹۱۹

[illegible] ... ۹۸۶

تاریخ وفات ... [illegible]

[illegible]

باب في النحت

العرب تنحت من كلمتين كلمة واحدة وهو جنس من الاختصار كقولهم رجل عبشمي منسوب الى عبد شمس ... [illegible]

اقول لها ودمع العين جارٍ ... الم يحزنك حيعلة المنادي ... من قولهم حي على الصلوة

وعبدري منسوب الى عبد الدار ... وعبقسي منسوب الى عبد القيس ... ومرقسي منسوب الى امرئ القيس

الجعفلة حكاية قولك جعلت فداك

والتأتأة حكاية الصوت بتاء والفأفأة ...

والبأبأة حكاية قولك بابا

والسبحلة حكاية قولك سبحان الله

والحوقلة قولك لا حول ولا قوة الا بالله

والحسبلة قولك حسبي الله

والهيللة لا اله الا الله

والحمدلة ... والبسملة بسم الله

الدمعزة حكاية قولك ادام الله عزك

الطلبقة حكاية قولك اطال الله بقاك

والحيعلة ... حي على الصلوة ... حي على الفلاح

مصطلحات الحرية

[illegible]

قصیده منصوره

[illegible]

[illegible]

قصیده ظهوری

دربن تموز نه از مهر گشته گرم هوا

که جرم مهر شرار است ز آتش افتاده

بدان طریق که دامن بر آتش افشانند

هوا ز بادبزن گیرد از شمال و صبا

چنین که سطح زمین شعله خیز شد امروز

عجب که بیضه نتواند نهاد بازو را

بکوهسار نشاید بلند کرد آواز

چنین که سامعه سوز است شعله صدا

زمین چو تشنه لبان [illegible] آب

ز گرد باد کشد آه از دل دریا

حدیث آتش نمرود بر زبان آید

اگر شوند ز طوفان نوح قصه سرا

کباب گشته نهنگ تا به ماهی دریا

بحر و بر اثر از نم نمی‌شود پیدا

طریق سبز ندانند وحشی و انسی

بجز سموم نجنبد کسی ز بین بیا

بسان پنبهٔ محلوج بر زمین آید

گشود چرخ بیکبار هر خدنگ که داشت

بسیط خاک ز تف سبزه گشته چنان

شبیه حقهٔ یاقوت گشته درج لآل

اگر بفرض شود ابر پاره پیدا

ز خطهای شعاعی شرر کشد گرما

که سایه صاحب خود را [illegible]

نظر گرفته مرجان شده‌ست بطن اما

برای حوت و حمل قطره نیافته دلو

دری که جوش محیط شکند بر ساحل

نشسته مردمک چشم ماهی در گرد

شرار شعله فواره داغ سینهٔ آب

رسید تا به چاه [illegible] غبرا

رسید تا بزمین نیست سیلی پیدا

نمانده نسبت خوی با جبین اهل حیا

بخار آب بقا آفت وجود هوا

ز بحر گرد بر آید اگر شود مرقوم

اگر نه روز کشد خویش را بسایه شب

گرفته مذهب خفاش آفتاب [illegible]

امید خام شود پخته بلکه سوخته هم

بروی آب [illegible] اشاره الفاظ

ز تاب شعله خور سوخته تمام اجزا

شدست [illegible]

رسد ز مهر اثر گرمی آتش سودا

[illegible] شعله و اکثر [illegible] حاصل

[illegible] شعاع [illegible]

[illegible]

مقیم وادی لعمرک انبیا چو رود حدیث قرب سراپرده شب اسرا
بران سرم که کنم وام جرم عاصیان که بیش جمع و توآرم بخجسته روز جزا
شود نگون علم جیش قهر جباری کند بپای چو دست شفاعت تو لوا
نگر بروز ازل فرمان حکم تو نزد کمینه نسخه تقدیر بر جبین بزا
وهر کتابه دولت سرای هستی باد که در زمان تو آن را قضا نهاده بنا
زبحر جاه تو گر ابر مایه بردارد رود مشاهده در قطره غوطه دریا
کتاب وصف ضمیرت اگر نوشت آورد ز نقطه جیب پر از مردمک کند اعما
شمیم سنبل حمدت کشیده روز ازل مگر بری بگریبان عنبر سارا
فصاحت تو بجوی بلاغت آنگه راند که گشت شسته ورقهای فصحت فصحا
ز گفتهای تو خاطر پسند لطف بیان ز نکتهای تو هنگامه بند حسن ادا
ز استماع کلام تو گوش گوهر چین ز باز گفتن نام تو نطق شکر خا
سپرده لفظ تو پاکیزه گوهر روعه خمرده طبع تو سنجیده نکته بر اهل ذکا

شکم به پشت اجل از گرسنگی چسبید نخواهد ار کس اگر از خوان غیر طعمه ربا
بنقد مهر تو بیع و شرا شود در حشر چو جنس مغفرت ایزدی رسد بهبا
زهی امام بحق کز امم نبرده کسی برای دعوی حقیت تو نام گوا
شدست شیفته حسن طاعت تو قبول نشسته بر سر خوان قناعت تو رضا
گرفته از تو هدایت اجازت ارشاد رسیده از تو منبر خانه تقوا
نبوده در ره علم تو گرچه شبهه و ریب ندیده دیده حکم تو روی روی ریا
ز بر وسی تو پایه حسب عالی ز خانه زادی تو رتبه نسب والا
زمین قدر ترا گرد آسمان طغیان سحاب جاه ترا قطره قلزم استیلا
نهیب قهر تو از روی لعل رنگ برد سهیل لطف تو یاقوت سازد از خارا
ز دودمان تو گردد چراغ اگر روشن بشمع مهر شرارش دهد زکوة ضیا
نهال حلیه و گر شاخ بر عنی بجنباند بباغ شرع چو تیغ تو چمن پیرا
دران مجال که نای از جگر کشد نعره دران زمان که رود کوس بر سر غوغا

سورة الملك

بسم الله الرحمن الرحيم

...

اللهم ... صل على محمد وآل محمد المعصومين ...

زبان روح مجروح عدو چکاند خون
که اضلاع جز اگر دیابد اعدا

برون کشد ز تن او تو چون اجل از کین
زبان زناله اجل را زخون فرو شود

بپذیر کرد کرانست که چون نرم شود
برون خنجر شود از تو با اعضا

گریز از خس کین دشمن ما ارواح
چو ولد او تو که تشبیه وصف هیجا

هزار ترک به یکبار بر سر آرد
به سنگ خاره چون خصم را برآید

عذاب حصه کفار هم بکار رود
مخالف تو بجور روز جزا رسد

بنفی فصل تو جان کند حسود
بباد حیله نیابد چراغ حق اطفا

جراغ طپانچه خورد که تحمل اقبالت
که در بهار و ولای تو کرده نشو و نما

هو الله

حضرت ... تجلی حضرت ... اسم ...

اول حرف ... حرف ثالث ... حرف رابع ...

... حمدا احمد ... عالم ... الصمد ...

[illegible]

[illegible]

صورة كتاب الشيخ محيي الدين عربي الى فخر الدين الرازي

فهذه كتابة
كتبها العارف الواصل ابن عربي رحمه الله
الشيخ محيي بن عربي الى الامام فخر الدين الرازي بسم الله الرحمن الرحيم مجده الله
الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى وعلى آله اما بعد فان الله تعالى يقول وتواصوا بالحق
وافاض عليه بركاته ورحمته وبعد فان الله تعالى ... القوة المتخيلة والفكر الجيد ومتى ...
بعض تواليفك وما ايدك الله به ... الكاملة التي تكون ...
حلاوة الجود والوهب فيكون ممن اكل من تحته ومن فوق ارجلهم ...
والانجيل لاكلوا من فوقهم ومن تحت ارجلهم ... للعالم العاقل ان يجتهد ان يكون وارثا من كل الوجوه ...
بعضها والعلماء ورثة الانبياء فينبغي ... المعارف الالهية ...
الهمة وقد علم ولي وفقه الله تعالى ان ... والحق المطلوب ...
ذلك فينبغي للعالي الهمة ان لا يقطع عمره في ... ان يكون ...
ان يشتغل بنفسه ... سلطان فكره فان الفكر ... صورة الغيبة ...
العلم بوجود الله ... خيال ... صورة ...
[illegible]

[illegible]

في خبر العفاف

[illegible] ابا [illegible] عبد الله [illegible] بن حسنة وكان [illegible] في بيت المال [illegible]

علي بن ابي رافع قال كنت على بيت مال علي بن ابي طالب عليه السلام وكاتبه وكان في بيت ماله عقد لؤلؤ كان اصابه يوم البصرة فارسلت الى بنت علي بن ابي طالب عليه السلام فقالت لي انه قد بلغني ان في بيت مال امير المؤمنين عليه السلام عقد لؤلؤ وهو في يدك وانا احب ان تعيرنيه اتجمل به في ايام عيد الاضحى فارسلت اليها عارية مضمونة مردودة يا بنت امير المؤمنين فقالت نعم عارية مضمونة مردودة بعد ثلاثة ايام فدفعته اليها وان امير المؤمنين عليه السلام رآه عليها فعرفه فقال لها من اين جاء اليك هذا العقد فقالت استعرته من ابن ابي رافع خازن بيت مال امير المؤمنين لاتزين به في العيد ثم اردده قال فبعث الي امير المؤمنين عليه السلام فجئته فقال لي اتخون المسلمين يا ابن ابي رافع فقلت معاذ الله ان اخون المسلمين فقال كيف اعرت بنت امير المؤمنين العقد الذي في بيت مال المسلمين بغير اذني ورضاهم فقلت يا امير المؤمنين انها ابنتك وسألتني ان اعيرها تتزين به فاعرتها اياه عارية مضمونة مردودة على ان اردها سالمة الى موضعه فقال ردها من يومك واياك ان تعود لمثل هذا فتنالك عقوبتي ثم قال ويل لابنتي لو كانت اخذت العقد على غير عارية مضمونة مردودة لكانت اذن اول هاشمية قطعت يدها في سرقة فبلغت مقالته ابنته فقالت له يا امير المؤمنين انا ابنتك وبضعة منك فمن احق بلبسه مني فقال لها يا بنت ابن ابي طالب لا تذهبي بنفسك عن الحق اكل نساء المهاجرين والانصار يتزين في مثل هذا العيد بمثل هذا قال فقبضته منها ورددته الى موضعه [illegible]

خطبة النبي صلى الله عليه وآله

ايها الناس انما الدنيا دار مجاز والآخرة دار قرار فخذوا من ممركم لمقركم ولا تهتكوا استاركم عند من يعلم اسراركم واخرجوا من الدنيا قلوبكم قبل ان تخرج منها ابدانكم [illegible] الآخرة [illegible]

[illegible] ان [illegible] عيسى عليه السلام [illegible] قال [illegible]

[illegible] الدين [illegible] قال [illegible]

[illegible] الحكمة [illegible] ان [illegible]

[illegible] بن مسلم [illegible] ابراهيم [illegible]

[illegible] يوم [illegible] ابي [illegible]

في الامثال [illegible] الشمس [illegible]

خطبة النبي صلى الله عليه وآله

ايها الناس ان الايام تطوى والاعمار تفنى والابدان في الثرى تبلى وان الليل والنهار يتراكضان تراكض البريد يقربان كل بعيد ويخلقان كل جديد وفي ذلك عباد الله ما الهى عن الشهوات ورغب في الباقيات الصالحات

ما ليس يعلم عيسى قال [illegible] فقال له الشيطان الست تقول [illegible] قال [illegible] عليه السلام يا ملعون ان الله تعالى يختبر عباده وليس للعبد ان يختبر ربه [illegible]

[illegible]

فائدة

نقل عن بعض العارفين ...

سئل مولانا عبد الرزاق الكاشي ...

روي عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه قال لقد تجلى الله لعباده في كلامه ولكن لا يبصرون ...

نقل الفاضل ...

كان يقرأ في الصلوة ... من الكشكول

فائدة

... من الكشكول

من المجلد الرابع من الكشكول للعلامة العاملي

ومما نظم في ذلك ... اذا وقف ... من صدق وعده ...

در کوی تو دم مسکین و ما وی دادی
در بزم وصال خود مرا جا دادی
الفقه بصد کرشمه و ناز مرا
عاشق کردی و سر بصحرا دادی

من كتاب ...

... من الكشكول

فائدة

... من الكشكول

قال ...

قال رجل لبوذر جمهر ...

لا جاحك تعالى ...

امراة العزيز ...

... الحكماء ...

استخف السلطان ذهب دنياه ومن استخف العالم ذهب دينه
ومن استخف بالصديق ذهب مروته

... فقالت لو كنت ...

من الكشكول

[illegible]

زانست ... [illegible]

[illegible] ... شده معلوم

[illegible] ... خوردنست

که آه سوخته ... [illegible]

[illegible]

حذر کن از نفسی ... [illegible]

[illegible]

بنى اردشير بناء فاعجبه فقال لبعض الحكماء هل فيه عيبا فقال ارى فيه ثلمة ولكن فيه عيب واحد قال وما هو قال ان لك خرجة منه لا تعود بعدها او دخلة اليه لا تخرج بعدها فبكى اردشير [illegible]

غير ... وانا المعاقب ... فكانني ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

قال شيخ القانون ...

نكتة ... الجنب يستوي فيه الواحد والجمع والمذكر والمؤنث

صح به في الكشاف في قوله تعالى ولا جنبا الا عابري سبيل وعلله بانه اسم جرى مجرى المصدر الذي هو الاجتناب

من الكشكول

...

قال ...

رجل ابو الدرداء لما انكر ...

لقد هجرته الدنيا ... الاعلام اليوم الا من رحم

من الكشكول

...

خاتم النبيين ...

...

من الكشكول

كلام للحكماء [illegible]

[illegible] من الدنيا كالطائر [illegible] والعيون [illegible] في [illegible]

[illegible] الصلاة [illegible]

من كتاب [illegible] للغزالي [illegible]

بيان اختلاف الخلق في لذاتهم [illegible]

فانه يظهر فيه غريزة بها يستلذ اللعب [illegible] ثم يظهر فيه بعد ذلك استلذاذ اللهو ولبس الثياب الملونة وركوب الدواب الفارهة فيستخف معها اللعب بل يستهجنه ثم يظهر بعد ذلك لذة الزينة [illegible] ثم يظهر بعد ذلك لذة الجاه والرياسة والتكاثر [illegible] وهي آخر لذات الدنيا [illegible]

ثم يظهر بعد ذلك [illegible] فيستحقر معها جميع اللذات السابقة [illegible] فكما ان الصبي يضحك ممن [illegible] كذلك [illegible] لا جرم كانت لذة الجنة [illegible] ولما كانت الجنة دار اللذات وكانت اللذات مختلفة باختلاف الناس اصناف [illegible] فان كل حزب بما لديهم فرحون والناس اعداء لما جهلوا

من الكشكول

[illegible]

ايضا [illegible]

من الكشكول

قال محمد بن نصر سألت الكلبي ... كان لا ولد ولا والد

القرآن وكلامه ... قال ... فلما بلغ قول

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه

... الشمس والقمر بحسبان ... الى ان علينا جمعه

البيان ... فاتبع ... وانه ... ثم ان علينا بيانه

وقرآنه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ... في لوح محفوظ

بل هو قرآن مجيد ... الذي علم بالقلم علم

الانسان ما لم يعلم ... [illegible]

[illegible]

وقيل لبعض الصالحين ... [illegible]

سفيان بن عيينة ... [illegible]

سئل بعض الانبياء عليهم السلام ... [illegible]

بعض العارفين ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فائدة الاحجار
الشخص كانت له بقرة
يحلبها ويخلط في لبنها الماء فجاء سيل
فغرق البقرة فقال بعض اولاده ان ذلك المياه المتفرقة
اجتمعت واخذت البقرة
عمر بن عبد العزيز
قال الا بالكبر قال لا نعرفك
الاصوات الحسنة

[illegible]

[illegible]

اگر خواهی که بر قول تو اعتماد کنند [illegible] زبانت دراز [illegible] دست کوتاه کن

[illegible]

عيب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

من الكشكول

[illegible]

من الكشكول

[illegible]

من الكشكول

العوالم [illegible] عالم الجبروت وعالم الملكوت [illegible] عالم الغيب وعالم الشهادة [illegible]

[illegible]

من الكشكول

في تفسير النيسابوري

[illegible]

من الكشكول

البسملة تسعة عشر حرفا

[illegible]

من الكشكول

مقالات المجبرة

دهم يقولون بان السيات من ثقه وقالت اليهود يد الله مغلولة وقالت المشبهة كلنا بدنه بيمين وقالت النصارى
ان الله ثالث ثلثة وقالت المجبرة بانه يسمع وقالت المشركون الملائكة بنات الله وقالت المجبرة صفات الرحمن
زعم المجبرة انه لا يقدر على تحريك ريشه ثم يعمل بالاختيار النقص والشرور ... في هذه الامة
وذلك انه خطب فقال ايها الناس ... اعطاه الله تعالى ... بالكتاب
والسنة فقام ابو ذر الغفاري رضي الله عنه وقال كذبت ... انك لتعطي من منعه الله ...
فقام عبادة بن الصامت ابو الدرداء ... صدق ابو ذر صدق ابو ذر ثم نزل معاوية عن المنبر وقال ...
وفي رواية انه خطب فقال قال الله تبارك وتعالى ... الامر ... خزائنه ... الاحنف
وقال ... والله ... الله ... انزل الله تعالى علينا من خزائنه ...
اذا اعطي ... وان لم يعط قال ... علينا ودونه

... المتشابهات ... محمد ... الطبرى ...

... يا من يكفي ... يا علي
... يا كريم

... السلطان محمود ... الحمد لله القادر بالله ...
... وان يحمل ... وعلى الخليفة ...
... السلطان ... ذلك ... جواب ... السلطان
... سورة ... القرآن ... الكتاب ... قال ...
فاذن له فقال ... السلطان ذلك ... واجازه
علم

مرکه

الله فانه ذكر لك في السماء ونور لك في الارض قلت يا رسول الله زدني قال عليك بالجهاد فانه رهبانية امتي قلت يا رسول الله زدني قال عليك بالصمت الا من خير فانه مطردة للشيطان عنك وعون لك على امر دينك قلت زدني قال اياك وكثرة الضحك فانه يميت القلب ويذهب بنور الوجه قلت يا رسول الله زدني قال انظر الى من هو تحتك ولا تنظر الى من هو فوقك فانه اجدر ان لا تزدري نعمة الله عليك قلت يا رسول الله زدني قال صل قرابتك وان قطعوك قلت زدني قال احب المساكين ومجالستهم قلت يا رسول الله زدني قال قل الحق وان كان مرا قلت زدني قال لا تخف في الله لومة لائم قلت يا رسول الله زدني قال ليحجزك عن الناس ما تعلم من نفسك ولا تجد عليهم فيما تأتي ثم قال كفى بالمرء عيبا ان يعرف من الناس ما يجهل من نفسه ويجد عليهم فيما يأتي ثم ضرب بيده على صدري وقال يا ابا ذر لا عقل كالتدبير ولا ورع كالكف ولا حسب كحسن الخلق

قال ابوذر رحمه الله ودخلت يوما على رسول الله صلى الله عليه وآله وهو في المسجد جالس وحده فاغتنمت خلوته فقال لي يا ابا ذر ان للمسجد تحية قلت وما تحيته يا رسول الله قال ركعتان تركعهما قلت يا رسول الله انك امرتني بالصلاة فما الصلاة قال الصلاة خير موضوع فمن شاء اقل ومن شاء اكثر قلت يا رسول الله اي الاعمال احب الى الله عز وجل قال ايمان بالله وجهاد في سبيله قلت يا رسول الله اي المؤمنين اكملهم ايمانا قال احسنهم خلقا قلت واي المؤمنين افضل قال من سلم المسلمون من لسانه ويده قلت واي الهجرة افضل قال من هجر السوء قلت واي الليل افضل قال جوف الليل الغابر قلت واي الصلاة افضل قال طول القنوت قلت واي الصدقة افضل قال جهد من مقل الى فقير في سر قلت فما الصوم قال فرض مجزي وعند الله اضعاف ذلك قلت واي الزكاة افضل [illegible] قلت واي الرقاب افضل قال اغلاها ثمنا وانفسها عند اهلها قلت واي الجهاد افضل قال من عقر جواده واهريق دمه قلت واي آية انزلها الله عليك اعظم قال آية الكرسي قلت يا رسول الله فما كانت صحف ابراهيم عليه السلام قال كانت امثالا كلها ايها الملك المسلط المبتلى المغرور اني لم ابعثك لتجمع الدنيا بعضها على بعض ولكن بعثتك لترد عني دعوة المظلوم فاني لا اردها وان كانت من كافر وعلى العاقل ما لم يكن مغلوبا على عقله ان يكون له ساعات ساعة يناجي فيها ربه وساعة يحاسب فيها نفسه وساعة يتفكر فيما صنع الله تعالى اليه وساعة يخلو فيها بحظ نفسه من الحلال وعلى العاقل ان لا يكون ظاعنا الا في ثلاث تزود لمعاد او مرمة لمعاش او لذة في غير محرم وعلى العاقل ان يكون بصيرا بزمانه مقبلا على شانه حافظا للسانه ومن حسب كلامه من عمله قل كلامه الا فيما يعنيه قلت يا رسول الله فما كانت صحف موسى عليه السلام قال كانت عبرا كلها عجبت لمن ايقن بالموت كيف يفرح وعجبت لمن ايقن بالنار كيف يضحك وعجبت لمن يرى الدنيا وتقلبها باهلها حالا بعد حال كيف يطمئن اليها وعجبت لمن ايقن بالحساب غدا ثم لا يعمل قلت يا رسول الله فهل في الدنيا شيء مما كان في صحف ابراهيم وموسى عليهما السلام مما انزل الله عليك قال اقرأ يا ابا ذر قد افلح من تزكى وذكر اسم ربه فصلى بل تؤثرون الحياة الدنيا والآخرة خير وابقى ان هذا لفي الصحف الاولى صحف ابراهيم وموسى قلت يا رسول الله اوصني قال اوصيك بتقوى الله فانه رأس الامر كله قلت يا رسول الله زدني قال عليك بتلاوة القرآن وذكر

قال المحقق الطوسي [illegible]

[illegible]

[illegible]

بعضے صلوتنا القبول عن ... الا ان نرزقنا ... فقالوا انتقل ... رسول الله ... فقد غفر الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر
فيقول افلا اكون عبدا شكورا و كان صلى الله عليه وآله ... اللهم ... العالمين الا
ان يتغمدنا الله برحمته وكان يقوم من الليل ويبكي ويقول اعوذ بعفوك من عقابك وبرضاك من سخطك لا احصي ثناء
عليك كما اثنيت على نفسك ثم الصحابة الذين كانوا ... كان ... من ... فرائضهم ...

[illegible]

باب الرجاء فحدث عن رحمة الله تعالى الواسعة ولا حرج وهو الذي يعرف غايتها او يحسن وصفها
... كما قال الله تبارك وتعالى قل للذين كفروا ان ينتهوا يغفر لهم ما قد سلف
فانه الذي ... فرعون عدوه ... لما قالوا آمنا برب العالمين رب موسى وهرون
اما ترى ... فرعون الذين جاؤا ... كيف جعلهم ... الكفر ثم كيف جعلهم ... في الجنة
عن صدق القلوب كيف ...

[illegible]

اياما معدودة من غير عبادة ... كيف ...
كان قاصد المعبود ... كيف ...
استغاث ... كيف قبل عذرهم وصرف
...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نسبت سرو بدان قامت موزون [illegible]

[illegible]

نسبت سرو بدان قامت موزون

[illegible]

عاقبت عمر ترق و نقص [illegible]

[illegible] از حال اسیران خبر [illegible]

[illegible]

و یادداشت یافتی

میرد چو باد خزان بیند شهب از تاب هوا

تیر آهی که ز دل ما میرود از کمان

قال امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

جعفر

۴۴۶ ۴۴۷

بسم الله الرحمن الرحيم وبه قال الشعبي
كنت واردن بجامع واسط فخرجت يوم الاضحى الى المصلى
فرايت الحجاج ابن يوسف الثقفي وقد اقبل وعليه ثياب بيض
حتى صعد المنبر وخطب بالناس وقال في خطبته حدثني مكحول
عن ابي صالح عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه واله
وسلم وان اراد بالجنة ذكر فضلة الامير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام وقلت في
نفسي والله ما اعرفه الا بغضا لامير المؤمنين قال الشعبي فصعدت الى
ثم البنا ان قطع الخبر ولم يذكره فنزل عن المنبر ويقول يا شعبي اجب
فلم استنفد به الا وطارق يطرق على الباب ويقول اجب الامير [illegible]
منزل فلم [illegible] في نفسي ما ذكرت في هذا الوقت الا البلاء مع الرقاد
الامير فقلت في نفسي وتطيبت ولبست ثيابي البيض [illegible] فقال الست
او يقتلني فتغسلت وتطيبت وعلي التسلم قال الامير اتاني رسولك
ودخلت عليه وهو [illegible] فسلمت عليه ورد علي السلام ثم قال
الشعبي فقلت نعم فقال صاحب الخبر [illegible] قلت نعم قال [illegible] الا ليقتلني
يا خير الهالكين قلت صدقت [illegible] في هذا الوقت الا اسالك عن
قلت ما ذكرت [illegible] الا صدقت
فقال ما كان عقوبتك الا ان صدقت
مسئلة فان
[illegible]

ولا كان
[illegible] يكون عندي
القي بيالك فقلت انا يكون عند رسول الله صلى الله
علم في رسول الله كم عاش رسول الله وعمره ان يكون
عليه واله قلت ثلاثا وستين سنة ارسل رسول الله [illegible] فاجاب قال صدقت
سنة وعاش في قومه ثلاث وعشرين سنة ثم [illegible] واصحابه عشر
فكم عاش الخليفة الاول بعده قلت ثلاثة وعشرين [illegible] فاجاب قال صدقت
يوما جلس في الخلافة سنتين وثلاثة اشهر وتسعة ايام [illegible] قال فكم
قال فكم عاش الخليفة الثاني قلت ثلاثا وستين سنة قال صدقت جلس في الخلافة
جلس في الخلافة عشر سنين وستة اشهر وعشرين يوما قال صدقت فكم عاش
عثمان بن عفان الخليفة الثالث قلت ثلاثا وثمانين سنة قال صدقت جلس
اثنى عشر سنة واحدى عشر يوما الا ثمانية ايام [illegible] في الخلافة
اربع سنين وتسعة اشهر قلت ثلاثا وستين سنة قال صدقت قال فكم عاش
جلس في الخلافة خمس سنين قلت الحسن بن علي عليه السلام قال
قال فكم عاش ابنه [illegible] عشر ايام [illegible]
خمسين سنة قال
في اي [illegible] قتل

قتل في يوم العاشر من المحرم
بين الظهر والعصر طعنه سنان بن انس ورفع راسه عن
النخعي وقتله خولي بن يزيد الاصبحي واخذ قميصه اسحق
جسده الشريف الشمر بن ذي الجوشن الضبابي واخذ [illegible] بن محمد الاشعث الكندي
ابن الحرث الحضرمي واخذ بن سبر الحارث واخذ خاتمه الصفا ابن ناجية
واخذ سيفه العلا ابن قيس النهشلي واخذ [illegible] يوم عيد الاضحى
الشعبي قال صدقت يا شعبي اي يوم هذا اليوم قلت بالاضاحي و الصدقة
قال يا [illegible] الناس الحال الله تعالى في هذا اليوم فقال الشعبي فبلغني
قال قد عرفت اضحى بن صل في مجلس من المتيل فقال الشعبي انا احول
اذ رجل سمعت صوت سلاسل الحديد فخشيت ان [illegible]
صلى واسى الجلاد وقف بين يديه رجل طويل وفي وسطه ميزر وعلى كتفه
عباة ونعله مقيد بقيود فاقبل عليه الحجاج فقال له الست يحيى
ابن احمر الكوفي قال انا ذاك قال الحجاج انت زعيم اهل العراق انك
زعيمها فقال ويحك يا حجاج كل زعيم في كتاب الله باطل ابا الذي
يقول اهل العراق اني فقيههم فقال الحجاج الذي بلغ
حتى فقال وما بلغت عني فقال بلغت عنك انك تقول ان
الحسن والحسين من ذرية رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم فقال الرجل ما قلت
ولا اقوله ولكني اقول ان
ان الحسن والحسين

والحسين بن علي عليهما السلام ٣٤١ وآله
ولدا رسول الله صلى الله عليه وآله وكان الحجاج متكيا
دخلا في ظهره وصلبه حتى تقطعت ازراره
فاستوى جالسا وادارت اوداجه حتى تقطعت ازراره
ودعوتني فاصغيت ثم قال الرجل وامر لي لم تاتني بما يدل على ان
الحسن والحسين ولدا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دخلا في ظهره وصلبه
منه لا اخذ لنا بابه عنك فان اتيتني بما يدل على ذلك اعطيتك فهل
البلد واوطليه سبيلك قال الشعبي وكنت اقرا القرآن بدو علمه
وانا سخر ويلعق وامر علم ولا وجدت على ان الحسن والحسين دخلا في ظهر رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم وفرضا منه فقلت في نفسي عن علي زهد وقال
هذا الرجل فانشد المباهلة صلى الله الرحمن الرحيم فقطع عليه الحجاج
لعلك تحتج علي بسورة المباهلة فقالوا انصار انجاه ان باهلكم يا اهل التهامة
ولا رضيناها ثم ابتداء فقال فلا تباهلوا في الارض فقال الرجل وهو محرم وكله
وليس بها اقبلك وكذلك فرقوا ومن ذريته داود وسليمان وايوب ويوسف
وموسى وهرون وكذلك نجزي المحسنين وزكريا ويحيى وعيسى فسكت فقال
له الحجاج وعيسى به نسبت الآية فقال نعم يا حجاج فبأي
شيء دخل عيسى في صلب نوح وليس له اب
فقال الحجاج بامره فقال الرجل
وكذلك الحسن والحسين
عليهما السلام

رضا لغی صلب عدل

الله صلی الله علیه وآله وسلم بامها

فاطمة علیها السلام فبقی الحجاج کانما التقم

حجرا ثم قال خذ البدرة لا ابا لک لعنک الله

فاخذها الرجل وانصرف وهو یقول الحمد لله ولا حمد لک

وصلی الله علی سیدنا محمد واهل بیته [illegible]

یا حجاج

الطیبین الطاهرین تم الحدیث

[illegible]

قال [illegible]

[illegible]

[illegible]

اللهم اني استخيرك بعلمك بعاقبة الامور واستشيرك
بك في المأمول والمحذور اللهم
[illegible] الفضل منه مما قد نيطت بالبركة [illegible]
وحفت بالكرامة ايامه ولياليه فخذ اللهم [illegible]
خيرة ترد شموسه ذلولا وتقعقض ايامه سرورا اللهم
اما امر فأتمر واما نهي فأنتهي اللهم اني استخيرك برحمتك
خيرة في عافية ثم تقبض [illegible] وتضرجها خيرة فان كان عددا [illegible] فافعل
وان كان فردا فلا تفعل او بالعكس

[illegible]

قوله ثم اذا اقتضى اوقافا ما تقول لكن [illegible]
في طلب بخطاب كن [illegible] ومتوقف انه [illegible]
ممكن حال الاتصاف بعدم في طلب انه يا حال الاتصاف
بوجه در صورت اول توجه خطاب محال است چه معدوم
عدم اعتبار قابليت خطاب ندارد و در صورت [illegible] توجه خطاب
تحصيل حاصل است و اين [illegible]
مذكور در [illegible]
عرض اوقاف وجه وجه [illegible] ممكن [illegible]
الاتصاف بوجود [illegible]
اصحاب حال [illegible] ممكن معلوم قدرت
كه ازل [illegible] قابل خطاب [illegible] موجود [illegible] اقتدار ما هيات است
ونيست كه ما هيات [illegible]
[illegible] باعراول اقتدار [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله اني اعوذ بالرحمن منك ان كنت
تقيا او غير تقي اخذت بالله السميع البصير
على سمعك وبصرك لا سلطان لك علي
ولا على سمعي ولا على بصري ولا على شعري
ولا على بشري ولا على لحمي ولا على دمي
ولا على مخي ولا على عصبي ولا على عظامي
ولا على اهلي ولا على مالي ولا على ما رزقني
ربي سترت بيني وبينك بستر النبوة
التي استتر به انبياء الله من سطوات الفراعنة جبرئيل عن يميني
وميكائيل عن يساري واسرافيل عن ورائي ومحمد صلى الله عليه
وآله امامي والله مطلع علي يمنعك ويمنع الشيطان مني
اللهم لا يغلب جهله اناتك ان تستفزني ويستخفني اللهم اليك
ام اليك التجات اللهم اليك التجات

احفظ يا حفيظ احفظ يا حفيظ
العون العون العون العون

صورت صلحنامه حضرت امام [illegible] حسن [illegible]

[illegible]

مسئله

رجل طلق امرأة [illegible]

الابعد تزويج زوج آخر [illegible]

الدخول [illegible]

الولي ثم مرض المرأة [illegible]

[illegible]

سؤال

[illegible]

[illegible]

فصل

وان کانت ... فالهیولی ... والصورة ...

... فالصورة ... [illegible]

فصل

... فلا ... واما التکلیف فی الآخرة ... [illegible]

... العالم ... [illegible]

در تاریخ آمده مسطور است که در زمان آقا خان میان فضلای کاشان در باب ترجیح و تفضیل شعر
انوری و ظهیر فاریابی مباحثه بوضوح پیوست محمد اکبر را حکم ساختند این قطعه بدو فرستادند

ای آن زمین وقار که بر آسمان فضل ماه مجسته منظر و خورشید انوری جمعی ز ناقدان سخن گفته ظهیر
ترجیح میدهند باستشهاد انوری جمعی دگر بر این سخن انکار میکنند و الحمد در عمل ز اغمند و داوری
رجحان یکطرف تو ازین هر دو کن ثابت زیرا که نیست طبع تو بی ملک سخنوری محمد اکبر بعد از مطالعه قطعه در
قطع منازعه های قطعه مقاطعه نمود جمعی ز اهل خطه کاشان که بوده‌اند زار باب فضل و اهل کمال سخنوری

کردند تکیه در سخن آسمان نظم تا خود که کشف بود در رد دری در انوری مناظره‌شان زرد در ظهیر
نام کرامت یا به بر تبریز شاعری از آب فاریاب یکی عرضه داد و در در خاک خاوران دگری زر جعفری
ترجیح من نهاد یکی مهر بر قمر تفضیل میشمود یکی جوهر بری القصه حکم سا گرده از دو گروه
خرسنده را که بند نظر شان بداوری در کان طبع آن جو نکم لال گران در نقد بحر آن جو نمود شناوری
شعر یکی برآمده چون در شاهوار نظم دگر برآمده چون مهر خاوری ثبو ظهیر اگر چه برآمد بر آسمان نظم
با طرز انوری نزند لاف همسری بر اوج مشتری نرسد تیر نظم او خاصه که شاکری در مدح مشتری
طبع ظهیر اگر چه لذتی است و خوش شیرین که به بود و کاست اعتبار عسکری بیدار جز سخن و نغز و لطف و ابدار
جز در حجم تحمود که هیچ بهتری او چند لاله صبح حسن را دهد فروغ بهلو نگاه زند بهی با کمال طری
اینست اعتقاد من خوش شنو کمن او تو مقلد سخن محمد اکبری زاد این نتیجه نیم شب ابر آخر به
در خاوری و دوانی با نجر بمبری

تم

[illegible] ... شعر هند ... [illegible]
وارد شد که ... علیهم ... [illegible]
صلی الله علیه ... [illegible] ... طبقات [illegible]
تم جمعی ... [illegible] ... از ایشان ... [illegible]
و تصدیق ... [illegible] ... بالدرستی ... [illegible]
مدارک ... [illegible] ... تصدیق ... [illegible]
صنف ... [illegible] ... طبقات ... [illegible]
از ... [illegible] ... صدر ... [illegible]
خصوصاً ... [illegible] ... صدر الدین ... [illegible]
و ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]
از ... [illegible] ... صدر و ... [illegible]
و ... [illegible] ... مصطفی ... [illegible]
گویند و صدر ... [illegible] ... [illegible]
باب علوم النیر ... [illegible]
احتلاف ... [illegible] ... اقوال ... [illegible]
الکفر ... [illegible]

گویند ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]
در بیان ... [illegible] ... محمد ... صلی الله علیه و آله ... [illegible]
اجزاء علوم ... [illegible]
اجزاء علوم ... [illegible] ... اصطلاح حکما ... [illegible]
میگویند و الحمد ... [illegible]
و امراء ... [illegible]
از امور العبد ... [illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

له
بابا فضل کاشی

کر با تو فلک بدسگالی جنکی		ورزو لشده زتو بنالد جنکی
درخشم دلا سب پا نکشی دعا		اقبال اکوشش بالد جنکی

[illegible]

له
حسن مجوی

ای جمع نهادین تو بر داد خوش		یک تن نبود ز بخت آباد تو خوش
بکرفت ز غربت وجود دم دل تنک		ای مسکن مألوف عدم یاد تو خوش

فائده

[illegible]

هذه الاسماء المحروفه الاسمی

[illegible]

عطبه عطبه

مصطلحو

عطليلح

کسلسطعی

مطط

شمخ

حلصعصعن

طحیکم

فلسطکم

مططلح

[illegible]

عن ابن الموسی علیه السلام من اظلم فلیتوضا ولیصل رکعتین ویطیل رکوعهما وسجودهما فاذا سلم قال
اللهم انی مغلوب فانتصر الف مرة فان الله تعالی یعجل له النصرة ۱۲

يروى أنه اجتمع أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يوم خلافة أمير المؤمنين وإمام المتقين
ويعسوب الدين وقائد الغر المحجلين وقاتل المشركين وقاهر القاسطين والمارقين والناكثين
والناكبين زوج البتول وابن عم الرسول سيف الله المسلول الإمام البررة قاتل الكفرة والفجرة
علي بن أبي طالب صلوات وسلامه عليه وعلى أولاده المعصومين أجمعين فتذاكروا أي الحروف
أدخل في الكلام فاتفقوا أن الألف أكثر دخولاً من سائر الحروف فقام أمير المؤمنين من الصلوات أفضلها عليه
خطيباً فقال حَمِدتُ مَن عَظُمَت مِنَّتُه وسَبَقَت رَحمَتُه وتَمَّت
كَلِمَتُه ونَفَذَت مَشِيَّتُه وبَلَغَت قَضِيَّتُه حَمِدتُهُ حَمدَ مُقِرٍّ بِرُبُوبِيَّتِه مُتَخَضِّعٍ لِعُبُودِيَّتِه
مُتَنَصِّلٍ مِن خَطِيئَتِه مُعتَرِفٍ بِتَوحِيدِه مُؤَمِّلٍ مِن رَبِّه رَحمَةً تُنجِيه يَومَ يُشغَلُ
عَن فَصِيلَتِه وبَنِيه ونَستَعِينُه ونَستَرشِدُه ونَستَهدِيه ونُؤمِنُ بِه ونَتَوَكَّلُ
عَلَيه وشَهِدتُ لَه شُهُودَ مُخلِصٍ مُوقِنٍ وفَرَّدتُه تَفرِيدَ مُؤمِنٍ مُتَيَقِّنٍ ووَحَّدتُه
تَوحِيدَ عَبدٍ مُذعِنٍ لَيسَ لَه شَرِيكٌ في مُلكِه ولَم يَكُن لَه وَلِيٌّ في صُنعِه جَلَّ عَن
مُشِيرٍ ووَزِيرٍ وعَن عَونٍ ومُعِينٍ ونَصِيرٍ عَلِمَ فَسَتَرَ وبَطَنَ فَخَبَرَ ومَلَكَ فَقَهَرَ
وعُصِيَ فَغَفَرَ وحَكَمَ فَعَدَلَ لَم يَزَل ولَن يَزُولَ رَبٌّ مُتَفَرِّدٌ بِعِزَّتِه مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوِّه لَيسَ يُدرِكُه
بصر ولم يحط به نظر قوي منيع عليم سميع بصير رحيم عطوف عجز عن وصفه من يصفه
وضل عن نعته من يعرفه قرب فبعد وبعد فقرب يجيب دعوة من يدعوه ويرزقه
ويكسوه ذو لطف خفي وبطش قوي ورحمة موسعة وعقوبة موجعة رحمته جنة
عريضة مونقة وعقوبته جحيم ممدودة موبقة وشهدت ببعث محمد عبده
[illegible]ه ونبيه وحبيبه وخليله وصلى عليه صلوة تحظيه وتزلفه
وصفيه

[illegible]

وتقربه وتزيده بعثه في خير عصر وحين فترة وكفر رحمة لعبيده ومنة لمزيده ختم به نبوته
ووضح به حجته فوعظ ونصح وبلغ وكدح رؤوف بكل مؤمن رحيم سخي رضي ولي زكي
عليه رحمة وتسليم وبركة وتعظيم وتكريم من رب غفور رحيم قريب مجيب حليم وصيتكم
معشر من حضر بوصية ربكم وذكرتكم سنة نبيكم فعليكم رهبة تسكن قلوبكم وخشية
تذري دموعكم وتقية تنجيكم قبل يوم يذهلكم ويبتليكم يوم يفوز فيه من ثقل وزن حسنته
وخف وزن سيئته وعليكم بمسألة ذل وخضوع وتملق وخشوع وتوبة ونزوع وليغتنم
كل صحته قبل سقمه وشبيبته قبل هرمه وسعته قبل فقره وفرغته قبل شغله و
حضره قبل سفره وحياته قبل موته قبل يهن ويهرم ويمرض ويسقم ويمله طبيبه ويعرض
عنه حبيبه وينقطع عمره ويتغير عقله ثم قيل هو موعوك وجسمه منهوك ثم جد في نزع شديد
وحضر كل قريب وبعيد فشخص ببصره وطمح بنظره ورشح جبينه وخطف عرنينه وسكن حنينه و
جذبت نفسه وبكته عرسه وحفر رمسه ويتم منه ولده وتفرق عنه عدده وقسم جمعه
وذهب بصره وسمعه وجرد وغسل ونشف وسجي وبسط له وهيئ ونشر عليه كفنه وشد منه ذقنه
وحمل فوق سرير وصلي عليه بتكبير بغير سجود وتعفير ونقل من دور مزخرفة وقصور مشيدة وفرش منجدة
فجعل في ضريح ملحود ضيق مرصود بلبن منضود مسقف بجلمود وهيل عليه عفره وحثي مدره فتحقق
حذره ونسي خبره ورجع عنه وليه ونديمه ونسيبه وحميمه وتبدل به قرينه وحبيبه فهو حشو
قبر ورهين قفر يسعى في جسمه دود قبره ويسيل صديده من منخره ويسحق تربته لحمه وينشف
دمه ويرم عظمه حتى يوم حشره ونشره من قبره وينفخ في صور ويدعى لحشر ونشور فثم بعثرت قبور و
حصلت سريرة صدور وجيء بكل نبي وصديق وشهيد ونطيق وقعد للفصل حكمه قدير بعبده خبير بصير
فكم زفرة تضنيه وحسرة تنضيه في موقف مهيل ومشهد جليل بين يدي ملك عظيم بكل صغيرة وكبيرة عليم
فيلجمه عرقه ويحفزه قلقه فعبرته غير مرحومة وصرخته غير مسموعة وبرزت صحيفته و
تبينت جريرته فنظر في سوء عمله وشهدت عينه بنظره ويده ببطشه ورجله بخطوه وجلده بلمسه
[illegible]ه وتهدده منكر ونكير وكشف له حيث يصير فسلسل جيده وغلت يده وسيق يسحب
وحده فورد جهنم بكرب شديد وظل يعذب في جحيم ويسقى شربة من حميم تشوي وجهه وتسلخ
[illegible]يث فتعرض عنه خزنة جهنم ويستصرخ حقبة بندم [illegible]

نطیم حیرت بر دو سیمای جهل ارتقا
دولت اوزد [illegible] اکنون عزت زند

حرف نوشتن داغ کلک [illegible] نو
ساحت [illegible] بحکام کرد

چون تفکر [illegible] نقل [illegible]
نکت علم [illegible] قدس

ختم [illegible] نظر عقل [illegible]
والی [illegible] نیاورده [illegible]

فارد اند [illegible] عزت
نور و تن [illegible]

ورکی [illegible] خلق [illegible]
بارنی الظهور [illegible] تحف

لوح ربا [illegible] دست ادب [illegible]
نکت نقل [illegible] نسبت [illegible]

این [illegible] بیرون [illegible]
شهر جلال [illegible] کرد

علم [illegible] دیده [illegible] بطون
نسبت [illegible] دل ربا

در [illegible] اکبر [illegible] القیب
صفو [illegible] قدس [illegible] فهم

ای [illegible] این ره [illegible]
[illegible] این ادانش [illegible]

عالم علم [illegible]
راه کمال [illegible] نقطه [illegible]

زره [illegible] در نسبت افکار [illegible]
فرو [illegible] در نسبت [illegible]

دیده ادراک [illegible] معطل [illegible] کار
حمله عقول [illegible] نفوس [illegible]

[illegible] نقل [illegible]
[illegible] عقل [illegible]

عرفه [illegible] تو [illegible]
فخر [illegible] نور [illegible]

بتیان [illegible] همچون
[illegible] تیغ [illegible]

ان [illegible] حرف [illegible] عشق و دعا
الحق [illegible] زبان [illegible] دقم

کو [illegible] گو [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]
الحق [illegible] ابر [illegible]

والی [illegible] نیم [illegible] بخت [illegible]
[illegible] بیجا

قد جمع [illegible] قد جمع [illegible]
عقل [illegible] چکیده [illegible]

بحث [illegible] الاقضا
منطق [illegible] در ایجاب [illegible]

محل [illegible] ز [illegible]
هو [illegible] قدرت [illegible] علم بو علی

[illegible]

من الکتاب المذکور

نصاب شرعی مقرر در زکوة غلات عبارت از پنجصد
صاع شرعی است و صاع شرعی هزار و یکصد و هفتاد درم شرعی است
و هر درمی شرعی بوزن چهل و هشت جو میانه است پس صاع بوزن
نخود [illegible] هزار و یکصد و بیست جو میانه است

[illegible]

[illegible]

والحمد لله [illegible]

[illegible]

قال امير المؤمنين عليه السلام [illegible]

[illegible]

وقال عليه السلام [illegible]

وخلق البدن للطاعة لا للمعصية وخلق المال للانفاق [illegible]

وخلق العين للعبرة لا للنظر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

سئل عن النبي صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

صدق رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

[illegible]

حکیم ارسطو گفته اگر دوست خود را با دشمن مصاحب بینی زنهار که از وی دوری کن چرا که اگر دوست را محل اعتماد دوست نگذارد که از دشمن تو [illegible] رسد و اگر محل اعتماد نیست این نوع دوست را بدشمن [illegible] دارد که دشمن دانا به از نادان دوست

[illegible]

قال علی علیه السلم ستة لابد لهم من ستة
ستة لابد لهم من النار لابد للابس لباس الفاخر من التكبر ولابد للمتكبر من النار
من التكبر من النار ولابد للجالس على بساط السلطان من ... ولابد للسكران من النار
ولابد للمتحدث بدواه من النار ولابد للشارب من السكر ولابد للكذاب من النار كما وعد الله
من الزنا ولابد للزاني من النار ولابد للساحر من الكذب

بسم الله الرحمن الرحيم استغفر الله

استغفر الله استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه
استغفر الله من جميع ما كره الله اللهم اني استغفرك لما
قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت من معصيتك واستغفرك
من الذنوب التي لا يغفرها غيرك وما يطلع عليها سواك ولا
لا حلمك ولا ينجي منها الا عفوك واستغفرك من كل يمين حلفت بها
فحنثت بها عندك وانا ماخوذ بها واستغفرك يا لا اله الا انت
سبحانك اني كنت من الظالمين واستغفرك يا عالم الغيب
والشهادة من كل سيئة عملتها في بياض النهار وسواد الليل وملاء وخلاء
وسر وعلانية وانت ناظر الي اذا ارتكبتها واتيت بها من العصيان
يا حليم يا رحيم يا كريم واستغفرك يا لا اله الا انت
سبحانك اني كنت من الظالمين واستغفرك لكل سنة من سنن سيد المرسلين
والنبيين نبيك محمد صلى الله عليه وآله تركتها عمدا او سهوا او جهلا
او تهاونا او قلة مبالاة بها وانا معاقب بها واستغفرك لكل فريضة
وجبت علي في سواد الليل واطراف النهار فتركتها عمدا او خطأ او سهوا
او تهاونا او قلة مبالاة وانا معاقب بها واستغفرك يا لا اله الا انت
وحدك لا شريك لك سبحانك رب العالمين لك الحمد ولك الملك انت حسبنا
ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير غفرانك ربنا واليك المصير وصلى الله على محمد
وآله اجمعين بعدد من صلى عليه وبعدد من لم يصل عليه اللهم صل على محمد
وآل محمد كما انت اهله وصل على محمد كما ينبغي الصلوة عليه
وصل على محمد وآل محمد كما امرتنا بالصلوة عليه وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين وسلم تسليما كثيرا

طلب آخرة

نحو دعا

[illegible]

[illegible]

ومنه

حکمت نگذارد که کس افتد مستر یعنی که بکار [illegible]

مردم مکش آید و بکاهل گوید بیکار مباش تا آن بجنبان دست

از دم زده در راه طلب لا که صوت پیراهن چاک چاک خونین تو کو آمد بوجود از عدم تذکره امیخت بهم این سرو ناصره هر یک شناخت با مجلس کوی شمع بکند تنت لذتی بنجره

[illegible]

ومنه

نتوان ره عشق بی ملامت رفتن از کوی ملامت بسلامت رفتن بی زخم خدنگ غمزه ماه وشان نتوان به صحرای قیامت رفتن جانی نه که یاد آید زین لذات کاری نه گران توان رسیدن بمراد

القصه که مانده ام اسیر و مات نه لایق موت و نه سزاوار حیات

ومنه

هر کس که بچشم کم او ننگرد که دارد در چشم خونین ره دارد

دریا خود و غواص خود و گوهر خود تا غور کنی که این نکته دارد

[illegible]

ولہ 117

یا رب سخن‌شکنت دهن میگوید یا جان منست کز عدم می آید

وله

عارف که ز خلق اجتنابی دارد از عالم توحید خطابی دارد

میخندد صبح بر مه و انجم و چرخ گویا که خبر ز آفتابی دارد

وله

[illegible]

ای بس ابله که عاقلش تسلیمست گر بیخردی او دلش در بیمست

در کوچه تنگ گر خری میگذرد ره وا دادن نه از پی تعظیمست

[illegible]

377

از خلاق المعانی کمال اسمعیل [illegible]

جانم ز درد چشم [illegible] از غم [illegible]
یارب چه دیده خواهم ازین چشم [illegible]
[illegible]
سوزان [illegible] شمع و دو دیده [illegible]
انسان عین گشت چو فرزند ناخلف [illegible]
[illegible] خاطر [illegible] عذاب
[illegible] چشم [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
اندر [illegible] چشم [illegible] شد خراب
از خنها که گشت [illegible] چشم [illegible]
چشم [illegible] دام انقلاب

بیکان تافته است چو غنچه بعینه تجویفهای چشم من از فرط التهاب مانند عنکبوت و سطرلاب رخنه شد اطناب عنکبوت این دیده بتاب

در اضطراب [illegible] چشم [illegible]
[illegible] طپیدن [illegible]
[illegible] اشک [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
بهشت [illegible]
[illegible] دیده [illegible]
[illegible]
واکنون [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
میدیدار [illegible]
واکنون [illegible] دیده [illegible] انقلاب

خازن شد این مقله من در و لعل را واکنون نمیکند نظر اندر خط و کتاب چشم گل شکفته و اشکم گلاب گرم هرگز مباد کس چو من اندر گل و گلاب

این چند کلمه [illegible] مصطفی [illegible]
مخلص کم [illegible] بخش [illegible] خطا
بخشنده [illegible] قصیده [illegible]
کحل الجواهری [illegible]
منت خدای را [illegible]
کوری خود [illegible]
این هم [illegible] چشم [illegible]
بر آسمان چشم [illegible]
هم لعل [illegible]
دریا [illegible] چشم [illegible]
تمت

و راقم حروف راجی محمد بن عبد الکریم الحسینی است بمقتضای هزاران رحمت حق بر کسی باد که کاتب را بتکبیر کند یاد عمل [illegible] سهام ملامت نسازند

حرز ابي دجانه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين مالك يوم الدين اياك نعبد واياك
نستعين اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور
ثم الذين كفروا بربهم يعدلون هذا كتاب من محمد بن عبد الله رسول الله
صلى الله عليه وآله النبي العربي الهاشمي القرشي المكي المدني الابطحي الامي التهامي
صاحب التاج والقرآن والهراوة والقضيب والناقة صاحب قول لا اله الا الله
محمد رسول الله الى من طرق الدار من جان وعمار الاطار الا طارقا يطرق بخير اما بعد
فان لنا ولكم في الحق سعة فان يك طارقا مولعا او داعيا مبطلا او موذيا
مقتحما فاتركوا الى حملة القرآن وانطلقوا الى عبدة الاوثان والى من اتخذ الها آخر ... عليكما

[illegible]

نزلت على موسى بطور سيناء والعشر كلمات واعيذ صاحب كتابي هذا من كل عين ناظرة واذن سامعة والسنة
ناطقة ...

[illegible]

اختمت هذا الكتاب بخاتم الله الذي ختم به اقطار السموات والارض وخاتم سليمان بن داود ... بخاتم محمد

[illegible]

[illegible]

قال ابو محمد الحسن بن احمد

زعم السفيه ومن يضاهي قوله ان الكبائر من فعل الخالق ان كان حقا ما يقول فلم قضى حد الزنا وقطع كف السارق

[illegible]

قرئ لتركبن طبقا عن طبق

قال ابن عباس حالا بعد حال رواه البخاري

ثم ... حالا بعد حال ... منزلة بعد منزلة

[illegible]

قال بحري نفعا والراز ان الشيطان فاذا رايت مشغول الى الشيطان [illegible] وانت تلاوة وانت تقناه وبولا ينساك [illegible] للشيطان عون فاذن لا يجعي رعايته وقدره والا فلا تامن الف دواهيك [illegible]

من كتاب مصباح العابدين

قال [illegible] [illegible]

اما البدن فحسبك انه اصل الكل ان فسد فسد الكل وان صلح صلح الكل اذ هو اصل الشجرة وسائر الاعضاء اغصان من الشجرة ثمرة الاعضاء ونصلح وتفسد وانه ثمرة الملك في البدن وسائر الاعضاء تبع واركان واذا اصلح الملك صلح الكل على ما هو تبعه من العين والاذن وغيرها واذا فسد فسدت رعيته فاذن اصلاح العين واللسان والبطن وغيرها دليل على صلاح البدن وعمارة واذا رايت فيه خلافا فاعرف وان علام الخلل الواقع في البدن وخلاف فوقع ثم في الذكر فاصرف عنايتك اليه فاصلح ليصلح الكل

من كتاب منهاج العابدين [illegible]

[illegible]

[illegible]

طالب

منم که محو و اثر شد از خیال کمر
پری نشسته دل دارم از خیال کمر
نهاده‌ام پی غیب کوی تو بر فسانه کمر
اگر نه از من [illegible] تشنگی وصال کمر
دل عشق پیشه‌ام در هوای مثال ابروی غم
گر نوعی پرسی ز نوای بال

به زخم ناخن غم سینه‌ام نظاره است
که نسخه‌ایست ز ابروی چهره هلال کمر
سفینه‌ای چو من از تسلیم از کف گوی که لطف
خط کسی بنظر جلوه داد و خال کمر
بهمت خود از طفل زیرکم طالب
که زینت گوش مرا حرف گوشمال کمر

[illegible]

از ساختن [illegible] لطف [illegible] آدم [illegible]
[illegible] بود از آن [illegible]
در باب [illegible] ره [illegible] از [illegible]
[illegible] میان نامه [illegible]

[illegible]

[illegible]
از کل [illegible] دل [illegible] خوش باش
ما با تو [illegible] تو با ما [illegible]
ما در این کوی [illegible] افتاده‌ایم
[illegible] در مجلس [illegible] افتاده‌ایم

ایام نحس

فصل در

روایت است که سیم ماه نحس است

آن روزی است که آدم و حوا را از بهشت بیرون کردند و پنجم

آن روزی است که قابیل هابیل را بکشت و سیزدهم [illegible]

و چهارم آن روزی است که یونس پیغمبر علیه السلام [illegible] و شانزدهم [illegible]

آن روزی است که ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند و بیست و یکم آن روزی است که [illegible]

نحس است که [illegible] و بیست و چهارم [illegible] عیسی علیه السلام [illegible]

که طوفان نوح علیه السلام [illegible] و بیست و پنجم [illegible]

تجارت نکند [illegible]

٣٤

[illegible] ... قوله تعالى ... [illegible]

[illegible] ... عبد الله ... صلوات الله عليه ... [illegible]

[illegible] ... قال ... [illegible]

[illegible] ... امير المؤمنين ... معوية ... [illegible]

[illegible] ... الجنة ... [illegible]

[illegible] ... رسول الله صلى الله عليه وآله ... [illegible]

[illegible] ... عليه السلام ... [illegible]

[illegible] ... رسول الله صلى الله عليه وآله ... [illegible]

[illegible] ... الناس ... [illegible]

[illegible] ... امير المؤمنين عليه السلام ... [illegible]

[illegible] ... صلوات الله عليه ... [illegible]

١٠١

فلما الملك الروم بعث
نظر الملك ثم فرق بينهما ثم اخرج الرجلين [illegible]
اخرجها ثم [illegible] تماثيل الانبياء [illegible] ثم عرض عليه [illegible]
بالابريز فاحضره [illegible] ثم سأله عن ارزاق [illegible] الملك [illegible]
مائة وثلثة عشر صندوقا [illegible] على [illegible] ان [illegible] تعلم [illegible]
بينه كل [illegible] مرسل فاخرج صنما [illegible] صلى الله عليه وآله [illegible]
صنم فلما عرف منها [illegible] يزيد بن معوية [illegible] رسول الله [illegible] في الانجيل [illegible]
ومن ارواح المؤمنين ان يجمع وعن ارواح الكفار [illegible] فقال [illegible] في الانجيل [illegible] الحسن [illegible] عرض عليه [illegible] صفة
ومحل الحسن بن علي عليهما السلام [illegible] ونظر [illegible] محمد وقال له الحسن [illegible] بالاصنام فقال الحسن [illegible]
ابوه فقد وصف ابوك وابوه [illegible] الملك [illegible] الشمس فقال الحسن [illegible] اول [illegible] عمره
علينا ونظرت في الاوصياء [illegible] ثم عرض عليه [illegible] صفة آدم وكان [illegible]
في التورية [illegible] في القرآن [illegible] ابو البشر [illegible] صفة نوح [illegible] صفة ابراهيم [illegible]
الشمس فقال الحسن [illegible] صفة [illegible] فقال [illegible] ثم عرض عليه [illegible] وكان عمره [illegible]
حولا [illegible] ثم عرض عليه [illegible] سنة [illegible] الف [illegible] موسى بن عمران [illegible] اسحق بن ابراهيم [illegible]
وبلغ عمره [illegible] سنة [illegible] فقال هذه صفة [illegible] يعقوب [illegible] اسمعيل بن [illegible]
الف واربعمائة [illegible] ثم عرض عليه [illegible] فقال هذه صفة يوسف بن يعقوب [illegible]
عريض [illegible] طويل [illegible] ثم اخرج اليه صنم [illegible] ثم اخرج [illegible] سنة [illegible]
وبين ابراهيم [illegible] ثم اخرج اليه صنم [illegible] فقال هذه صفة [illegible] الدنيا [illegible] ثم عرض عليه [illegible]
صفة اسمعيل [illegible] فقال هذه صفة داود [illegible] وكان عمره [illegible] فقال [illegible]
اخرج اليه صنم آخر فقال هذه [illegible] روح الله [illegible] والوزراء [illegible] بصفة الملوك [illegible]
ثم يحيى ثم عيسى بن مريم [illegible] الارض [illegible] الاوصياء [illegible] اصنام [illegible] التورية [illegible]
ويهبط الى الارض ثم عرض عليه [illegible] اصنام [illegible] صفتها [illegible] القرآن [illegible]
يحيى بن [illegible] ثم عرض [illegible] والاني [illegible]
ونبيه [illegible] ثم اعرض [illegible]
هذه اصنام [illegible]
ولا في التورية [illegible]
من صفة الملوك
الملك

٣٩٥ ٢٣٥

[illegible] لبيب
[illegible] والانجيل [illegible] عليه [illegible] الملك [illegible] صنم
[illegible] التورية والانجيل [illegible] ثم عرض [illegible] الملك [illegible] طويل
والا فرق [illegible] ابراهيم والواح موسى [illegible] عرض الصدر [illegible] حسن الكلام
ومصحف ابراهيم [illegible] صلى الله عليه وآله [illegible] اللحية [illegible] ثم [illegible]
بنوح فلما نظر اليه [illegible] محمد صلى الله عليه [illegible] الانسان [illegible] سنة [illegible]
فقال له هذه صفة [illegible] الالف [illegible] بعمره [illegible] سيف [illegible] والقضاء [illegible]
الجبهة اقنى الانف [illegible] المعروف [illegible] وآله [illegible] قال الملك [illegible] على
العنق عريض [illegible] كان [illegible] صلى الله عليه وآله [illegible] فقال الملك [illegible] الانجيل [illegible]
فصيح اللسان كان [illegible] رسول الله صلى الله عليه [illegible] فقال الملك [illegible] اوان [illegible] القرآن
عليه لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] فقال [illegible] الملك [illegible] الحسن [illegible] النبي [illegible]
فمن كان [illegible] فقال الملك [illegible] ثم [illegible] المعصية [illegible] ابي [illegible] والبه
رالحسن [illegible] ذلك [illegible] الارض [illegible] ابراهيم [illegible] الله [illegible] ارواح [illegible]
وذريته [illegible] آدم [illegible] ثم [illegible] الارض [illegible] الله [illegible]
فقال الحسن [illegible] فقال [illegible] الجمعة [illegible] ارواح [illegible]
قال ثم [illegible] بيت المقدس [illegible] والملائكة [illegible] الجنة [illegible]
يجتمع عنده [illegible] المشرق [illegible] الصخرة [illegible] الجنة [illegible] يزيد بن معوية [illegible]
المقدس [illegible] الصخرة [illegible] الجنة [illegible] الملك [illegible] معوية [illegible]
بيت المقدس [illegible] الاصنام [illegible] الله [illegible] وعليه
وفيها العلق [illegible] ذلك [illegible] الانبياء [illegible] فقال
له [illegible] عرض عليه [illegible]
ان ذلك [illegible]
[illegible] ومعه [illegible]
[illegible]

محمود

ان کل کسی سکنه [illegible] عمر [illegible]

[illegible] جلوه [illegible]

[illegible]

الملک [illegible]

جاء به المحسن [illegible]

[illegible] الملک [illegible]

[illegible] فان صدوه [illegible] الملک [illegible]

ذلک و [illegible]

الملک ان [illegible] الله [illegible] صلوات [illegible]

وما فیه والقرآن [illegible]

[illegible] الخلق والکلمة [illegible] النبوة [illegible]

[illegible] فانک [illegible] الانجیل [illegible] الله والملائکة والناس اجمعین وعلیه اللعنة [illegible] السموات والارض [illegible]

[illegible]

[illegible]

من کتاب الشیخ ابی [illegible]

[illegible]

صورت مکتوب [illegible]

سبحانه [illegible]

[illegible] مجد [illegible]

لوامع تجلیات انوار صدق و صفا و سواطع ظهور آثار [illegible]

در فضای [illegible] ذهن نقاد و مشرق [illegible]

لوح [illegible] جهان نمای [illegible]

[illegible] و مطلعان حریم [illegible]

[illegible] روحانی و مدارک [illegible]

[illegible] قوت [illegible]

[illegible]

[illegible]

وحكى عن الشيخ ابي عبد الله

[illegible] قال [illegible] ابو الحسن [illegible] بعث الى الامير [illegible] تعلم الفقه [illegible]

[illegible] فقال لا فقال [illegible] فقال اخبرنا [illegible] اقوال [illegible]

وهو لا يعرف [illegible] ابو الهذيل [illegible] كل العلم [illegible] الا من المتكلمين [illegible]

[illegible] بعد الرسول صلى الله عليه وآله [illegible] فقال ابو الحسين [illegible]

اعلم ايها الملك [illegible] الكذب [illegible] قال ابو الحسين [illegible]

[illegible]

واخبرني الشيخ ادام الله تعالى

[illegible] فقال

قال فحضر [illegible] ابو عمرو [illegible] على [illegible] فقال

[illegible] ابا عمرو [illegible] الحكم [illegible]

[illegible]

[illegible] فقال [illegible] ابا عمرو [illegible]

[illegible] فقال [illegible]

[illegible] فقال [illegible]

[illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] عليه السلام

كان [illegible]

[illegible]

[illegible] فقال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال [illegible]

[illegible] فصل [illegible]

[illegible]

ومن كلام الشيخ ايده الله تعالى

قال سئل الشيخ ابو محمد الفضل بن شاذان النيشابوري رحمه الله [illegible]
فقيل له ما الدليل على ذلك من كتاب الله وسنة نبيه صلوات الله عليه [illegible] يعني علي بن ابي طالب
صلوات الله عليه وآله [illegible] اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم [illegible]
[illegible]

كان يبلغ ذلك [illegible]
مقصودا من الكتاب [illegible]
وقال آخرون [illegible]
كان عدلا [illegible]
ظاهره [illegible]
واختلفوا في عدالته [illegible]

ومن كلام الشيخ ايده الله تعالى

[illegible]

سبحانه

قال بعض المحققين

العلماء ثلثه عالم بالله غير عالم بامر الله [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الملحمة مروية عن مولانا وسيدنا جعفر بن محمد الصادق عليه السلام قال ابو بصير حضرت في مجلس مولانا وسيدنا الصادق ع
فقلت له يا ابن رسول الله اريد ان تخبرني ما فعله امور السنة فقال عليه السلام يا ابا بصير لما اراد الله تعالى ان يقبض موسى بن عمران
امر موسى عليه السلام ان يودع الالواح في ذلك الجبل الى ان بعث رسول الله صلى الله عليه وآله فلما كان في بعض الايام وهو جالس
في المسجد بين اهله واصحابه واذا اقبل قوم من اهل اليمن ومعهم الالواح فقالوا السلام عليك يا رسول الله اعلم انا كنا سائرين
في طريقنا هذه الذي شاء الله فيها فمررنا على جبل فبينما نحن سائرين واذا قد انشق الجبل وظهرت هذه الالواح فبينما ننظر اليها
واذا بهاتف نسمع صوته ولا نرى شخصه وهو يقول هذه الالواح وديعة لموسى عليه السلام فخذوها وسلموها الى محمد بن
عبد الله صلى الله عليه وآله فاخذناها واتينا بها اليك فاخذها النبي صلى الله عليه وآله وسلمهن الى علي بن ابي طالب ع فقال له يا رسول الله
ماذا اصنع بهن فقال له اكتبها واحفظها فان فيها علم ما كان وما يكون الى يوم القيمة وانسخ منها نسخة بما يكون في الدهر
ويعلمون ما يكون من خير وبؤس في كل سنة فكتب عليه السلام الاول اول المحرم السبت يكون الشتا باردا في جميع
الامصار ويكثر الحبوب والرياح ويضر الحنطة ويقل من سائر البلاد ويقع الموت في الصبيان الصغار ويكثر الحوت ويقل العسل
في سائر البلاد ويقع في الاشجار افة ويقع في الدواب موت عظيم ويغزو العرب العجم ويكون الغلب للعرب ويسبون حريمهم
ويغلو الاسعار في بلاد الروم ويكثر الخير والامن في ارض بابل والخصب والخيرات ويكون الشتا قليل الحر وهذه ضار على ارض بابل
والله اعلم بالصواب الثاني اول المحرم الاحد يكون الشتا معتدل البرد ويكثر في تلك السنة الادهان واللحوم ويصيب
بعض الاشجار والفواكه والزرع افة ويكون اوجاع مختلفة ويقل العسل ويقع الموت في البقر ويكون اخر السنة غلاء في
الطعام ويكون الحروب بين السلاطين ويقتل رجل كريم جليل القدر عظيم الشان لا بد من قتله ويقع حروب وقتال بين
العامة مثل العيارين وغيرهم ويقتل الملوك بعضهم بعضا ويصلح حالهم بعد ذلك ويصلح احوال العامة الثالث
اول المحرم الاثنين يكون الشتا صالحا ويكون الصيف فيه حر شديد ويكون نافعا للغلات ونبات الارض ايضا ويقع
البقر ويكثر مراعيهم ويكون السنة خضرة معيشة ندية وخاصة في القراة ويكثر العسل ويرخص في البلاد والجبل
ويكثر فواكه السنة ويصلح ويكون في الشرق افة ويصاب غلاء فارس وسنة الجبال ويكثر الزكام في اهل الجبل
ويقتل ملك من ملوك العجم ويغلب العرب العجم والله اعلم الرابع اول المحرم الثلثا يكون
السنة شديد البرد ويكثر الثلوج في بلاد الجبل والشرق ويكثر العسل ويصيب في الاشجار افة يحصل لها ويكون
بناحية المغرب افة من السما من برد وحر ويصاب الغلاء في تلك السنة ويخرج على السلطان خارجي
يقع في الشام غلاء الصعب اخر السنة شديد البرد ويقتل بعضهم بعضا ويقع الموت في مواشيهم ويصلح حال
المواشي ارض بابل ويكثر تلك السنة الادهان الخامس اول المحرم الاربعا يكون الشتا
معتدل البرد ويكثر الامطار في الصيف ويكون نافعا لجميع الاشجار وصالحا في الجبال كلها ويقع الوبا
في الناس والبهايم ويقع في ارض بابل غلاء ويقع الحرب بين ملك العرب والعجم ويقتل العجم العرب ويقتل
خلق كثير بينهم ويكون فتن كثيرة واضطراب شديد وهرج عظيم في ملك ويقتل رجل جليل القدر
[illegible] في بعض الاشجار افة والله اعلم

اول المحرم الخميس ان يكون الشتا قليل البرد ويكثر الامطار في تلك السنة ويكون الغلاء والفواكه والحمى ويكثر العسل
ويغلو الاسعار في ارض بابل ويقع حروب كثيرة بين العرب والعجم بعض البلاد العرب ويكون الحاج سالما في تلك
السنة ويكثر في السنة الثمار ويبخس بعد ذلك والله اعلم السابع اول المحرم الجمعة يكون الشتا قليل الامطار
ويكثر بناحية الجبل سحاب وبرد ويقل ويكثر الموت في جميع البلاد ويغلو الاسعار بالمغرب ويرخص الشرق ويرخص
كثير ويخرج على السلطان خارجي وينتصر المسلمون على الفرس وعلى الروم
ويقع وباء عظيم والله اعلم بالصواب

[illegible]

[illegible]

خ خداش اهد احوال دل زار منست　ذ ذوق لب تو چاشنی جان منست

د دلبست بشیوه شکل تو ای یار اخ　ر روانیست کر آید زمنت عار اخ

[illegible]

ع غیرت نکذارد که ز تو دل ببرکیرم　ق قد قدر تو ندانست تن مسکینم　ل لعنت کن اگر دل ز تو بر دارم من

ف فدای تو شوم ای بت عیار اخ　ک کرم و فیض تو اقرار اخ　م مرکیست درین واقعه ناچار اخ

[illegible]

پا بنشین بجشم عقل مجنون　که دیگر بهر نه کرد ... ای

[illegible]

[illegible]

مکتوب

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي [illegible] الدين [illegible] العدل [illegible] الاكرم [illegible]

[illegible] الغد [illegible] علينا [illegible]

[illegible] النجيب [illegible] الاطلاع [illegible] الاعظم [illegible]

الى الاشرف [illegible] عن الافلاك [illegible] العتيق [illegible]

الالباب [illegible] وصاله [illegible] الالطاف [illegible]

[illegible] الاكابر [illegible] الاغيات [illegible] الرحمن [illegible]

محمد [illegible] سعاده [illegible]

قائم [illegible] الزمانيه [illegible] الرحمن [illegible] الامام [illegible]

احمد المختار خير المرسلين صفوة الرحمن [illegible] مصابيح الظلام ومفاتيح دار السلام [illegible]

صلى الله عليه وآله [illegible] البيت [illegible] تطهيرا [illegible]

[illegible] لبدر [illegible] الرحمن [illegible] صلاة [illegible] الانقطاع [illegible]

[illegible] صلوات الله عليه وعليهم [illegible] الكبرى [illegible] السبطين وامام الثقلين المخصوص باختصاص [illegible]

حقا [illegible] امير المؤمنين [illegible] رسول [illegible] يوم الغدير وزوج البتول [illegible]

على اهل الارض [illegible] السماء ومن [illegible] العباد [illegible]

امام الورى [illegible] المؤمن عن الكافر [illegible] الصلوة على نبينا وآله [illegible]

[illegible] الذي [illegible] الشكوك [illegible] العذاب [illegible] اما بعد [illegible] الحمد والصلوة [illegible]

[illegible] الوداد [illegible] الاخلاص [illegible]

[illegible] لطايف [illegible] الاعزل [illegible] السماك [illegible]

[illegible]

الهاشميه

والمناقب العليه والمفاخر [illegible]

الحليه المحرز [illegible] الروح الامين [illegible] الازل [illegible]

[illegible] الطاهر النبوي والحسب [illegible] العلوي [illegible] الرسول [illegible]

صاحب النسب الطاهر [illegible] الناس [illegible] العود [illegible]

والمجد الباهر الحسنى [illegible] الخلود [illegible] الرياسات [illegible]

قباب دولته [illegible] التعلقات الروحانيه [illegible] النفحات [illegible]

ان مقدمات [illegible] الدينيه النورانيه [illegible] الانفصالات [illegible]

الابدان اذ الاتصالات [illegible] الافلاك [illegible] الملكيات الكليه [illegible]

والا و [illegible] الصفات [illegible] الانبياء [illegible]

من خلوص الولاء والعقيده [illegible] رابطه الموده [illegible]

تحريك سلسله المحبه والموده [illegible]

الى صوب الحضرة العليه [illegible] ادام الله [illegible]

والسؤال [illegible] وعلوم [illegible] بعض الاتباع [illegible]

بينا [illegible] سوف [illegible] الكاتبات [illegible] المراسلات [illegible]

فتح ابواب المكاتبات البهيه [illegible]

الاقدس [illegible] الانفس زاده الله تعالى شرفا [illegible]

المامول والسلم عليكم [illegible]

تم

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

لا اله الا انا یا آدم [illegible]

هذه الشجرة السلام [illegible]

[illegible]

۱۰۳۷

وفی کتاب البهجة روی عن میثم التمار قال کنت عند مولای امیر المؤمنین علی علیه السلام بمسجد الکوفة وجماعة من اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وآله حوله قعود اذ دخل علیه رجل طویل القامة علیه ثوب خز متعمم بعمامة صفراء متقلد بسیفین ثم قال ایکم الذی
قعد فی مجلس الشجاعة ویتعمم بعمامة الفصاحة ویدرع بدرع الشجاعة ایکم الذی کان مولده فی الحرم ایکم الذی نصر محمدا فی عهده وعزز
سلطانه وعظم امره فقال امیر المؤمنین علیه السلام انا یا سعد بن الفضل بن الربیع سل عما شئت فانا عیبة الکرم انا الموصوف
المعروف انا المذکور صفته فی الکتب انا قاف والقرآن المجید انا الصراط المستقیم انا قاتل الاقران وفی الشدائد والبلایا
تجدنی صبورا انا علی بن ابی طالب الکریم المذکور اخو الرسول وزوج الزهراء البتول فقال له الاعرابی بلغنا انک معجز رسول الله
امام اولیائه ویکون لک الحکم فی الارض لم یبارز علیک احد هو کما بلغنا عنک ام لا قال امیر المؤمنین نعم هو کما بلغکم قل ما انت قائل فقال الاعرابی
انا رسول الیک من عند قوم عددهم ستون الفا یقال لهم العقیمة وقد اتیتک بقتیل قتل فیهم وقد اشتبه علیهم القاتل ان انت اجبته
لتخبرنا عن قاتله نعلم انک صادق وانک حجة الله ولئن لم تقدر علی ذلک علمنا انک لست بصاحب فی دعواک بعد ذلک
قال علیه السلام یا میثم ارکب البعیر وطف فی شوارع الکوفة ونادی یا من اراد ان ینظر الی ما اعطاه الله تعالی لعلی بن ابی طالب علیه السلام
اخو رسول الله فلیحضر غدا النجف الکوفة فذهب میثم وفعل ما امره امیر المؤمنین وخرج علیه السلام فقال امیر المؤمنین خذ الاعرابی
دارک وضیفه فاخذت الاعرابی مع الجنازة الی بیتی وفرشت لاهل ... فلما صلی امیر المؤمنین صلوة الصبح خرج
الی الصحراء وخرج معه اهل الکوفة من البر والفاجر حتی اتی ارض النجف فقال امیر المؤمنین احضر الاعرابی والجنازة فاحضرتهم
ثم قال یا اهل الکوفة قولوا ما تشاهدون وارووا ما تسمعون ثم کشف الرداء عن التابوت فراینا اول ما طلع شعر عذاره
متقطع الراس من الاذن الی الاذن قال علیه السلام للاعرابی کم من عمره قال احدی واربعین سنة ... یطالب بدمه قال الاعرابی
احدی واربعین وخمسین بطنا من قومه یتعصبون وبعضهم یعصبه بطلب دمه قال علیه السلام قتله عمه لانه زوجه ابنته وهو طلقها وتزوج
امراة اخری قال الاعرابی انا لا ارضی بهذا الکلام حتی یخبرنا ... ویخبرهم بما تطمع ارتفع الفتنة والسیف من بینهم فقام
امیر المؤمنین علیه السلام فحمد الله واثنی علیه وصلی علی رسوله ثم قال یا اهل الکوفة ما کانت بقرة بنی اسرائیل اکرم علی الله من علی بن ابی طالب
الذی هو اخو رسول الله حیث ضربوا ببعض عضو البقرة علی قتیل قتل فیهم من سبعة ایام فاحیا الله المقتول وانا اضرب ببعض عضوی
علی هذا المقتول لان بعضی اکرم علی الله من کل بقرة بنی اسرائیل ثم ضرب برجله الیمنی علی القتیل وقال له قم باذن الله
تعالی یا مدرک بن حنظلة بن غسان فان الله احیاک فقام الشاب وهو یقول لبیک لبیک یا حجة الله علی الانام والمنفرد بالفضل
والانعام ثم قال له امیر المؤمنین من قتلک قال عمی حریث بن غسان قال له اذهب الی اهلک واخبرهم بذلک فقال یا امیر المؤمنین
لا حاجة لی بهم اخاف ان یقتلونی مرة ثانیة ولم تحضرنی تحمینی فقال امیر المؤمنین للاعرابی امض انت الی القوم
واخبرهم فقال الاعرابی یا امیر المؤمنین انا ارید ان اکون معک ... حتی استشهد بین یدیه بصفین رضوان الله علیهما

کتب المذنب المخلص المعتقد لصاحب الیاسین
... عبد العظیم الحسینی المازندرانی

کتابی که حضرت شاه عباس بحضرت جهانگیر پادشاه نوشته در باب معذرت گرفتن قندهار

نسایم دعوایی که از نفحات اجابت آن غنچه مراد شکفته نکهت فزای مشام کامگاری گردد و لوامع مدحایی که از مطالع
خصوصیت انجمن اتحاد منور گشته ظلمت زدای عالم کامگاری باشد نظور خلت و ولای اعلی حضرت ظل اللهی
گردانیده مشهود رای عالم آرا مکشوف ضمیر ضیا گستر میگرداند که دل دانش پسند و خاطر آسمان
پیوند آن برادر کامکار جهان را که آیینه چهره بینش و مرآت جمال حقایق آفرینش است عکس پذیر خواهد بود که
بعد از فتوح قصبه ناگزیر نواب همایون ... بنا بر ... دستگاه جنت مکانی شاه ...
اما از بعد بر زمانه خود قسم قضایا در ایران روی نمود و بعضی ممالک از تصرف گماشتگان این دودمان ولایت
بیرون رفته بود چون این نیازمند درگاه بی نیاز متقلد امور سلطنت گردید از یمن توفیقات ربانی
و حسن توجه دوستان انتزاع جمیع ممالک موروثی که در تصرف منسوبان آن والا دودمان بود
از خود میدانستیم متعرض آن قندهار از عالم اتحاد و برادری مترصد بودیم که ایشان بنا بر طریق
آبا و اجداد عظام جنت مقام خود در تفویض آن توجه نمایند و اظهار نمایند چون بهانه و ابرام
و کنایه صریح طلب آن نمودیم که شاید آن ملک محقر در نظر همت ایشان قابل مضایقه
نبوده باشد مقرر فرمایند که بتصرف اولیای این خاندان داده رفع طعن بدگویان و قطع
زبان درازی حاسدان و غیبت گویان گردد بدین عزیمت بی اراده قلعه گیری متوجه
آن صوب گردیدیم چون بالکای فراه رسیدیم منشور عاطفت مبنی بر اظهار سیر و شکار قندهار
بحاکم آنجا فرستادیم که مهمان پذیر باشند و عزت آثار خواجه باقی گرک یراق را
طلب فرمودیم و بامرا و حکامی چند که در قلعه بودند پیغام دادیم که در میانه اعلی حضرت
پادشاه ظل الله و نواب همایون ما جدایی نیست و الکایی که هست از یکدیگر میدانیم ما بر طریق
سیر و شکار متوجه آنصوبیم نوعی نکنند که کلفت بهم رسد ایشان مضمون حکم مصلحت انجام را
بسمع قبول نشنیده و مراسم الفت و اتحاد جانبین را منظور نداشته آغاز تمرد و
عصیان نمودند چون بحوالی قلعه رسیدیم باز عزت آثار مشار الیه را طلب فرمودیم و آنچه لازمه
نصیحت بود گفته فرستادیم و عساکر منصوره را قدغن فرمودیم که ده روز بیرامون حصار
نگردند نصایح سودمند نیامده در مخالفت اصرار نمودند چون مسامحه بیش از این بد انجام
و تنگی قزلباشان با وجود عدم اسباب قلعه گیری بتسخیر قلعه مشغول شدند در اندک
زمانی برج و باره را با زمین یکسان ساخته کار بر اهالی قلعه تنگ ساختند تا امان خواستند تا

همان رابطهٔ محبت که از قدیم الایام فیما بین این دو سلسلهٔ رفیعه مسلوک شده از زمان اورنگ
نشینی مرزائی بارگاه جاه و جلال میانهٔ ایشان و نواب همایون ما بنوعی استقرار یافته که
رنگ فنای سلاطین روی زمین است منظور داشته بمقتضای مروت جبلی تقصیرات
و زلات ایشان از العفو مقرون فرموده مشمول عنایات پادشاهانه ساخته سالماً غانماً
باتفاق صدر بیگ یوزباشی که از صوفیان صادق این خاندان است روانه درگاه
معلی گردانیدیم حقا که بنیاد وداد و اتحاد موروثی و یگانگی از جانب این والاجاه بمرتبه‌ایست
که بجهت صدور بعضی امور که بحسب تقدیر از کمین امکان بمنصهٔ ظهور آمده بهیچ خلل بدر نگردد
میان ما و تو رسم جفا نخواهد بود بجز طریقهٔ مهر و وفا نخواهد بود مرجو آنکه از آنجانب نیز همین
شیوهٔ مرضیه را مسلوک داشته بعضی امور جزئیه را منظور نظر خجسته آثار نفرموده
اگر حدوث بر عارض الفت ظاهر شده بمحض عطوفت ذاتی و محبت ازلی در ازالهٔ آن کوشیده
و گلشن همیشه بهار محبت و یکدلی را سرسبز داشته همگی همت گردون اساس بتأکید مبانی
وفاق و تصفیهٔ مناهل اشتیاق که نظام انفس حسن آفاق است مصروف فرمایند و
کل ممالک محروسه را بخود متعلق دانسته بلا مضایقه بهر کس که خواهند سپرده خواهند
این جهات چه اعتبار داشته بامرا و حکام چند که در قلعه بودند اگرچه مرتکب امری چند که
منافی مراسم دوستی بود شدند اما آنچه واقع شده از جانب ماست یقین که آنحضرت
شفقت شاهانه و مرحمت پادشاهانه شامل حال ایشان فرموده ما را از ایشان شرمنده نخواهند
ساخت همواره لوای فرقدسای هم آغوش بتأییدات غیبی باد و السلام و الاکرام
رسم کرست در جهان من و تو مخصوص زمین و آسمان من و تو من با تو برهنه در یک آغوش حجاب
شمشیر برهنه در میان من و تو ٥ شرمنده عمرم گران جانیها تهمت زده اجل ز حیرانیها
از بسکه دلم رمیده از آتش نیست خود در خم طرهٔ پریشانیها ٥ یکمست من مخمور و تو گل پیراهن
نرمی خوش شگفتگی خو گل کرده چمن سازیم بهم انجمنی در خلوت شرط آنکه تو باشی تو و من باشم و من
دوشم بوعده گفت که فردا است روز وصل امشب بخت شبیست که فردا نمیشود آه اگر پیر مغان بحالم نکند
نفرستند قدحی دفع ملالم نکند ٥ گفته تو نه خود فاش نسازم که اگر بشنود دختر رز شیر حلالم نکند
خیالش با دلم میگفت پرسیدم چه میجویی گیاه دوستی گفتا درین ویرانه میجویم
الی آخر

الملک لله

نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین

یا محمد یا علی

علی ابن ابی طالب علیه السلام

ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه رفعت پناه سراج الدین حاکم بیک سپهسالار بهادر [illegible]

بعنایات بیغایات شاهانه زیور انتساب [illegible] پادشاهانه مفتخر و مشرف امتیاز یافته بدانند [illegible]

[illegible] سعادت [illegible] الهی و برکات [illegible] خاندان قدرت [illegible]

[illegible] آستان عرش مکان امام المشارق و المغارب

نبوت و ولایت و علی [illegible] ارادت [illegible]

و بارگاه حضرات مقدسات صورت [illegible] جلوه گر گردیده بحصول

[illegible] آثار [illegible] آیات قاهره [illegible] ظهور [illegible] عالمیان [illegible] دارد

[illegible] مقاصد و مرام [illegible] استحکام [illegible] المرام [illegible] خاندان [illegible] و اقتضای

[illegible] ملک [illegible] مملکت [illegible] رفیعه [illegible] ممالک

روزگار [illegible] حوادث [illegible] بهار [illegible] منسوبان سلسله رفیعه [illegible]

هندوستان درآمده [illegible] بنابر رابطه [illegible] اتحاد قدیم [illegible]

[illegible] سلسله رفیعه [illegible] دو سال قبل [illegible]

[illegible] سپاه [illegible] نهضت و الا

[illegible] اشتغال [illegible] بنابر این نهضت [illegible]

شهنشاهی

شهنشاه اقتضای تسخیر آن ولایت [illegible] عنان عزیمت [illegible] آمده بتاریخ روز چهارشنبه

[illegible] رجب المرجب سنه ۱۰۳۰ [illegible] قلعه رسیده نزول اجلال [illegible]

[illegible] چند روزی محصوران قلعه را مهلت دادیم که شاید [illegible] طریق [illegible]

[illegible] محصوران در طریق [illegible] عصیان و [illegible] اصرار [illegible]

[illegible] اطراف [illegible]

در عرض [illegible] قلعه را منهدم کردانیدند عجز و اضطرار بر محصوران [illegible]

کار [illegible] تنگ شده [illegible] مقاومت [illegible] دامن [illegible]

[illegible] عفو و اغماض [illegible] الحاحات را

[illegible] امان دادیم [illegible] عبد العزیز خان [illegible]

[illegible]

[illegible] سایر امرا و اعیان [illegible] علی خان [illegible]

[illegible] از قلعه بیرون آمده [illegible]

[illegible] استسعاد یافتند [illegible] الحاحات [illegible]

[illegible] متوجه [illegible] گردانیده [illegible]

[illegible] اسباب و اموال [illegible] اعتمادی [illegible] ولایت [illegible] قلعه [illegible]

با قلعه [illegible] تفصیل [illegible] تصرف [illegible] آمده [illegible] اقبال

که همواره [illegible] الله [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] تصرف [illegible]

[illegible]

[illegible] جهان [illegible] / [illegible]

آنچه از تو توان ستد همین کالبد است / [illegible]

[illegible] تا که از جهان برگزند اندیشه [illegible]

[illegible] ناخورده ز جان [illegible] ستمند اندیشه

[illegible] آتش در دوست / اگر زده چو غنچه ایم [illegible]

آلوده چو ماریم همی زهر بکام [illegible]

خودبینی که اهل هنر کورند / از [illegible] بهره [illegible] خود را

[illegible]

وقف [illegible] محمود

[illegible]

نقش طلایه ... حاج محکوی

زجان حکوم ... و صد گرفتاری

بوارق ... عشق در ورق سوزی

... عشق و صد ...

[illegible]

قصیده ... [illegible]

[illegible]

کنون ز نظم ... [illegible]

سواد نسخهٔ گفتار شان ... [illegible]

سینه کلیم ... [illegible]

سخن ز عارف استاد که صدر قدر

در شمار نیاید متاع مالا ... [illegible]

بهفت دریا گر نظم شان ... [illegible]

چو رنگ خاک فشان ... ن را باید

[illegible]

حدیث ... شهنشاه بنده پرور بود

چو با جدای کلام کلیم عمران

بکوه طور و علم ... اسلام ... بکس ... [illegible]

[illegible]

... لمعات ... [illegible]

باسمان کرم ... [illegible]

[illegible]

دقایق نعمت شرح کی توان دادن بعد و فی نهایت امور وحدانی بدور عدل توارتار و نور مهین و لوط بدورش ماه نهادی لباس کتانی بکعبه از لوای طوف انداختی کلاه کسب گشید در

[illegible]

درخت شاه توت و سیب شامی دارد و هم الفت دارد و هم بوند [illegible] کرد
در بوند سوراخ کردن بهتر است و توضیح بچوب زرسانند و خرمای [illegible]
شاه توت بوند کنند [illegible] شود و چون سیب دارد و [illegible] بوند کنند [illegible]
شود و [illegible] شیرین کند و اگر سیب را [illegible] بوند کنند [illegible]
و نهال [illegible] اگر دارد و [illegible] بوند توان کرد و هم انجیر
درخت [illegible] دارد و تاریخ سیب بوند [illegible] کرد و اگر تاریخ [illegible]
ببوند کنند [illegible] بعضی گویند اما تاریخ الفت دارد و بوند توان کرد

[illegible]

خرمای [illegible] شیرین شود و اگر اصل [illegible] در آب [illegible]
ده بار [illegible] کنند از کرم محفوظ [illegible] اگر [illegible] در بالین
[illegible] بار [illegible] بمود و [illegible]
[illegible] سر [illegible] در میان
بالین [illegible] باشند [illegible] ۵

[illegible]

تاریخ جلوس شاه جهان [illegible] خلد الله ملکه

[illegible] سلطنت [illegible] جان یافت
خلافت [illegible]
شهنشاهی که از روی [illegible]
خطاب شاه صاحب قران یافت
شهاب الدین محمد ابوالمظفر
[illegible] شاه جهان یافت
ز تیغ او [illegible] دولت [illegible]
چو در گیتی فروغ جاودان یافت
[illegible]
[illegible] کشورستان یافت

آنگاه پادشاه تخت بستد پس زبان بفتح کرده گفت که شکر و سپاس بی‌حد و ثنای بی‌قیاس مبدعی را که نقوش عروسان مبدعات را
از معادن و حیوان و نبات بجلابیب مصاهرت هیولی از حجرهٔ امکان بر منصهٔ وجود آورد و سلسلهٔ موجودات را بواسطهٔ ترکیب
کاف و نون انتظام داد و مقتدری که نجوم منوره و اجسام مدور را برای نظام امور ملک مادی و انتظام اشیاء در مسالک مدور گردانید و از
اداء حمد و ثنا و نمود که چندین مساعی اهل عالم مقصور است بر طلب وجه کفاف و در استحصال آن هر یک را وسیله
و حیله‌ایست که بسبب آن مقاصد فیروز گردد و صورت مطالب در کسوت ظهور مشاهده نمایند و هر گاه امراء جمله
معتدل از و منظم ... آئینه کم اجتهاد کنند و ناخود را بمقام بلند و منزلت ارجمند رسانند پس بر خود واجبست که کمال عنایت
در اکتساب معالی ... کمالات ... نمایند و ... التفات نمایند و نیک بخترین پادشاهان
آنست که بنا بر مصداق اسعد الرعاة من سعدت به رعیته اوقات و ساعات بر رعایت رعایا مصروف و مبذول دارد
و بهر وجه که هست امال و اقتضای حقوق ایشان واجب شمارد و عواطف ... تعدی کند و نتایج اد
بتوانگر و درویش عاید گردد و نصرت مظلوم و معاونت ملهوف را بر خود فرض داند و با رعیت خراج سالی
معین و قانون مقرر بر رسم نو و آیین محدث تغیر نکند که نهال آن اندک و بال آن بسیار بخرد و بباید دانست
که پادشاه را بر سپاه و رعایا حقوقست و سپاه و رعایا را بر پادشاه حقهاست اما حقوق پادشاه بر سپاه
و رعیت آنست که او را اطاعت نمایند و با دشمنان ملک محاربه کنند و در امور حرب بر صلحی که ... موجبی
گردانند و در همه حال او را ... استقبال ... کنند و ... ننهند و حق
سپاه بر پادشاه آنست که علوفات ایشانرا بتاخیر و تعلل بدیشان رساند و ... سپاه با پادشاه همچنانست
پر و بال با مرغ جند الملک بمنزلة الاجنحة للطیر والملک ... کالرأس ... والروح بمنزله ... و حق
پادشاه بر رعیت آنست که نفس و مال از او دریغ ندارند و در امتثال اوامر و نواهی او ... جهد مبذول
و با مور زراعت و عمارت بقدر وسعت سعی نمایند و ملک را آبادان سازند و خراج شاه را بطوع و رغبت
ادا نمایند و در آن تقصیر و اهمال نکنند و مطاوعت او را مقارن رضای الهی شمارند و حق رعایا بر پادشاه
آنست که نسبت بایشان بداد کند و مال و حرم ایشانرا از عیب ... نگاهدارند و ستمکاران را بر ایشان ... و تکلیف ما لا یطاق
جایز ندارد و در خشک سالی خراج از ایشان برگیرد و اگر توانند سال دیگر ... تا جبر حالی کرده شده باشد
و پادشاه را باید که سه خصلت شعار او باشد ... گوید و قطعا ... دروغ نگوید و ...

... عقوبت ورزد و از جلال انتقام ... کس ... باید ... حضرت ... پادشاهان ... باید حلیم ... خشم گیرد که
عقوبتی بی‌مدت او ببیند و هر چه خواهد با ایشان تواند کرد پس باید که خشم خود را فرو دهد که ... مترتب میگردد
دیگر پادشاه رعیت را از هیچ خوردنی و پوشیدنی منع نکند که فلان طعام مخورید و فلان شراب منوشید و فلان جامه مپوشید ...
خصوصیتی ندارد دیگر باید که عفو و اغماض بر مزاج پادشاه غالب باشد و عقوبت کم فرماید و اگر در عفو خطا کند بهتر که
در عقوبت ... عفو کند ... تواند نمود ... کشته را باز زنده نتوان کرد و اگر کسی از عامل
پادشاه نزد او تظلم کند پادشاه باید که مداهنه نکند و کار ... خود را حاضر گرداند و ... تمام ...
رسد و نوعی کند که متظلم از هیچ عاملی ... و اگر ظالم ... چیزی از مظلوم ستانده ...
و اگر ظالم را قدرت آن نباشد که مظلوم را خشنود سازد پادشاه از خزانه ادا نماید و آن عامل را تنبیه کند
تا دیگر مثل آن فعل اقدام ننماید و اگر ... باید ... عقوبت ... تسلیم
مشغول نماید ... انتهی من روضة الصفا

...

جواب اعتراضات علمای ماوراء النهر که بعلمای مشهد مقدس نوشته اند

انکار رشحات اقلام در باره افاضل ماوراء النهر هداهم الله و ایانا سبیل الرشاد و حفظهم و ایانا عن التعصب و العناد بوقوف پیوسته در آن باب آنچه صواب و موجب اجر و ثواب است معروض میشود و برای مهر ضیا حضرات عالیات حکمت بنیاد مخفی و مستور نیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روحی فداه کربت شیعه و اهل بیت را از سطور امت بمتابعت کتاب الله تعالی و عترت الطاهره مامور ساخته اند و چون حضرت امام الجن و الانس ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا در بلاد عجم غریب واقع شده راقم این حروف محمد رشید را اجداد در تربت غریب آنحضرت بواسطه برکاتی که از روح مطهر آنحضرت یافته اند نوکران در این صحیفه مناسب نیست و از سایر عترت طاهرات اثنا عشر اختیار نموده نه باقوال تابعین الفت دارد و نه اورنگ تکلف و نی میل و عنادی نسبت بطایفه بعد از تفحص و تحقیق در امور دین تحصیل یقین کرده اند که مقتضای حدیث موافق قرآن موافق هر ملک متیقن است اختیار نموده از روی انصاف کلمه چند بعرض میرساند اگر مقبول نظار افادت آثار حضرات عالیات سعادت اشتمال گردد و الا بمن انه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال و میرزا ابن حجر که کسی که صاحب ادراک کامل و اتصاف باهل شیعه اند بوده اند از طلبه ماوراء النهر که مترددی ایشان بوده استماع شده است که نواب اعلیحضرت خاقان دارا نشان باین اوصاف حمیده آراسته اند و از افواه ایشان زبان گوهرفشان در جمع دیگر نسبت بفضل شهریار رسیده اما تصدیق که از ایشان بحکایات علمای ماوراء النهر واقع شده بنا بر مثل اهل جهان است که حکم شیخ القاضی روی راضی است غیر مستبعد زیرا که فضلای مذهب ائمه اثنا عشر بمجلس سامی ایشان مشرف شده اند و علمای اهل سنت حنفی خاطر ایشان نمایند که مذهب شیعه مستبدع و مخترع است و اصلی ندارد اگر بعد از کشف حال و تحقیق اصول و اقوال و نقش در اختیار احدی المذهبین امری فرمایند بحکم کلام الملوک ملوک الکلام مطاع و منقاد خواهد بود مجملا در طریق شیعه و سنی کتب کثیره در حدیث مضبوط شده اما احادیث که متفق علیهم فریقین است معتمد علیه است و احتیاط مقتضی آنست که آنچه

متفق علیه است ائمه سلف آنرا منافات حدیث مختلف فیه متروک شود زیرا که اهل اسلام منحصر درین دو فرقه اند چه اگر خلیفه بحق بعد از پیغمبر بلا فصل حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه را میدانند شیعه اند و اگر حضرت ابوبکر رضی الله عنه امام بعد از رسول الله را میدانند اهل سنت اند و قول ثالث نیست پس آنچه متفق علیه فریقین باشد مجمع علیه اهل اسلام است و ترک مجمع علیه برای مختلف فیه باطل بعد از تمهید این مقدمات گوییم آنچه مرقوم قلم افادت رقم حضرات عالیات شده بعد از تنقیح و تلخیص حکم بکفر شیعه آل پیغمبر بدلایل معدوده متعدده دلیل اول آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مدح خلفای ثلاث نموده و سخن آنحضرت بمقتضای و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی وحی است و شیعه که ذم ایشان کنند مخالفت وحی می نمایند و مخالفت وحی کفر است جواب آنست که ازین دلیل قدح خلفای ثلاث و بطلان خلافت ایشان لازم می آید زیرا که در شرح مواقف آمدی که از اکابر علمای اهل سنت است منقول است که در وقت رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان اهل اسلام مخالفت واقع شده و مخالفت اول این بود که حضرت پیغمبر فرموده ایتونی بقرطاس اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعدی ابدا و عمر بن الخطاب راضی نشده و گفت ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله فاختلفوا و کثر اللغط حتی قال النبی قوموا عنی حضرات سنی این را در کتب متعدده و حدیث در اوایل صحیح بخاری و در اکثر کتب اهل سنت بعبارات مختلفه مذکور است و مخالفت دوم آن بود که بعد از قضیه فرمود پیغمبر جیش اسامه را تجهیز کنند که همراه جیش اسامه بروند و بعضی از آن جمع تخلف نمودند تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیده آنحضرت مکرر فرموده جهزوا جیش اسامة لعن الله من تخلف عنها بعضی بهانه کردند پس گوییم امری که حضرت پیغمبر در باب نوشتن وصیت فرموده بمقتضای آیه کریمه مذکوره وحی است و منعی که عمر کرده منع در وحی است و رد وحی کفر است علی ما اقررتم به و علی ما دل علیه قوله تعالی و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون و هرگاه کفر عمر ثابت شود خلافت او ثابت نشود بنا بر دلیل

شما را لازم است که ابوبکر و عثمان نیز خلیفه نباشند تا خلاف اجماع مرکب نشود چه بمذهب
جمهور اهل سنت هر سه ایشان خلیفه اند و بمذهب شیعه هیچکدام خلیفه نیستند آنکه عمر خلیفه نباشد
و ابوبکر و عثمان خلیفه باشند سوای این کس از اهل اسلام نیست و نیز تخلف نمودن از جیش اسامه
بمقتضای دلیل مذکور کفر است و متخلفان خلفای ثلثه اند باتفاق و از هر یکی [illegible] مذکور نیز
بوجوه بسیار اثبات مذهب شیعه و نفی خلافت ایشان لازم می آید و تفصیل آن در صحیفه نمی گنجد
والله یقول الحق و هو یهدی السبیل و جمیع حضرات درین صحیفه شریفه اعتراف نموده اند که فعل حضرت پیغمبر [illegible]
و فی الواقع ایضا [illegible] اخراج پیغمبر مروان را از مدینه بالضرورة و آوردن عثمان او را بمدینه و تفویض
امور مسلمانان بدو و تعظیم او بدو وجه کفر است چه اول دلیل که حضرت فرموده دلیل دوم قوله تعالی لا تجد
قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم
او عشیرتهم و دلایل بسیار [illegible] حق و [illegible] باطل در کتب امامیه است اما وجه اشارت و لیکن
در خراسان مثل است که [illegible] پیغامبری [illegible] بسیار مشهور معروض خواهد بود جمعی [illegible]
توجه [illegible] تعالی [illegible] اما [illegible] بعد ما [illegible] و نیز
و مدح خلفای ثلثه از حضرت پیغمبر منقول نیست چه در کتب شیعه از ائمه اهل بیت
[illegible] دلالت [illegible] مثل [illegible] مذکور [illegible] و عمر [illegible] در بعضی [illegible] مسطور است و نیز بعضی از اهل
سنت [illegible] صحیح حدیث [illegible] که [illegible] مخالفت خبر واحد خصوصا [illegible] که
ناقل آن عادل نباشد و احادیث [illegible] دلالت کنند لازم که کفر است
بسیار با خصوصیات مذکوره [illegible] والا پس [illegible] مسلمان نبود چه مخالفت اخبار
احاد از مجتهدان نیز واقع شده و تعظیم و توقیر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت بخلفای
ثلاث قبل از صدور مخالفت از ایشان دلالت بر حسن اسلام و سلامت عاقبت ایشان نمی کند
چه عقوبت قبل از صدور عصیان با آنکه معلوم الصدور [illegible] لایق نیست لهذا امیر المؤمنین علیه السلام

لعن الله

از عمل ابن ملجم خبر داده و عقوبت نفرموده و روایتی که دلالت بر خصوص حسن فعلی کند مفید مطلوبست
چنانکه در آیه لقد رضی الله مذکور خواهد شد دلیل دوم آنکه بمقتضای آیه لقد رضی الله عن المؤمنین
اذ یبایعونک تحت الشجرة خلفای ثلاث [illegible] الرضوان حضرت [illegible] بمنان شرف شدند پس سب ایشان
کفر باشد جواب گوییم آنکه مدلول آیه عند البیعة رضای حضرت الله تعالی است از آن فعل خاص
که بیعت است و کسی منکر این نیست که بعض افعال حسنه مرضیه از ایشان واقع شده سخن درین است
که بعضی از افعال قبیحه از ایشان بوجود آمده چنانکه در امر خلافت مخالفت نص حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله چنانکه در کتب فریقین مذکور است نمودند و غصب خلافت کردند و حضرت فاطمه علیها السلام را
آزرده ساختند چنانکه در صحیح بخاری مسطور است و این عبارت در صحیح بخاری [illegible] این روایت است که فهجرته
عنه و لم تتکلم له حتی ماتت و فقیر خود در صحیح مزبور مشاهده کردم و نیز در صحیح مذکور است در مناقب
حضرت فاطمه که من اغضبها فقد اغضبنی و در مشکات منقول است که من اذاها فقد اذانی فقد اذی الله
و کلام صادق بمضمون ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة ناطق است
حاصل آنکه بواسطه این افعال ذمیمه مورد مذمت شدند که سلامت عاقبت بحسن خاتمت اعمال و وفا کردن
بعهد و بیعت حضرت رسول متعال است و هر کس که بسعادت سلامت عاقبت مستسعد نشود بواسطه نقض
بیعت و مخالفت حکم حضرت پیغمبر مستوجب عقوبت می شود چنانکه آیه کریمه که فمن نکث فانما ینکث علی نفسه
و من اوفی بما عاهد علیه الله [illegible] اجرا عظیما بران شاهد است دلیل سیم آنکه حضرت الله تعالی ابوبکر را
صاحب پیغمبر خوانده و صاحب پیغمبر قابل ذم و لعن نیست جواب آنکه آیه کریمه قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت
بالذی الی آخرها دال است برین که مصاحبت میان کافر و مسلمان واقع است و مصاحبت از نسبت
متکرره متوافق الطرفین است همچون اخوة پس همچنانکه هر یک از برادران نسبت بدیگری برادرند
خواه مسلم و خواه کافر هر یک از همراهان نسبت بدیگری مصاحب و همراهند و ایضا دلیل مدح نیست
و آیه کریمه یا صاحبی السجن [illegible] قرن الی آخرها نیز موید مقصود است چه صاحب [illegible] بیضاوی
تفسیر آن بصاحبی فی السجن کردند یعنی ای دو صاحب من در زندان پس یوسف که پیغمبر بود دو کس را
صاحب خوانده که ایشان بت پرست بودند چنانچه همه آیت صریح است درین [illegible]

التحقیق

و من اذانی

پس ظاهر شد که صاحب [illegible]

خرافات در صحیفه شریفه که هر که او دروی به بهبود نداشت — دیدن روی نبی سود نداشت — اما از حضرات
کبری بالغ وجوه دعوی ادراک دقایق فرقا نموده‌اند بغایت مستبعد نمود که در بیت مذکور بجای هر کرا هر که او نوشته
رابطه مصرعها را برداشته و هر مصرعی را بی نقیصه ناتمام گذاشته‌اند و باین دقیقه متفطن شده‌اند و روح
حضرت ملاجامی را آزرده ساخته‌اند ولیکن چون غارت و تالان بر کافه اهل خراسان واقع شده
خانها خراب شده و حضرت مولوی ازین جماعتست اگر یک بیت ازو خراب شده است سهل است که
البلاء اذا عمت طابت و از اشعار عرب نیز استشهاد دمت اما صلاح در ذکر آن بیت التماس از حضرات
آنست که بمجرد ایهام لفظ بلا تحقیق و تدقیق در معرض استدلال نفرمایند دلیل چهارم آنکه حضرت امیر با وجود
کمال شجاعت در وقت متابعت مردم با خلفاء ثلاث بودند و منع ایشان نفرمودند و این دلیل حقیت
بیعت است و اگر نه قدح آنحضرت لازم می‌آید جواب آنکه پیش از آنکه حضرت امیر از تکفین و تجهیز
حضرت پیغمبر فارغ شود خلفاء ثلث در سقیفه بنی ساعده اکثر اصحاب را جمع کرده برای ابی بکر بیعت گرفتند
بوجوهی که ذکر آن درین جا نگنجد و آنحضرت بعد از اطلاع برای قلت اتباع و بیم هلاک اهل حق یا باعث دیگر
مباشر حرب نشده‌اند و این دلالت بر حقیت ایشان نمی‌کند چه حضرت امیر با کمال شجاعت در ملازمت
حضرت پیغمبر بود و حضرت پیغمبر در شجاعت و قوت کمتر از آن حضرت نبود چنانکه اخبار و آثار بران دال است
و حضرت پیغمبر با حضرت امیر و سایر اصحاب با کفار قریش جنگ نکرده از مکه معظمه مهاجرت نمودند و بعد از مدتی
از مهاجرت که متوجه مکه معظمه شدند در حدیبیه صلح نموده مراجعت فرمودند پس وجهی که برای جنگ نکردن
حضرت پیغمبر و حضرت امیر و اصحاب گویند برای جنگ نکردن حضرت امیر تنها میگویند مع شیء زاید چه ظاهر است که
جمعیت کفار قریش مطلقا مقهور نیست و نزد اهل تحقیق این نقض در بالاکثر جاریست چه فرعون با دعوی خدائی
چهار صد سال بر مسند سلطنت بوده و هر یک از شداد و نمرود و غیرهم مدتی باین دعوی باطل بوده‌اند
و حضرت الله تعالی با کمال قدرت ایشان را هلاک نکرده ما مهلتی بسیار با اعتقاد فاسدی که از ایشان
اخذ کردند تا آخرت رفتند هرگاه که در ماده حق تعالی تاخیر در دفع خصم کنند در ماده بنده بطریق اولی
میکنند و آنچه نوشته‌اند که حضرت امیر با ایشان بیعت کرده وقوع آن بلا اکراه و تقیه ممنوع است
و تحقیق آن درین صحیفه نمی‌گنجد غرض که شارح عقاید نسفی درین که سب شیخین کفر باشد اشکال کرده و صاحب
جامع الاصول شیعه را از کبار فرق اسلام شمرده و صاحب مواقف آمدی برین رفته و جوهر که برای تکفیر

شیعه توهم کرده‌اند رد کرده پس آنچه حضرات فرموده‌اند در تکفیر شیعه به هوای نفس موسمان است و مطابق
حدیث و قرآن با آنکه مفهوم تشیع آنست که در اوایل صحیفه معلوم شد و سب و لعن در معتبر نیست می‌گویند که نام خلفای
ثلاث مطلقا بر زبان جاری نشود و لعن ایشان واجب نیست اگر جاهلان شیعه حکم بوجوب لعن کنند سخن ایشان معتبر نیست
همچنانکه جاهلان اهل سنت حکم بوجوب قتل شیعه میکنند و اثری ازین سخن در کتب اکابر سلف نیست و آنچه فرموده‌اند که
هر کس که استماع بعضی حکایات کند و منع نکند کافر است عقلا و شرعا دلیل برین نیست و قال الشیخ ابن سینا من تعود ان
یصدق من غیر دلیل فقد انسلخ عن الفطرة الانسانیة و آنچه از حرف درباره عایشه نسبت بشیعه کرده‌اند حاشا و ثم حاشا
که هرگز واقع باشد چه نسبت فحش بکافه آدمیان حرام است چه جای حرم پیغمبر علی چون عایشه مخالفت امر و قرن فی بیوتکن نموده بجنگ
و بحرب حضرت امیر اقدام نموده و بحکم حدیث حربک حربی که در بعضی از مناقب امیر نقل کرده‌اند حرب حضرت پیغمبر است و محارب پیغمبر
مقبول نیست و نمی‌تواند بود و بنابرین مورد طعن شده و این ضعیف در کتاب حدیثی از کتب شیعه دیدم که عایشه در خدمت امیر
از حرب توبه کرده هر چند قصه حرب متواتر است و حکایت توبه خبر واحد اما بر تقدیر وقوع بعد از خرابی بصره و قتل چهل هزار نفر چنانکه
گفته‌اند از صحابه و غیرهم اگر آن توبه مقبول باشد لعن او برای حرب نباید کردن والله اعلم بحقایق الامور و الیه البعث و النشور و آیه
الخبیثات للخبیثین الی آخرها نه این معنی دارد که زوجه محمد ... و مذموم من جمیع الوجوه شر کید چنانکه اگر یکی از ایشان مستحق
یا دوزخ باشد و لوط و زوجه ایشان و آسیه و فرعون بلکه می‌تواند بود که آیه مذکوره منزل باشد با آنچه در آیه دیگر تصریح شده
که الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة و الزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک و آنچه در تکفیر سادات عظام که حضرت سید الانام اند
مرقوم ساخته‌اند محل تعجب است چه هرگاه حرم پیغمبر بر خلاف امر آنحضرت سفر کند و با کسی که باتفاق کافه مسلمانان خلیفه باشد
و او مناقب آن کس را از حضرت پیغمبر روایت کرده باشد جنگ کند و بواسطه این بحکم حدیث محارب پیغمبر شود و باعث قتل چهل هزار
نفس و تابعین گردد و فرزند پیغمبر سب کسی که پیش بعضی از مسلمانان خلیفه است سخن سست گوید و حال آنکه نزد فرزند پیغمبر
خلافت آن کس ثابت نباشد و بمقتضای دلایل حس بر وی ظاهر شده باشد که آن کس مخالفت پیغمبر و نقض عهد آنحضرت کرده
و بیرایان سخن فرزند پیغمبر اصلا آزار بدنی و مالی بکسی نرسد و اگر آن سخن خطا باشد برای آنکه در حق او گوید اجر ثواب
حاصل شود کدام ازین دو عمل اقبح و اشنع است و سبب این که اول اصلا باعث قدح نیست و دوم موجب کفر باشد چون
تواند بود اگر بمضمون حدیث موضوع سب الشیخین متمسک کفر شوند جواب آن ظاهر شد و اگر چیز دیگر فرمایند مستفید شویم بهر حال
انصاف مطلوبست منقول در کتب شیعه چنین است که در وقت حضور ابن ام مکتوم اعمی در خدمت حضرت پیغمبر کسی
از خدمتکاران حرم حضرت حضور نمودند حضرت پیغمبر ازین معنی اعراض فرمودند آن کس گفت یا رسول الله این شخص کور است حضرت
پیغمبر فرمود که تو خود کور نیستی و علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که حضرت پیغمبر عایشه را بکتف خود نگاه داشته

شیعت

کیف

حست

جمعی کنند که در کوچه ساز می نواختند بعد از دعای ماجرا اهل سنت این عمل را باز کرد اگر آسیب می توان کرد
قباحت این بمرتبه ایست که تصریح بآن مقدور نیست و با نجر لاشی این قضیه است اگر کسی اعتقاد کند
هیچ شک نیست که مرتد گردد و عجب است از حضرات که وقت جمع سادات ایشان را از لبیس خر هلاک متمرد کردند
و در محل تعدیل عایشه استدلال بآیه الخبیثات للخبیثین و ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح و امرأت
لوط فراموش کرده اند بهر حال ما بعد از حضرت الله تعالی هیچ موجودی را افضل و اکمل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله
نمیدانیم و تجویز کرده اند خلاف شان آنحضرت نیز اعتقاد کنیم اما از ما در اجرای هوای حضرات
که بواسطه میل و تعصب با حادثات موضوعه شرع و دین ضایع کردند انگشت نمیتوانیم نهاد
و در نسخ نبارت و الحق در ماده نسخ حرمت اشهر حرم فرموده اند اصل عدم آنست تا ناسخ معتقد بکر از رفع حکم قرآن نتوان کرد
ظاهر شود و میمنه حضرت مرتضی در تسلیم که در بعضی از اشهر شده بعد از تعدی خصم بوده نه ابتدا که حروب
آنحضرت هم چنین بود و هر گاه که شیعه باشند چنانکه از احادیث سابقه معلوم شد و جهتی که برای جهت
قتل و غارت اهل مشهد مقدس فرموده اند تمام است و بر تقدیر تسلیم حضرات را اطلاع بر رضا بود اسرار جمعی که هرگز
مدد دادند چون حاصل شد و الله علیم بذات الصدور و مجاهد مزاج پادشاهان آتش است و لایق علمای کرام آنست که زلال
موعظه حسنه تسکین التهاب آن آتش فرمایند تا خلق الله نسوزند اگر بهانه فتنه آتش اشتعال یابد اصل و فرع
نهال اعمال و آمال بندگان خدا را سوخته خاک مذلت اندازند چون آتش شعله بسوزد کس مباد که در موارد اشتداد
برابر ظاهر است که این فتواهای بعد حفظ برای سپاهی بهانه در استیصال اهل جهان ملک علام می رسد و استیصال
ایشان اگر چه کافر باشند علیه حضرت الله تعالی در کتاب حکیم است نسبت چنانکه روایت شده که حضرت نوح
در روز قیامت برای هلاک جندی کفار و اخبار و اماره گیران بین دو آل اوصیا الهادی جمع کنند هر گاه سپاهی
بفتوای علمای کار را کنند معظم آن در روز قیامت بر علما است خواه بعد در آن روز گرفتی برسند و قول اولوالعزم را آن است
کاری که دهشت بند اینجا تو عهد رکت تمام حیدری بیابد و محفوظ مانده که این طاوس اکابر علمای شیعه بوده و در فروع
و اصول مجتهد صاحب فتوی تصنیف فرموده بنابر آنکه حضرت الله تعالی در ماده بیفزاید دوست او شده و بنا بر التطفیل
او ضعف کرده فرموده و لو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من احد عنه حاجزین
هر گاه در ماده حضرت پیغمبر این همه مبالغه و تهدید شده بهر که دیگری را اغلاط و فتوی واقع شود چون خواهد که از عهده
آن بیرون تواند آمد پس اگر حضرات عالیات بر سلوک طریق اتقیای سلف را اسلوک داشته شیوه احتیاط را
مرعی دارند ظاهرا اصلح خواهد بود چه در عرصه عرصات جواب سلطان حصوصا صغیر آنکه بمضمون رفع القلم

ع

المصحح

عن الصبی حتی یبلغ حجاب تمسک نتوانند نمود صعبست بهر حال چون اگر کشف سد عالم حکم تمام آن از اغراض
فاسده و غیره است و مناسب آنست که ارباب فضل و صلاح این مرتبه را ملاحظه نمایند لایق
آنبود که بعد از غیری که از فضل ماوراء النهر بحوالی مشهد مقدس تشریف آورده فتوی از اشرف سازند
و اگر بواسطه قهاری نواب خاقان سکندر شان عمران از شهر برون نتوانند آمد ایشان لولده اخراج الامام
بجای آورده از بارت مستعد شوند هر آن برکت صحبت ایشان فیروزی باشند و انهمه بوجود بیاید
در حوالی قتل عوان داده باشند که اصلح امور کم اعظم اجورکم ملکم مکرکم جور را که اره باشد
مکن کس که پشیمانی بیچاره نماند و السلام علی من اتبع الهدی

تم رساله قاضی نور الله شوشتری ... سنه ۱۰۳۲

هو

پوشیده نیست بر هیچ مومن و مومنه که تعرض باموال و نفوس کسانی که گوینده کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله
مادام که از ایشان افعال و اقوال که موجب کفر است صادر نشود و عمل بطریقه مرضیه سلف دائمه اثنی عشر رضی الله عنهم
بوده باشد نموده باشند جایز نیست اما هر که با وجود تکلم این کلمه مذهب سنت و جماعت و طریق علما را اعتقاد ایشان
معجور کرده و مومنان را ایمان اول بکذاشته اظهار طریقه تشیع نموده سب و لعن حضرات شیخین و ذی النورین
و بعضی از ازواج طاهرات رضوان الله علیهم اجمعین کنند کفر ایشان بحور رسانیده بر پادشاه اسلام ملکه بر سایر امام بهار امر
ملک علام جل و تقدس اعلاء الدین الحق واجب و لازم است و تخریب و آسیب اشان جایز اگر پادشاه زمان
خلیفه دوران خلد الله تعالی ظلال جلاله علی رؤوس المسلمین الی یوم الدین در جهادی که باتفاق و اجماع علماء اهل سنت
نوبه از عهده جواب و سوال ملک متعال یوم لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا تقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها
و لا هم ینصرون که بآیه کریمه و لیسئلن الذین ارسل الیهم و غیرها ثابت شده نتواند بیرون آمد و بر
هر عاقلی که بمقتضای عقل رفته در آیات و احادیث و اخبار تأمل نماید ظاهر میگردد که جماعتی که شرف

صلال [illegible] گرداند و انچه
نوشته اند که اکثر [illegible] نسان تعلیم را [illegible]
نوشته اند ازو [illegible] بغیر [illegible] صالح [illegible] بسلام [illegible]
این و بار را از و [illegible] ابلیس [illegible] صلاح [illegible] که او [illegible]
گویا ایه کریمه [illegible] نوشته اند که صلاح [illegible]
شنیده اند و انچه [illegible] نوشته اند که علما [illegible]
نوشته اند که در [illegible] و انچه نوشته اند [illegible]
و بدین روی [illegible] عقیده [illegible] هیچ [illegible]
تسلیم [illegible] عدم اطلاع [illegible] مقام حرب [illegible]
وقتل و حرب و در آن [illegible] امیر المومنین علی رضی الله عنه [illegible]
صحاح مشهوره و بعضی از غزوات [illegible] از محکمات است و در آن [illegible] ثواب [illegible]
خلقت الجن والانس الا لیعبدون از محکمات است [illegible] و میان ایشان [illegible]
عبادت نموده سبب [illegible] ثواب نیت و عجب است [illegible] البطلان [illegible]
ناطق است ثواب نیت [illegible] نموده [illegible] سلف و تقویت معتقدات فاسده [illegible]
و احادیث اظهار این معنی نموده [illegible] بعضی [illegible] عبد الله [illegible]
لقوم یعقلون و اکثر بعضی از فضلین [illegible] نموده باشد [illegible]
ذکر کرده شد اگر کسی [illegible] چون مناظره نمایند [illegible]
به بعضی از علما زمان [illegible] آنچه در [illegible] صحیح [illegible]
علی من اتبع الهدی [illegible] مصطفویه [illegible] تمت

زبده

مجنب [illegible] صلی الله علیه و آله و [illegible]
و طریق [illegible] کار [illegible] آن حضرت [illegible]
سالها [illegible] ثواب [illegible] امیر المومنین [illegible]
باشند [illegible] رضی الله عنه [illegible]
که بمقتضای [illegible] علیهم اجمعین [illegible]
حضرت [illegible] علیه [illegible]
ذوی النورین [illegible] رضوان الله علیه [illegible]
حضرت [illegible] و آنحضرت [illegible]
آنحضرت [illegible] قرآن [illegible]
فانه [illegible] حکیم [illegible]
از ان [illegible]
نقص [illegible] آنحضرت [illegible]
و مجموع [illegible] آنحضرت [illegible]
باید [illegible]
ما شاء [illegible]
امور [illegible] و تواتر [illegible]
و ان [illegible] لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل [illegible]
وحدیث [illegible] اهل [illegible]
نایب [illegible] رضی الله عنه [illegible]
و صورتی [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
اسلام [illegible] اسد الله الغالب [illegible]
بعضی [illegible] حضرت [illegible]
مردی [illegible] حضرت [illegible]
شهید [illegible]
[illegible]

قلم

[illegible]

در وقت تحویل سال سعد و شریف بخوانند

اللهم هذه سنة جديدة وانت ملك قديم اسئلك
خيرها وخير ما فيها واعوذ بك من شرها وشر ما
فيها واستكفيك مؤنتها وشغلها يا ذا الجلال والاكرام

بسم الله الرحمن الرحيم

ان احسن ما نطقت به السنة الخطباء وابين ما دارت به عذبات البلغاء تكبير فاطر الخضراء
والغبراء الملك العظيم خالق الاشياء القادر القديم ذي العظمة والعلا العالم بدبيب النملة السوداء
على الصخرة الصماء في الليلة الظلماء المتكلم بقوله ان الله لا يخفى عليه شيء في الارض ولا في السماء الله اكبر
سبحان الله الكريم التواب الرحيم الكريم الوهاب صادق الوعد حافظ العهد جزيل الثواب دائم الملك نافذ الحكم
سريع الحساب عالم الغيب كاشف الريب منيع الحجاب غافر الذنب قابل التوب شديد العقاب المتكلم بقوله
يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب الله اكبر سبحان الله المنزه عن الاشباه والانداد
عالم الخفيات المقدس عن الاشكال والاضداد غافر الخطيئات رازق الخلائق مانح العطيات خالق الارض والسموات جاعل النور
والظلمات المتكلم بقوله تعالى ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات الله اكبر سبحان
الذي لم يستغن عن عون وغياث خالق الاشياء التي اسس قواعدها بمكانات مخرج اللبن الخالص من
بين الدم والفرث وباعث محمد الى الامم الذكور والاناث المتكلم بقوله جاعل الملائكة رسلا اولي اجنحة
مثنى وثلاث الله اكبر سبحان الله فاطر الافلاك والابراج مزين السماء بما فيها من السراج الوهاج مخرج
الارض بعد موتها بالماء الثجاج ومسخر البحرين بقدرته هذا عذب فرات سائغ شرابه وهذا ملح اجاج الله اكبر سبحان
الله خالق الارواح ومصور الاشباح مطلع الشمس المنيرة من الافق الشرقي في كل غداة وصباح القادر الذي
بيده ملكوت كل شيء ومفتاح فسبحان الله الذي استانس بكل حزين ومرتاح المتكلم بقوله الله نور السموات
والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح الله اكبر سبحان الله معرف الليالي والايام بالاقبال والانسلاخ
خالق الاطفال والشبان والاشياخ رازق الطيور والوحوش والافراخ منشي الصرخة الصادقة والسمع القماخ
الله اكبر سبحان الله ناصر اهل الحق والرشد وقامع اهل البغي والعناد المنزه عن الشركاء والانداد

المنزه عن الذي خلق ما بين العرش والفرش من الازواج والافراد المتكلم بقوله تعالى لهم
جنات تجري من تحتها الانهار وعد الله لا يخلف الله الميعاد   الله اكبر   الحمد لله الذي خالق
الارض والسماء وفالق الحب والنوى الحي الذي لا ينتفع بالغذاء ولا يتضرر بالطوى السميع الذي
لا يعزب عن علمه السر والجهر وتمام كل شيء عنده والسوي المتكلم بكلام قراءة القاري ورؤي المرائي
في الآخرة بالعيون الناظرة ولا جهة ولا مقابلة ولا اشعة فبارادته تقع افعال من امس واستقبل
احيى الارض بعد موتها ونضر الروض بعد ما ذوى خلق الاشياء ووسمها بسمة الحدوث
وكوّن هو القاهر على الكونات من الثرى الى العرش تعالى الرحمن على العرش استوى سبحان
من تجلته للقلوب دلائله والدوا الحمد على نعم حمد عبد شكر من كان من فضله فاز بنور
ونال بطلبه توكلا عليه واليه صنوي واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة من كره الكفر
والباطل واجتوى واشهد ان محمدا عبده ورسوله المصطفى الذي ما ضل قط وما غوى وما ينطق عن الهوى ان هو
الا وحي يوحى علمه شديد القوى صلى الله عليه وآله واصحابه وخلفايه ائمة الهدى خصوصا على اخيه
وابن عمه امير المؤمنين ويعسوب الدين قايد غر المحجلين الضرغام الغالب امام المشارق والمغارب الحيدر
علي بن ابي طالب وعلى سبطيه وولديه قرتي عينيه اميري المؤمنين حسن وحسين وعلى عميه الامجدين حمزة والعباس
وعلى المهاجرين والانصار صلوات الرحمن وتسليماته والائمة الابرار صلوات الله عليهم اجمعين

اوصيكم عباد الله ونفسي الخاطئة المذنبة اولا بتقوى الله وطاعته ان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون
ايها الناس شكر الله قيامكم وقبل صيامكم هذا يوم عظيم وعيد كريم يوم شرفه الله وكرمه وبجله
وعظمه اطلع فيه شمس الرحمة العامة وقمر النعمة التامة من مطلع الافضال والاكرام ومطالع الانعام على الخواص

والعوام

والعوام من فوائد ليلة القدر وصوام شهر رمضان فاكثروا فيه من التكبير والتسبيح والتهليل
والدعوات والتوبة والانابة بالصلوات والصدقات وادوا زكوة فطركم فانها موجبة
لرضى ربكم ومسعدة تخرجونها عن كل واحد عن نفسه وعن من تلزمه نفقته من صغير او كبير حر او عبد صاعا
من بر او صاعا من شعير او صاعا من تمر او صاعا من زبيب او صاعا من لبن او صاعا من اقط او صاعا
من ارز معتبر فانها انسب خرج يوم العيد ليوم الوعيد واحذروا الدنيا فانها عما قريب
منكم تفر وتحيد اعلموا ان الموت اقرب اليكم من حبل الوريد فلا يغرنكم بالله الغرور فانه على ربوعكم باسط
ذراعيه بالوصيد داع الى بيوت هيئت لكم تحت الصعيد من غير السور المزخرفة والقصر المشيد
جعلني الله واياكم لآخرته متزودين والى ما فيه رضاه مسرعين ان اجلى الكلام واولى المرام في
قلوب العارفين كلام رب العالمين قال الله تعالى واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا
لعلكم ترحمون اعوذ بالله من الشيطان الرجيم قد افلح من تزكى وذكر اسم ربه فصلى الآية
ثم يكبر سبع مرات من غير خطبة ثانية الحمد لله حمدا كثيرا كما امر واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له ارغاما لمن كفر واشهد ان محمدا عبده سيد سادات البشر صلى الله عليه وآله
واصحابه ما اتصلت عين بالنظر اوصيكم عباد الله ونفسي اولا بتقوى الله فاتقوا الله رحمكم الله
وصلوا على نبيه المصطفى فان الله جل ذكره يقول وقوله الحق وكلامه الصدق ان الله وملائكته
يصلون الآية اللهم صل على صاحب النبوة البيضاء وخاتم الرسالة الزهراء المخصوص بجزيل العطا
المنقذ من اهل الضلالة والشقا محمد بن عبد الله الشفيع يوم فصل القضا اللهم صل على علي

البطحی و قمر الظلماء المقصود من خلق الارض والسماء المسری به لیلة المعراج من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی
محمد بن عبد الله صاحب الحوض واللواء اللهم صل علی نبی الرحمة و شفیع هذه الامة

خطبة عید اضحی

ان انور مصابیح الظلم و اغزر ینابیع الحکم تکبیر
الصانع الذی ابدع العالم من العدم و جعل ذراته دلیلا علی تفرده بالبقاء والقدم الاکرم الذی
علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم الله اکبر سبحان الذی جل عن تخیل
الوهم و تعالی عن تصرف القیاس و بشر کل عبد فاصح ... بالغنی و ذاک بالافلاس ... دا
العارفین من منهج الاصباح و ارتکاب الجاحدین فی غمرة الالتباس یهدی الله لنوره من یشاء
و یضرب الله الامثال للناس الله اکبر سبحان الله الذی ابدع الخلق فی ظلمة
ثم رش علیهم من نوره احسن البنا و افاض علیهم من خزائن جوده رزقهم والمعاش فجعل الجنة فوجا بفضله
و من ضل النار فوجا بعدله یوم یکون الناس کالفراش الله اکبر سبحان الله الذی
جعل الکعبة قبلة الانام و خصها بالرکن و الحجر والمقام و فرض علی ذوی الاستطاعة حجها من کل
فج عمیق و عز المرور و صعب المرام الله اکبر سبحان الله الذی خضعت
لهیبته اعناق الملوک الجبابرة العلیم الذی لا یحتاج الی الافکار والفطن و القرآن المحکم بقوله و ان من
شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم و ارسلنا الریاح لواقح الله اکبر
سبحان الله الذی لا یغلبه شیء و ما سواه عاجز و هو المقتدر الحی الذی تفرد بالبقاء و کل حی
للفناء منتظر و یقبل فی نزوله من الاسحار ... معتذر ... الحق

نعقده فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر الله اکبر
سبحان الله خالق البرایا و مانح العطایا و غافر الخطایا و کاشف الرزایا
الواحد الاحد ذی النعم السوابغ و النقم الدوامغ و الحجج البوالغ علی انه فرد
لا عدد و المتکلم بقوله قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد
الله اکبر سبحان الذی لیس لذاته مشابه و لا فی صفاته مقارن الملک
الذی لیس له فی ملکه مشارک و لا فی فعله معاون ما شاء الله کان و ما لم یشا لم یکن
فلیس یعنی الله اکبر الحمد لله العلی القادر القوی القاهر الاول
الآخر الباطن الظاهر الباعث الناشر الوارث الفاطر ذی الفضل الشامل العام
و النوال الکامل الباهر سبحان الذی عقل العقلاء ... توحیده و قفار ...
... و حوالی حظایر قدسه و منازل الشرایف ... و جناح النجاح
الی بطاح الفلاح طایر و لحرم الحق و مقعد الصدق زایر العالم بما یکن فی الصدور و نجوی الضمایر السمیع
الذی یستوی عنده حالة السر و المجاهر المتکلم الناهی الآمر بکلام یدل علیه ما یحرک عنه و انه الحافظ
و تحریر فی الصحف و الدفاتر الحی بحیوة لا تقوم ببنیة تترکب من الاعراض و الجواهر احمده علی نعم
یعجز عن عدها حصر الحاصر و یقصر شکر الشاکر و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة تتبیّن
بضیائها القلوب و الخواطر و اشهد ان محمدا عبده و رسوله الآتی بالمعجز الزواهر الذی شهر
الاسلام اذا شهر سیف الباتر صلی الله علیه و آله و اصحابه و خلفائه من بعده خصوصا

على امير المؤمنين الذاب عن حريم الدين كل حاجة ومكابر العابد لله في الغدو والعشايا
والقطيع باسد الله ابي الحسين علي بن ابي طالب صاحب العلوم والحكم ولجج البلاغة وعلى سائر
الصحابة والتابعين صلوات الله عليهم اجمعين عباد الله ان يومكم هذا يوم الحج الاكبر والمحل الاقدر
يوم خير الكبير ومواساة الغني الى الفقير فقد ابتلى الله فيه الخليل ونجى من الذبح اسمعيل و
عن اسمه وصاحب القصة خليله يا بني اني ارى في المنام اني اذبحك فانظر ماذا ترى
قال يا ابت افعل ما تؤمر وفي السابق جرى فنهض الى الصحراء ورفع طرفه الى السماء فقال
يا الهي هذا الحكم والقضاء وما هذه الشدة والعناء ثم اقبل الى اسمعيل واطاع طاعة الخليل
قال يا بني ان الله امرني ان اجعلك قربانا واظهرت لك سرا واعلانا فاجابه بالطوع والانقياد
يا ابت اني سلمت نفسي لرب العباد ثم اضجعه على اليمين بقوة القلب واليقين فوضع السكين على نحره
فانقلب السكين من ساعة عن حنجره فقال يا ابت اسرع لامر ربك وامض طاعة خالقك فلما
اسلما وتله للجبين وناديناه ان يا ابراهيم قد صدقت الرؤيا انا كذلك نجزي المحسنين ان هذا لهو
البلاء المبين وفديناه بذبح عظيم وكان الله عز اسمه كتب اليه اول قدر على الجنة اعواما احلالا للخليل
واكراما لاسمعيل ثم كان عنده ذبحه يتقرب بها الى الله فليجعلها من اطيب ماله واحل كسبه فان الله طيب
لا يقبل الا الطيب فالبدنة تجزي عن سبعة ولا تضحوا بالعرجاء ولا العجفاء ولا الشلاء فالبدنة تجزي
عن سبعة والبقرة عن سبعة والشاة عن واحدة وكلوا الثلث منها واطعموا البائس الفقير جعلنا الله
واياكم من الفائزين الآمنين وجنبنا واياكم موارد الظالمين وادخلنا واياكم في عباده الصالحين
انه اقدر القادرين وارحم الراحمين ٥
اللهم خلد سلطنة السلطان الاعظم

مالك رقاب الانام مولانا ملوك العرب والعجم سلطان سلاطين الترك والديلم مشرق
شموس الامن والامان مطلع اقمار العدل والاحسان رافع مباني الشريعة السنية ممهد مهاد العدل بين
البرية مغيث اهل رعيته حافظ بلاد الله ناصر عباد الله المستعين بعون الله السلطان ابن السلطان ابن السلطان
ابو المظفر فلان

ويستحب قراءة هذه الآيات عند عروض الأحوال الآتية عند الرغبة في العلم رب زدني علما والحقني بالصالحين
عند إخراج الصدقة ربنا تقبل منا إنك أنت السميع العليم عند مواقع العدو ربنا أفرغ علينا صبرا
وثبت أقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين عند أخذ المصحف ربنا آمنا بما أنزلت واتبعنا الر
سول فاكتبنا مع الشاهدين عند الظلم ربنا أخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها واجعل لنا
من لدنك وليا واجعل لنا من لدنك نصيرا رب نجني من القوم الظالمين عند النظر إلى السماء والنجوم
ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار عند الذنب ربنا ظلمنا أنفسنا
وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين عند الخصومة ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وأنت خير الفاتحين
عند التهمة ربنا إنك تعلم ما نخفي وما نعلن وما يخفى على الله من شيء في الأرض ولا في السماء
سبحانك هذا بهتان عظيم عند افتتاح الأمر ربنا آتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من أمرنا رشدا
عند تعليم القرآن رب اشرح لي صدري ويسر لي أمري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي سبحانك
لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العليم الحكيم عند ذكر السلف ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان
ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا إنك رؤوف رحيم عند الخسران عسى ربنا أن يبدلنا خيرا منها إنا إلى ربنا
راغبون عند دخول البلد رب أدخلني مدخل صدق وأخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا
عند الركوب رب أنزلني منزلا مباركا وأنت خير المنزلين عند إتيان الأهل ربنا هب لنا
من أزواجنا وذرياتنا قرة أعين واجعلنا للمتقين إماما عند طلب الولد الذكر رب لا تذرني فردا وأنت
خير الوارثين عند لبس الثوب الجديد وعند السرور رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي وعلى والدي النعمة
وأن أعمل صالحا ترضاه وأدخلني برحمتك في عبادك الصالحين وعند السهو والنسيان ربنا لا تؤاخذنا
إن نسينا أو أخطأنا عند استماع كلام أهل البدع ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا

وهب لنا من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب عند الشدة ربنا اكشف عنا العذاب
إنا مؤمنون عند وسواس الشيطان رب أعوذ بك من همزات الشياطين وأعوذ بك
رب أن يحضرون عند ذكر الوالدين رب اغفر لي ولوالدي ولمن دخل بيتي مؤمنا
رب ارحمهما كما ربياني صغيرا عند النظر في المرآة فتبارك الله أحسن الخالقين عند النظر في
طرفي النهار فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والأرض وعشيا وحين
تظهرون عند الامتشاط سورة ألم نشرح عند رؤية الجاهل والعليل
الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده المؤمنين عند انكشاف البلاء الحمد لله الذي أذهب
عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور عند النظر إلى الولد الحمد لله الذي وهب لي على الكبر إسمعيل
وإسحق إن ربي لسميع الدعاء عند خوف العين وإن يكاد الذين كفروا ليزلقونك لما سمعوا بأبصارهم
الذكر ويقولون إنه لمجنون وما هو إلا ذكر للعالمين عند دخول البلد رب اجعل هذا البلد آمنا
وارزق أهله من الثمرات لعلهم يشكرون عند ركوب السفينة بسم الله مجريها ومرسيها إن ربي لغفور رحيم
عند التحير عسى ربي أن يهديني سواء السبيل عند عواء الكلب وإن يستغيثوا يغاثوا بماء
كالمهل يشوي الوجوه بئس الشراب وساءت مرتفقا عند الصداع لو أنزلنا هذا القرآن على جبل
لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الأمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون ه ه ه ه

ومن كلام امير المؤمنين ويعسوب الدين علي بن ابي طالب عليه السلام

اذا قربت ساعة يا لها ... وزلزلت الارض زلزالها
بنيت المعاد فيا ويلها ... واعطيت للنفس امالها
تسير الجبال على رعدة ... كمر السحاب ترى حالها
وتنفطر الارض من نفخة ... هنالك تخرج اثقالها
ولا بد من سائل قائل ... من الناس يومئذ ما لها
تحدث اخبارها ربها ... وربك لا شك اوحى لها
ويصدر كل الى موقف ... يقيم الكهول واطفالها
ترى النفس ما عملت محضرا ... ولو ذرة كان مثقالها
ترى الناس سكرى بلا خمرة ... ولكن ترى العين ما هالها
ذنوبي بلاء فما حيلتي ... اذا كنت في الحشر حمالها

وكتب علي عليه السلام الى معاوية بن ابي سفيان

الا من ذا يبلغ ما اقول ... فان القول يبلغه الرسول
الا ابلغ معاوية بن صخر ... لقد حاولت لو نفع الحويل
وناطحت الاكارم من رجال ... هم الهام الذي لهم اصول
هم نصروا النبي وهم اجابوا ... رسول الله اذ خذل الرسول
نبيا جاء بالعدل لا اصحاب عنه ... ونار الحرب ليس لها فلول
اذا ما الحرب اهدت عارضيها ... وابرق عارض منها مخيل
فيوشك ان يجيء الخيل يوما ... عليك وانت منجد اقيل

فاجابه الطبيعين عليه

لاحسبنا على غنا فلا ... لاوردن الكوفة القنابلا
والشيخ والفنا القنابلا ... ودعنا ههنا وعنا قاقابلا
اصبحت ذا خوفي الباطلا ... لاوردن الشامات الصواهلا
اصبحت انثا ابن حرب جاهلا ... لازمين منكم الكواهلا
تسعين الفا رامحا ونابلا ... يردحون الحزن والسواهلا
بالحق والحق يزيل الباطلا ... هذا لك العام وذاك قابلا

وله عليه السلام

لا تظلمن اذا ما كنت مقتدرا ... فالظلم مرتعه يفضي الى الندم
تنام عيناك والمظلوم منتبه ... يدعو عليك وعين الله لم تنم

وله عليه السلام

دع ذكرهن فما لهن وفاء ... ريح الصبا وعهودهن سواء

فاجابه معاوية بن ابي سفيان

يكسرن قلبك ثم لا يجبرنه ... وقلوبهن من الوفاء خلاء

باب العقيقة والحلق والتسمية والكنى وحلق رأس المولود وثقب أذنه والختان

روى عمر بن يزيد عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول كل امرئ مرتهن بعقيقته والعقيقة أوجب من الأضحية وفي رواية
أبي خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام كل إنسان مرتهن بالفطرة وكل مولود مرتهن بالعقيقة وروى عمر بن يزيد قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام
ما أدري كان أبي عق عني أم لا فأمرني عليه السلام فعققت عن نفسي وأنا شيخ وفي رواية عيسى بن الحكم عن [illegible]
عن العبد الصالح عليه السلام قال العقيقة واجبة إذا ولد للرجل ولد فإن أحب أن يسميه من يومه فعل وروى عمار الساباطي
عن أبي عبد الله عليه السلام قال العقيقة لازمة لمن كان غنياً ومن كان فقيراً إذا أيسر فعل فإن لم يقدر فليس عليه شيء وإن لم يعق عنه حتى
ضحى عنه فقد أجزأته الأضحية وكل مولود مرتهن بعقيقته وقال في العقيقة يذبح عنه كبش فإن لم يوجد كبش أجزأه ما يجزي
في الأضحية وإلا فحمل أعظم ما يكون من حملان السنة وفي رواية جميل بن دراج عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن العقيقة فقال شاة
أو بقرة أو بدنة ثم يسمى ويحلق رأس المولود يوم السابع ويتصدق بوزن شعره ذهباً أو فضة فإن كان ذكراً عق عنه ذكراً وإن كان
أنثى عق عنه أنثى وعق أبو طالب عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم السابع ودعا آل أبي طالب فقالوا ما هذه
فقال عقيقة أحمد قالوا لأي شيء سميته أحمد قال سميته أحمد لمحمدة أهل السماء والأرض له ويجوز أن يعق عن الذكر أنثى وعن الأنثى ذكراً
وقد روي أن يعق عن الذكر باثنين وعن الأنثى بواحدة وما استعمل من ذلك فهو جائز والأولى أن لا يأكل الأب من العقيقة وليس
يحرم عليه وإن أكلت الأم لم يضرها ويطعم القابلة الرجل منها بالورك فإن كانت القابلة أم الرجل أو في عياله فليس لها
منها شيء وإن شاء قسمها أعضاء كما هي وإن شاء طبخها وقسم معها خبزاً ومرقاً ولا يعطيها إلا لأهل الولاية وفي رواية
عمار الساباطي عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن كانت القابلة يهودية لا تأكل ذبيحة المسلم أعطيت ربع قيمة
الكبش وفي رواية عمار أيضاً أن يعطي القابلة ربعها فإن لم تكن قابلة فلأمه تعطيها من شاءت
ويطعم منها عشرة من المسلمين فإن زاد فهو أفضل وروي أن الأفضل أن يطبخ بماء وملح قال عمار [illegible]
وسئل عن العقيقة إذا ذبحت هل يكسر عظمها قال نعم يكسر عظمها ويقطع لحمها وتصنع بها بعد الذبح ما شئت
وسأل إدريس بن عبد الله القمي أبا عبد الله عليه السلام عن مولود يولد فيموت يوم السابع هل يعق عنه قال إن كان مات
قبل الظهر لم يعق عنه وإن كان مات بعد الظهر عق عنه وروى عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال
إذا أردت أن تذبح العقيقة قلت يا قوم إني بريء مما تشركون إني وجهت وجهي للذي فطر السماوات
والأرض حنيفاً مسلماً وما أنا من المشركين إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك
أمرت وأنا من المسلمين اللهم منك ولك بسم الله والله أكبر اللهم تقبل من فلان بن فلان وتسمي المولود
باسمه ثم تذبح وفي حديث آخر عن أبي عبد الله عليه السلام قال يقال عند العقيقة اللهم منك ولك
ما وهبت وأنت أعطيت اللهم فتقبله منا على سنة نبيك ونستعيذ بالله من الشيطان الرجيم
وتسمي وتذبح وتقول لك سفكت الدماء لا شريك لك والحمد لله رب العالمين اللهم اخسأ الشيطان الرجيم

[illegible]

بود اندر [illegible]
نکند در دل سنگ [illegible]
عمره [illegible]
در [illegible]
[illegible]
لیک لطف [illegible]
کو [illegible]
[illegible]

[illegible]

فنعم اجر العاملین

[illegible]

ای عزیز

[illegible]

نکته در یافتن علم کیمیا این آیت را چهل شبانه روز هر روز و هر شبی ... بار بخواند اینست

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ
عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ
الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ
فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ
الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ
مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ
وَبِئْسَ الْمِهَادُ و در خواب بگوید یا مظهر العجائب و معلّم الانسان
ما لم يعلم و مغني البائس الفقير و دليل الحائرين برحمته
و هو على كل شيء قدير اسئلك ان تطلعني على ما عقد قلبيه
الضمير البته در خواب بیند طریق تعلم آن یا در بیداری کسی باید که او را تعلیم کند

برای رفعت و جاه و علو شان و قبول عامه و اجابت دعا و آنچ کار... بعد دیگر ... هزار و سیصد و ... و بعد دو ... شصت و ... بخواند یس والقرآن الحکیم
ص والقرآن ذی الذکر ق والقرآن المجید ن والقلم وما یسطرون

و محمد رسول الله لا اله الا الله ... در میان ... الله محمد رسول الله ... بار بگوید ... جز نقد ... هر روز ... مرتبه بخواند

قلم ماند [illegible] و جان [illegible]

[illegible] ورق [illegible] علی الاطلاق

[illegible] چون [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] عاصی [illegible]

[illegible]

قلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جوابی [illegible] قهر [illegible]

[illegible]

چون [illegible] زنده [illegible]

[illegible] رحمت [illegible]

[illegible]

[illegible]

از حکمای طبرستان

ازقرها ارش ابن ابانوزجیه حکیم عجم است و حکایت او [illegible]
ازقرها ارش [illegible] و حکیم و دو دبیر [illegible] بود
که از اذکاو وجوانذن [illegible] که بعد از [illegible] آسمان [illegible]
و شاه نوشیروان و [illegible] آمد ازو پرسیدند که [illegible] قال الامر الی آل [illegible]
ودولت [illegible] اجال [illegible] الاعمال [illegible]
ننگ قال الامر [illegible] بالمناظره [illegible] کیف [illegible]
گنجم تفضاوفور گفت [illegible] ازو پرسیدند [illegible] ان [illegible]
سیل [illegible] و العجب [illegible] لا ارحم [illegible] ان [illegible]
نعمه [illegible] الاخطار [illegible] الدنیا ان [illegible]
لم توضیح [illegible] الاخطار [illegible] قال [illegible] قریب [illegible] و انت [illegible] ان لم تقسم
کار [illegible] الرابع الی قلب لعل الفرج قریب [illegible] ان قسم فلا تعجل [illegible] فات من
تعاج [illegible] ان [illegible] القصد [illegible] درروزی [illegible] الاوب و ای [illegible]
فاصنع [illegible] الماسول و او [illegible] لیت شعری ای [illegible] من [illegible]
وعلی الله اعتمد فی تمام المامول [illegible] فیعلق و ینقص [illegible] فلا یعلق
ازو پرسیدند [illegible] قال الانسان [illegible]
اور که الادب [illegible]

نقل من تاریخ الطبری [illegible]

[illegible]

هو

صورت فتحنامه [illegible]

هو الله سبحانه

الملک لله

نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین

محمد با علی

علی ابن ابی طالب علیه السلام

ائمه معصومین علیهم السلام

مهر همایون

نامه

[illegible]

تمت نامه

[illegible]

قال علي بن الحسين
عليهما السلام لا تفضلوا
احدكم على احد فانكم عبيد واولاد واحد

من ديوان مولانا وسيدنا امام الكل في الكل اسد الله الغالب علي بن ابي طالب عليه افضل الصلوات واكمل التحيات
ذكر الامام ابو علي الطبرسي رحمه الله ان الرئيس ابا البدر كتب له هذه الاشكال ٥ IIII ٥ [illegible]
وذكر انه سمع من الثقات ان علي بن ابي طالب عليه السلم وجدها على صخرة منقوشة فاخبر انها اسم الله
الاعظم وفسرها بهذه الابيات

ثلث عصي صففت بعد خاتم
على رأسها مثل السنان المقوم
وميم مليس ابتر ثم سلم
الى كل مأمول ولَيْسَ بسُلَّم
وخاتم خيش ثم واو مقوس
عليها اذا ابتدئوا كانبوب محجم
واربعة مثل الاصابع صففت
تشير الى الخيرات من غير معصم
فيا حامل الاسم الذي ليس مثله
توق من الاسواء نج وتسلم

هكذا نقل عنه عليه السلام
ولم يوجد في الديوان

خمس هاآت وخط وفوق خط
وصليب حوله اربع نقط
وهميزات اذا عددتها
فهي سبع لم يجد فيها غلط
ثم واو ثم ها بعدها
ومياد ثم ميم في الوسط
تلك اسماء عظام قدرها
فاحفظها وفيها لا تغلط
نعم الاستقام والبلاء الذي
عجزت عنه اطباء النمط

٥ ٥ ٥ ٥ || ⁂

بيان مرتبه هر کدام عالم

عقل كل ١ نفس كل ٢ عرش ٣ كرسي ٤ فلك سابع ٥ فلك سادس ٦
فلك خامس ٧ فلك رابع ٨ فلك ثالث ٩ فلك ثاني ١٠ فلك اول ١١ كره نار ١٢
كره هوا ١٣ كره آب ١٤ كره ارض ١٥ حيوانات ١٦ نباتات ١٧ معادن ١٨

هر يك از اين هجده عالم بجهت کثرت و بی نهايتی آن گفته اند چه هر يک را نهايت مراتب عدد است و هيچ شک
نيست که در هر يک از اين عوالم تمامی عشره را نهايت از عوالم و درجات کذا النقل في الواقعه
ونفرست من كلام احد من العارفين حين كان ستر بعض الاسرار لتعقبه ولا تم لحقيق خميح كثر وعم غفر
قدس الله اسرارهم وزرقنا الاقتداء على وجه حجه ورضاه بحرمة كل اولياء من الاقطاب والابدال والاوتاد
نجم الكشكول
تم

[illegible] صورة [illegible] نقل [illegible] بن علي [illegible]
بسم الله الرحمن الرحيم
[illegible] بالله [illegible]

[illegible]

اگر از نغزه داود و در خود داود کند

کو پاپا اگر ناله ماست سپاه

[illegible]

در اطوار جمادی نطفه ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زلف سیه‌کاه او ویرانه
سوی بازار حلب دیوانه
[illegible]

[illegible]

قصیده خاقانی

ای نخ ... کوفه در دار ملک لا / لا در جهان ... وحدت ... [illegible]

چالاک نوزان سوی الا ... [illegible] / ... از عالم این سوی لا ...

از نفی سازد مرقبی هم ... / از نفیه لا ... الا انتذرا

دروازه سرای ازل ... / ... کلیسا بروان دو ... لا

ای جاهی لا بر دین ... / دین گنج خانه حق ... [illegible]

صد قدم ... [illegible] / ... صد ... عارفی ... [illegible]

از خط صدق ... بیرون ... / تا کیست ... وحدت ... جا

بوده این طلب ... / ... دوری که ... عالم ... جدا

ای ... گو ... / ای طالب که حاجت ... روا

کمی ... ملک و صدکری و قبا / خطوی ... ملک و صد خط خطا

فیض ... / ... [illegible]

ر

فی وان کرده ... ساعان ... / شمار ... [illegible]

دل ... / نخ و ... ملکوت الکند ... [illegible]

بی‌جمال حضرت عین انس ... / کابنه دل ... صادق الصفا

در دل مدار نقش ... / بتخانه ساختن ... [illegible]

دنیا بوص ... دفنه ... / کان ... تمام ... [illegible]

... / وی ... [illegible]

گر تربوم یکی بر عقل خوانده‌اند / بین با یمال ... از سیر هوا

شاخ امل بزن که چو اعیت زود بیر / بیخ هوس بکن که درختیست کم بقا

غولت گزین که از سر غولت شناختند / آدم در خلافت و عیسی ره ... [illegible]

همت ز آستانه قطرات ملک جوی / آری هوا ... دریا بود سقا

تنگ ... الارض ... / ... [illegible]

... / از مال ... [illegible]

... / ... [illegible]

از ... / در ... سرای جهان ... [illegible]

... / ... [illegible]

از کوره ... طبیعت ... / ... [illegible]

آن لی ولی سکن که به تعریف او گرفت / هم قاف و لام رونق هم کاف و نون بها

با پایه رکاب محمد عنان در آر / ... اصفیا

تو سین ولی ... تو قول ... / ... [illegible]

بیخ فرض ... / ... [illegible]

۴۹۱

[illegible]

آدم از او بر رقع تمت سفید روی

سلطان از رسیلی جو ماه سیه قفا

[illegible] و او و دو کروبی ز خاک و آب

آنجنان [illegible] انبری دم صبا

[illegible] مصطفی

[illegible] عالم او عالم [illegible]

گردون [illegible] و بدیگال او

خورشید [illegible]

از آسمان [illegible] آمده [illegible]

روحانیان [illegible] عالم شده بلا

خلقش [illegible]

[illegible] مصطفات علی العرش

باشید البشیر [illegible]

[illegible]

آن شب که سوی کعبه [illegible] آلید در نیا

این غول [illegible]

از آسیب [illegible]

[illegible]

برنامده سفیده صبح ازل هنوز

کو [illegible] سفید ابد بوده پیشوا

روح القدس [illegible] او در [illegible]

روح الامین جلیس [illegible]

[illegible]

سلطان [illegible]

ای فیض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نصیحت

زکوة

نقل

نسخ ومسخ ورسخ وفسخ والنسخ ما ينتقل الروح من بدن الانسان الى ابدان الانسان
والمسخ ما ينتقل الروح من بدن الانسان الى ابدان الحيوان والرسخ ما ينتقل الروح من بدن الانسان الى النبات
والفسخ ما ينتقل الروح من بدن الانسان الى الجمادات

[illegible]

... سنة ١٠٧٥ ...

العبد الضعيف ... [illegible]

[illegible]

فتح قندهار [illegible] در تاریخ

شاه عباس [illegible] منصور بر اعدا شده [illegible]

قندهار [illegible] ملک [illegible] شده

[illegible]

از ره [illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] منصور [illegible]

در [illegible] از برای فتح [illegible]

قندهار [illegible] شده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فی النعیم بالجنة [illegible]

والالتذاذ [illegible]

[illegible] اهل الجنة [illegible]

[illegible] عن الصادق علیه السلام [illegible]

[illegible] الجنة [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

ابر استعداد و قبول کفت [illegible]

بطرق اقسام الی غیر متناهی صور [illegible]

عبارت از غرایب است از [illegible] و صدق

عبارت از نوع خالصات کنه در اعمال تو استغفار و

در ما علوم مجاز تجسیم اوضاع و احوال ظاهر را جو دید و بغور رضای

درون دیار نمود و چه گوید او گوید واز ده گوید واهی شود دارد و [illegible] شود

[illegible] بالکمالات [illegible] صاحب الرباب [illegible] و انعی الی العرش [illegible]

[illegible] الکمالات [illegible] الکرام [illegible] و [illegible] العفات

[illegible] العصمة [illegible] المتاخر [illegible] و العصمة [illegible]

[illegible] عنده و [illegible] مع الائمة الکرام [illegible] الذین سعداء [illegible]

و [illegible] الموصل الموثقین و الموصل [illegible] سلام الله علیهم ما دار [illegible]

بعده دار الامان [illegible] حیدر اباد صانها الله [illegible] الف [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم قال قدس سره

عن ابي عبد الله عليه السلام قال قام رجل يقال له همام وكان عابدا ناسكا مجتهدا الى امير المؤمنين عليه السلام وهو يخطب فقال يا امير المؤمنين صف لنا صفة المؤمن كاننا ننظر اليه فقال يا همام المؤمن هو الكيس الفطن بشره في وجهه وحزنه في قلبه اوسع شيء صدرا واذل شيء نفسا زاجر عن كل فان حاض على كل حسن لا حقود ولا حسود ولا وثاب ولا سباب ولا عياب ولا مغتاب يكره الرفعة ويشنأ السمعة طويل الغم بعيد الهم كثير الصمت وقور ذكور صبور شكور مغموم بفكره مسرور بفقره سهل الخليقة لين العريكة رصين الوفاء قليل الاذى لا متأفك ولا متهتك ان ضحك لم يخرق وان غضب لم ينزق ضحكه تبسم واستفهامه تعلم ومراجعته تفهم كثير علمه عظيم حلمه كثير الرحمة لا يبخل ولا يعجل ولا يضجر ولا يبطر ولا يحيف في حكمه ولا يجور في علمه نفسه اصلب من الصلد ومكادحته احلى من الشهد لا جشع ولا هلع ولا عنف ولا صلف ولا متكلف ولا متعمق جميل المنازعة كريم المراجعة عدل ان غضب رفيق ان طلب لا يتهور ولا يتهتك ولا يتجبر خالص الود وثيق العهد وفي العقد شفيق وصول حليم حمول قليل الفضول راض عن الله عز وجل مخالف لهواه لا يغلظ على من دونه ولا يخوض فيما لا يعنيه ناصر للدين محام عن المؤمنين كهف للمسلمين لا يخرق الثناء سمعه ولا ينكي الطمع قلبه ولا يصرف اللعب حكمه ولا يطلع الجاهل علمه قوال عمال عالم حازم لا بفحاش ولا بطياش وصول في غير عنف بذول في غير سرف لا بختال ولا بغدار ولا يقتفي اثرا ولا يحيف بشرا رفيق بالخلق ساع في الارض عون للضعيف غوث للملهوف لا يهتك سترا ولا يكشف سرا كثير البلوى قليل الشكوى ان رأى خيرا ذكره وان عاين شرا ستره يستر العيب ويحفظ الغيب ويقيل العثرة ويغفر الزلة لا يطلع على نصح فيذره ولا يدع جنح حيف فيصلحه امين رصين تقي نقي زكي رضي يقبل العذر ويجمل الذكر ويحسن بالناس الظن ويتهم على العيب نفسه يحب في الله بفقه وعلم ويقطع في الله بحزم وعزم لا يخرق به فرح ولا يطيش به مرح مذكر للعالم معلم للجاهل لا يتوقع له بائقة ولا يخاف له غائلة كل سعي اخلص عنده من سعيه وكل نفس اصلح عنده من نفسه عالم بعيبه شاغل بغمه لا يثق بغير ربه قريب وحيد حزين يحب في الله ويجاهد في الله ليتبع رضاه ولا ينتقم لنفسه بنفسه ولا يوالي في سخط ربه مجالس لاهل الفقر مصادق لاهل الصدق موازر لاهل الحق عون للغريب اب لليتيم بعل للارملة حفي باهل المسكنة مرجو لكل كريمة مأمول لكل شدة هشاش بشاش لا بعباس ولا بجساس صليب كظام بسام دقيق النظر عظيم الحذر لا يجهل وان جهل عليه يحلم لا يبخل وان بخل عليه صبر عقل فاستحيى وقنع فاستغنى حياؤه يعلو شهوته ووده يعلو حسده وعفوه يعلو حقده لا ينطق بغير صواب ولا يلبس الا الاقتصاد ومشيه التواضع

[illegible]

خاضع لربه بطاعته راض عنه في كل حالاته نيته خالصة اعماله ليس فيها غش
ولا خديعة نظره عبرة وسكوته فكرة وكلامه حكمة مناصحا متباذلا متواخيا ناصح
في السر والعلانية لا يهجر اخاه ولا يغتابه ولا يمكر به ولا ياسف على ما فاته ولا يحزن
على ما اصابه ولا يرجو ما لا يجوز له الرجاء ولا يفشل في الشدة ولا يبطر في الرخاء
يمزج الحلم بالعلم والعقل بالصبر تراه بعيدا كسله دائما نشاطه قريبا امله قليلا زلله متوقعا لاجله خاشعا قلبه ذاكرا ربه قانعة نفسه منفيا جهله سهلا امره حريزا دينه ميتة شهوته كاظما غيظه صافيا خلقه آمنا منه جاره ضعيفا كبره قانعا بالذي قدر له متينا صبره محكما امره كثيرا ذكره يخالط الناس ليعلم ويصمت ليسلم ويسال ليفهم ويتجر ليغنم لا ينصت للخير ليفجر به ولا يتكلم ليتجبر به على من سواه نفسه منه في عناء والناس منه في راحة اتعب نفسه لآخرته فاراح الناس من
نفسه ان بغي عليه صبر حتى يكون الله الذي ينتصر له بعده ممن تباعد منه بغض ونزاهة ودنوه
ممن دنا منه لين ورحمة ليس تباعده تكبرا ولا عظمة ولا دنوه خديعة ولا خلابة بل يقتدي
بمن كان قبله من اهل الخير فهو امام لمن بعده من اهل البر قال فصاح همام صيحة ثم وقع
مغشيا عليه فقال امير المؤمنين علي عليه السلام اما والله لقد كنت اخافها
عليه هكذا تصنع الموعظة البالغة باهلها فقال له قائل فما بالك يا امير المؤمنين فقال ان لكل
اجل لن يعدوه وسببا لا يتجاوزه فمهلا لا تعد فانما نفث على لسانك شيطان

تم والحمد لله وحده
[illegible] ١٠٣٦

٥٠٩

روى سماعة بن مهران قال قال ابو عبد الله عليه السلام عن رجل كان به داء فامر له بشرب البول فقال لا تشربه قلت انه مضطر الى شربه ولم يجد دواء غيره قال فليشرب بوله اما بول غيره فلا

قال [illegible] فان فيه شفاء من كل داء

زنار ولادت [illegible]

چو پیمانه آینه با صفاست درو عکس جام و قدح کرده عادت
ز بس یافت از صقل باده تاب بود پشت آن آینه آفتاب
ز بس بود جوشنده و مهر خام نداند در آن پیاله شش بقام
بچاره بت خدمت از اهل درد که و سیه جور شد را محو کرد

بهر عشوه کرشمه مست آورد دل ما چو ساغر بدست آورد
همان به که در خاور ... جا کنم از بهار عزم ... کنم
بده ساقی آن زاده آفتاب که تا دل نهادست تش شراب
... از باده خمار جام ز جوشش دل ... آورد مدام

بده جام و بستان ز من نقد دل بکن از تهی و ستیم تنگ دل
چو لاله مرا باشد از زر فراغ نمانده دم در کفم غیر داغ
ز دو بر ده چون کاز دندان در د
بده ساقی آن آتش ابدار که از جان زاهد بر آرم دمار

نظاهر بود دشمن می پرست و ناداییم از ساغر کبر مست
چو ارچکی زهد پسند عذاب کشد هر زمان خشم خود را ز آب
از و بعد از ... پند ... فرر که در پای کم میسر ده خار تر
شماره دم ذکر پوست او گره در دل سبحه از دست او

برخیز مریخ بسمل نمود سراپایم از زخم خون دل نمود
مرا مشتری ... خوار کرد نه تنها مرا خویش را خوار کرد
ز کیوان جهان دیده رسم گزند ستم را نهاده بطاق بلند
... که خون دلم ریخت چرخ کهن

شکوه از جور گردون کنم غمی از دل خویش برون کنم
ترش رو شد از بخت سوم فلک ندارد خم باده تاب نمک
ز طالع چنان کار نادرست که صقل بر آینه مالمت
ز بخشم شود آسمان از نفور ازین مهر تا چند گویم سخن
غریبست چون سرمه در چشم کور

بسبب کسان جمله چشم و زبان شده نسخه خبث ازیشان عیان بگرده رشوم برازند گرد بشر مردم نشاید بزد براین گروه آشنای جهالت همین معنی شوشان آشناست شده لفظ اشان رمز نباه چو چشمی که آورده اسیاه

همان به کزین حرف بندم زبان که بیچد بر خود خامه ام در بنان مگر پاره گویم از طبع خویش که کلکم شد از وصف این خلق ریش بزمی که طبعم ز دور دجال بود جای خورشید صف نعال ز شورم صفحه شد کامیاب که خرمن بگند اشت کاغذ آب

یکی باید از لطف رندان مست

اگر آسمان هم کند زیرکی

چنین گفت آن گزیده سخن

[illegible]

[illegible]

حکایة

[illegible] ... سبب ... [illegible]

قالت انا امرأة ... [illegible]

فلما ... [illegible]

قال ... [illegible]

... وکان مجرب ... [illegible]

... فقال ... [illegible]

... فاتحة ... [illegible]

[illegible]

قلت [illegible]

[illegible]

قال السيد في حاشية الكشاف [illegible]

[illegible]

عن الاصبغ بن نباته قال [illegible]

ووجدك ضالا [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد [illegible]

[illegible]

[illegible]

هو

انساب خلفاء ثلثه

نسب ابوبکر

ابوبکر بن قحافه عثمان بن عامر بن کعب بن تیم بن مره بن کعب ومره در سلک اجداد عظام حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام انتظام داشته وما در ابوبکر ام الخیر سلمی بنت صخر بن عامر ست که دختر عم ابا قحافه بود و اسم ابوبکر در زمان جاهلیت عبد الکعبه بوده

نسب عمر

عمر بن خطاب بن نفیل بن عبد العزی بن رباح بن عبد الله بن قرط بن زراح بن کعب وما در او حنتمه بنت هاشم بن المغیره وکنیت عمر ابوحفص بود ونقش خاتم او کفی بالموت واعظا یا عمر

نسب عثمان

عثمان بن عفان بن ابا العاص بن حارث بن امیه بن عبد مناف وما در عثمان اروی بنت کریز بن ربیعه بن حبیب بن عبد الشمس بن عبد مناف وکنیت او ابو عبد الله وابو لیلی نیز گفته اند

الخلفاء العباسیون وعدة اعمارهم وسنی خلافتهم ومن قتل منهم فعلامته ل ومن مات فعلامته ت ومن خلع فعلامته ع ومن کحل ک

السفاح المنصور

المهدی الهادی الرشید الامین

المامون المعتصم الواثق المتوکل المنتصر

المستعین المعتز المهتدی المعتمد المعتضد

المکتفی المقتدر القاهر الراضی المتقی

المستکفی المطیع الطائع القادر القائم المقتدی

المستظهر المسترشد الراشد المقتفی المستنجد المستضیء الناصر

الظاهر المستنصر المستعصم مدة خلافتهم جمیعا خمسمایه وعشرون سنه وشهور تاریخ انقراضهم لفظ خون اعنی ٦٥٦

[illegible]

في ثواب المؤمن [illegible] قال الله تعالى [illegible]

في سورة آل عمران وما كان لنفس ان تموت الا باذن الله كتابا مؤجلا [illegible] كل نفس ذائقة الموت [illegible]

[illegible] الانعام ثم قضى اجلا واجل مسمى عنده [illegible]

فاذا جاء اجلهم لا يستاخرون ساعة ولا يستقدمون [illegible]

[illegible]

الفصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فقال لي يا علي [illegible]

الفصل [illegible] في كفارة الذنوب [illegible]

[illegible]

الفصل الخامس

... وذلك قول الله واما ان كان من

المكذبين الضالين فنزل من حميم تعني في القبر وتصلية جحيم تعني في الآخرة

وقال رجل لأبي ذر رحمه الله ما لنا نكره الموت قال لأنكم عمرتم الدنيا وخربتم الآخرة

فتكرهون ان تنقلوا من عمران الى خراب قيل له فكيف ترى قدومنا على الله قال اما المحسن

فكالغائب يقدم على اهله واما المسيء فكالآبق يقدم على مولاه قال فكيف ترى حالنا عند الله قال اعرضوا

اعمالكم على الكتاب ان الله تبارك وتعالى يقول ان الابرار لفي نعيم وان الفجار لفي جحيم قال الرجل فاين رحمة

الله قال ان رحمة الله قريب من المحسنين وقيل للصادق عليه السلام صف لنا الموت قال للمؤمن كأطيب ريح يشمه فينعس لطيبه

وينقطع التعب والالم كله عنه وللكافر كلسع الافاعي ولدغ العقارب او اشد قيل فان قوما يقولون انه اشد من نشر بالمناشير وقرض

بالمقاريض ورضخ بالحجارة وتدوير قطب الارحية في الاحداق قال كذلك هو على الكافرين والفاجرين الا ترون منهم من يعاني تلك الشدائد

بسم الله الرحمن الرحيم عونك يا كريم

اوصى مولانا امير المؤمنين علي بن ابي طالب ولده الحسين صلوات الله عليهما وعلى الائمة الابرار من ذريتهما
فقال يا بني اوصيك بتقوى الله عز وجل في الغيب والشهادة وكلمة الحق في الرضى والغضب
والقصد في الغنى والفقر والعدل على الصديق والعدو والعمل في النشاط والكسل والرضى
عن الله في الشدة والرخاء يا بني ما شر بعده الجنة بشر وما خير بعده النار بخير وكل
نعيم دون الجنة محقور وكل بلاء دون النار عافية اعلم يا بني انه من ابصر عيب نفسه شغل
عن عيب غيره ومن رضي بقسم الله تعالى لم يحزن على ما فاته ومن سل سيف البغي قتل به ومن
حفر لاخيه بئرا وقع فيها ومن هتك حجاب اخيه انكشفت عورات بيته ومن نسي خطيئته استعظم
خطيئة غيره ومن كابد الامور عطب ومن اقتحم البحر غرق ومن اعجب برايه ضل ومن
استغنى بعقله زل ومن تكبر على الناس ذل ومن سفه عليهم شتم ومن سلك
مسالك السوء اتهم ومن خالط الانذال حقر ومن جالس العلماء وقر ومن مزح استخف
ومن اكثر من شيء عرف به ومن كثر كلامه كثر سقطه ومن كثر سقطه قل حياؤه ومن قل حياؤه
مات قلبه ومن مات قلبه دخل النار يا بني من نظر في عيوب الناس ورضيها لنفسه
فذلك الاحمق بعينه ومن تفكر اعتبر ومن اعتبر اعتزل ومن اعتزل سلم ومن ترك الشهوات
كان حرا ومن ترك الحسد كان له المحبة من الناس يا بني عز المؤمن غناه عن الناس
والقناعة مال لا ينفد ومن اكثر من ذكر الموت رضي من الدنيا باليسير ومن علم ان
كلامه من عمله قل كلامه الا فيما ينفعه العجب ممن يخاف العقاب فلم يكف ورجا الثواب
فلم يعمل الذكر نور والغفلة ظلمة والجهالة ضلالة والسعيد من وعظ بغيره والادب خير ميراث

وحسن الخلق خير قرين يا بني ليس مع قطيعة الرحم نماء ولا مع الفجور غنى يا بني العافية عشرة
اجزاء تسعة منها في الصمت الا بذكر الله عز وجل وواحد في ترك مجالسة السفهاء ومن تزين
بمعاصي الله في المجالس اورثه ذلا ومن طلب العلم علم يا بني راس العلم الرفق وآفته الخرق
ومن كنوز الايمان الصبر على المصائب يا بني كثرة الزيارة تورث الملالة اعجاب المرء بنفسه
دليل على نقصه الصبر زينة الفقر والشكر زينة الغنى يا بني كم نظرة جلبت حسرة
وكم من كلمة سلبت نعمة لا كرم اعز من التقوى لا شرف اعلى من الاسلام لا لباس اجمل
من العافية لا معقل احرز من الورع لا شفيع انجح من التوبة ولا مال اذهب من الفقر من الرضى ومن اقتصر على بلغة الكفاف
فقد تعجل الراحة وتبوا خفض الدعة الحرص مفتاح التعب ومطية النصب وداع الى التقحم في الذنوب
والشره جامع لمساوي العيوب وكفاك ادبا لنفسك ما كرهته لغيرك ومن تورط في الامور
من غير نظر في العواقب فقد تعرض لمفظعات النوائب ومن استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء
البخل جلباب المسكنة وصول معدم خير من جاف مكثر لكل شيء قوت وابن آدم قوت
الموت يا بني لا تؤيس مذنبا فكم من عاكف على ذنبه ختم له بخير وكم من مقبل على عمله مفسد له
في آخر عمره صار الى النار من تحرى القصد خفت عليه الامور في خلاف النفس رشدها الساعات تنتقص الاعمار
ويل للباغين من احكم الحاكمين وعالم بضمائر المضمرين بئس الزاد الى المعاد العدوان على العباد في كل جرعة
شرق ومع كل اكلة غصص لن تنال نعمة الا بفراق اخرى ما اقرب الراحة من التعب والبؤس
من النعيم والموت من الحيوة فطوبى لمن اخلص لله عمله وعلمه وحبه وبغضه واخذه وتركه
وكلامه وصمته بخ بخ لعالم علم فكف وعمل فجد وخاف البيات فاعد واستعد ان سئل

افصح وان زکت صمت کلامه صواب وسکوته عن غیّ عن الجواب والویل
کل الویل لمن بلی بحرمان وخذلان وعصیان واستحسن لنفسه ما یکرهه للناس
له ویزری علی الناس بمثل ما یاتی فلانت کلمته وجبت محبته ومن لم یکن له [illegible]
ولا حیاء فالموت اولی به من الحیاة لانه مروة الرجل حسن الاستعداد ای طعامه
اکل ولا ای ثوبه لبس

تمت الوصیة السعیدة بحمد الله تعالی [illegible]

قال [illegible] رضی الله عنه [illegible]
[illegible] الصمد [illegible] الدنیا [illegible] فاما المأکول فافضله العسل [illegible] واما الملبوس فافضله الدیباج [illegible] واما المنکوح فافضله [illegible] الدنیا [illegible]

سؤال [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] الزوج [illegible] الله [illegible]
[illegible]

الجواب [illegible] الله [illegible]
[illegible] والزوج والمرأة [illegible]
[illegible] الامام [illegible] السلام
[illegible] التحصیل [illegible]
[illegible] کالزوج والمولی [illegible]
الحق انه ما هو [illegible] ان شاء الله تعالی [illegible]
[illegible]

قال الشيخ [illegible] الدين [illegible]

الاديب ابو [illegible] عبد الله [illegible] امير المؤمنين [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible] علي بن ابي طالب [illegible]

[illegible]

فانك ... فان في الدنيا ...

علي بن ابي طالب ... الى معاوية ... فاخذ الطرماح الكتاب ... الى معاوية ... [illegible]

... عمرو بن العاص ... [illegible]

... الامام الهمام ... جعفر الصادق عليه السلام ... انه قال ...

انه قال من علم ان لا اله الا الله وحده ... صلى الله عليه وآله وسلم ... [illegible]

... [illegible] ...

القضا هو وجود جميع الموجودات في اللوح المحفوظ اجمالا

والقدر هو تفصيل ذلك الاجمال باتحاد المواد الخارجية واحدا بعد واحد ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

ای مقصود خاک درگه تست   که مهرت در دل جان ثبت هم شد   نیکو بیخبر ز ...   [illegible]

بی ما درگاه تو دارند   سر بر شاه و گدا سجود مسکن   گدایان شاه و ...   [illegible]

[illegible]

[illegible]

از حکیم مرحوم مغفور کرا جل منافع آن

نسخه شفا و فواید این استاد اعظم حکیم عماد الدین محمود

و دفع انواع سموم و منفرو تیره و ملدوغ و دفع ضرر رو دوار و ظلمت بصر و طنین اذن و زکام و نزله

و نقرس و عصب و کم ساختن گوشت زیادتی ابهار نافع بود و بوی دهان و سیلان لعاب و فالج و لقوه

و رعشه را دفع کند خواص آن که درویش کرده اند موت حافظه را ضعیف گرداند و زیاده کند و باز دفع کند

و ماده بلغم را کم کند و خواص و اندازه نافع بود و جگر را صاف گرداند و ادرار کند و از برای سیاهی و سپرز و قولنج و معصی

و درد معده نافع بود و جگر را گرم گرداند و اشتهای طعام بیاورد و از انگشت مردم و نفع دهم و وفا بعد بود و انواع استسقا

و زحل مال را نافع بود و کثرت عرق و کمی آن و خشکی دهان یکسیتی اصلاح عرق نماید زایل کند و در جماع قادر سازد

و حرارت غریزی را بیفزاید و نشاط و شادی را ظاهر سازد و مجلس این دوا تقویت روح کند و بار رفع امراض

حادث و بارد بود نافع است و الله اعلم بحقیقة الاشیاء و هرکه او از خوردن این دوا الم میدان

باید که اول غذا تناول کند و بعد از آن این دارو را خورند

[illegible]

[illegible]

موقعه بار اندر [illegible]

این پیام آورده‌ام [illegible] آورده‌ام

کوه مسطوم ز ابجد کرده‌اند چون سلک

تیر جنگ از من [illegible] ناسخ ورنان

شاخ [illegible] الطاوس

هر دو [illegible] گر جز بیان آورده‌ام

چون زبان تیغ [illegible] کوف آورده‌ام

گر بیان [illegible] آورده‌ام

[illegible] آورده‌ام

تا روش [illegible] آسمان آورده‌ام

از کجی [illegible] آورده‌ام

قامت [illegible] آورده‌ام

کس [illegible] سیاه [illegible]

یار و همای [illegible] داد و من [illegible]

تا چو تیر از شست [illegible] دلبر از رزم

[illegible]

از کمال علم [illegible] آمده آب

هر چه در گنجینه سینه نهان آورده‌ام

[illegible] چنان آورده‌ام

آنچه [illegible] نبود

[illegible] آورده‌ام

بر امید رقص آتش خصم با [illegible] — در دل دانا نقش بکمال آورده‌ام

طوطی نطقم فصیحی عرب در سلک عجم — زین شکر باری که از هندوستان آورده‌ام

عندلیب آسا برای خسروان [illegible] — خاصه اکنون روی سوی [illegible] بستان آورده‌ام

از دل و دیده هوای [illegible] — آذر و آزار و باد و مهرگان آورده‌ام

[illegible] آسمان [illegible] — جز به [illegible] گلستان آورده‌ام

[illegible] — از ره رفعت [illegible] اوج آسمان آورده‌ام

کامران کردم [illegible] — زربان جز مدح شاه کامران آورده‌ام

بلبل [illegible] — [illegible] جان آورده‌ام

شاد [illegible] — [illegible] کاروان آورده‌ام

کعبه اقبال [illegible] آسمان — آستانش [illegible] آورده‌ام

خسرو گردون [illegible] افتخار — گر بگوید [illegible] آورده‌ام

کافر [illegible] کرده‌ام — اهل ایمان [illegible] آورده‌ام

ربع مسکون [illegible] — زیر [illegible] آورده‌ام

خاک ملک [illegible] — لاجرم در خطرها [illegible] آورده‌ام

تا هلال [illegible] طالع [illegible] — تحفه خصم [illegible] آورده‌ام

[illegible] — دیده بیدار [illegible] آورده‌ام

گر جهانم [illegible] — از بلا [illegible] آورده‌ام

از [illegible] — صبح [illegible] از عراق آورده‌ام

[illegible] — گرد [illegible] آورده‌ام

تا [illegible] — گل [illegible] بستان آورده‌ام

کشند [illegible] — در جهان [illegible] آورده‌ام

صبح [illegible] — گر غبار [illegible] آورده‌ام

[illegible]

در شمار اعمار بعض الانبياء عليهم السلام منقول من بعض الكتب التي معتمد عليها

آدم ٩٣

حوا ٩٣١ شيث ٩١٢ ادريس رفع الى السماء ٣٦٥ نوح ١٤٥ هود ٨٤٧

صالح ٥٦ ابرهيم ١٧٥ اسمعيل ١٣٠ اسحق ١٨ يعقوب ١٤٤

يوسف ١٢ موسى ١٣ هرون ١٣٣ سليمان ٥٤ داود ١٤٠

زكرياء ٩٩ عيسى عليه السلام ٣٣ تم الكشكول

تا کنند اثبات ... نکو تر از شنید ای قصیده ... آورده ای آن حکایتها که کم ... [illegible]

تا ببینداری حکایات ... آورده ای روی ... [illegible] ... از بهر بیان آورده ای

ختم میدارم ... آرزو دارد دولت چون ... آورده ای

خواستم گفتن دعا ... ختم قضا تخت و ملکت را بقای جاودان آورده ای

[illegible]

گروه اجرام ... بر روی جمع ... [illegible]

[illegible]

... ندارد ... ده روی دارد ... روان

[illegible]

رانکه ... [illegible]

[illegible]

نو دیگران ... آورد ... [illegible]

[illegible] ... کویان

خوش ... آورد ... قدس ... روح گویان

[illegible]

[illegible]

ز گنج دولت و اقبال حشمت تو [illegible]

شکسته در عدم بیم تو خار ستم [illegible]

کمند حلق عدو از دهای غصه خلق

شکفته در چمن عشرت بهار [illegible]

از کتاب [illegible]

حکما را [illegible] شیطان عبارت از قوت وهمیه است [illegible]

[illegible]

[illegible] منصور [illegible]

[illegible] رونق [illegible]

[illegible] آسمان [illegible]

[illegible] شاه جهان [illegible]

[illegible]

منه

ای فلک با کمال تو ناقص — وی جهان با زوال تو دل ریش

کم کند راه مصلحت تقدیر — گر نه تدبیر تو بود در پیش

آسمان منبری که در میان باشد — در جهاندار جهانبان بیش

جمع ضدین که دور زنبور — لطف اندر نوش و انتقام از نیش

هوش صد ارغوان بود بر عقل — نه تهی بر عقل اراندیش

بهشت ای کونه کو بر بعض — که نه کمر با دو نفس کاو کیش

کرده ام آنکه بار آن امروز — میکشد جانم از حکایت ریش

هیچ وانی که روی عهد نهشت — تا نجواهم ز حال مستی خویش

[illegible]

خیر تو منت کش تراجویان   بحقیقت ترا تو جویایی   با تو یکدم نشسته ام بود   بی توام نیست هم شکیبایی   تاب دیدار تو ندارد کس   گرچه برقع ز روی بگشایی

نیستم غرا انچه فرمایی   هرچه در مردمی جهان سوی   که منم چون منی و تو مانی   کم و افزون نکوم بتو بجود   اکرم کم کنی و افزایی   نه بدی دارم و نه نیکی هم   نه خودی دارم و نه خود را

که ببالای خوش راست کنی   کسوت دلی و حوالی   هر نفس قد قامت خود را   ملبس کر بیارایی   که لیلی و گاه مجنونی   وامقی گاه و گاه عذرایی   که عزیزی و گاه معشر عزیز   گاه یوسف

خبر تو منت کس ترا جویان بحقیقت ترا تو جویایی با تو یکدم نشسته ام بود نی توام نیست همسایه تاب دیدار تو ندارد کس گرچه برقع ز روی بکشایی

[illegible]

نیستم غیر آنچه فرمایی بکنم غیر آنچه فرمایی هرچه در مردمی تمامی سوی که منم چون تو نه توانی کم و افزون [illegible] اگرم کم کنی و افزایی نه بدی دارم و نه نیکی هم نه خودی دارم و نه خود را

[illegible]

که ببالای خوش است کسی کسوت [illegible] هر نفس قد و قامت خود را ملبس دگر بیارایی گاه لیلی و گاه مجنونی [illegible] گاه عذرای که عزیزی و گاه [illegible]

[illegible]

۱۰۳۰
[illegible] و [illegible] بعنوان [illegible] [illegible] [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
استنساخ نموده ص [illegible] [illegible]
ص ۴۳۰

۱۰۳۳ ص ۴۷۴
[illegible] عنوان [illegible] [illegible] اول

شرح [illegible] [illegible] عبدالرزاق [illegible] ۵۰۲
[illegible] [illegible] روح الدین ۵۱۰ [illegible] ص ۵۵۵

[illegible] [illegible] ۴۸۵

۱۰۳۰ ص ۴۸۶
[illegible] محمد [illegible] [illegible] الاول
[illegible] ص ۴۱۰

[illegible] — [illegible] ۴۸۶

[illegible] — [illegible] اسمعیل رازی [illegible] ۴۸۸

[illegible] ۴۸۸ [illegible] ۵۰۹

۱۰۳۵
[illegible] — [illegible] [illegible] [illegible]

بخط محمد [illegible]
[illegible] — [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ص ۴۹۷
[illegible] — [illegible] ۴۹۸

[illegible] بخط محمد [illegible] ص ۵۵۰

[illegible] ۵۲۶
[illegible] ۵۵۲

[illegible] ۵۴۸
[illegible] ۵۵۲

[illegible] [illegible] ۹۸۳ ص ۵۵۳

[illegible] ۳۸۹
[illegible] ۳۸۹
[illegible] ۳۸۹

[illegible] ۳۹۸

محصول ۴۰۸

[illegible]

[illegible] ۴۱۷

[illegible] بخط محمود ۴۲۴

محمد [illegible]

[illegible] ۴۲۵

[illegible] ۴۳۲ ۴۳۲

[illegible] ۱۵۰

[illegible] ۴۳۴

[illegible] ۴۳۵

[illegible] ۴۳۶

[illegible] ۵۶۰ ۵۵۹

[illegible] علمای [illegible] ۴۴۹ ۴۴۰
[illegible] ۱۰۳۰

مجموعه [illegible] ۴۵۱ ۴۵۷

اسمعیل [illegible] — [illegible]

[illegible] ۴۶۸

[illegible] — [illegible] ۴۷۰

[illegible] — [illegible]

[illegible] ۴۷۱

[illegible] — [illegible] ۴۸۰

[illegible] ۴۸۳

[illegible]

[illegible] ۴۸۴

[illegible] ۵۶۲

[illegible] ۵۶۲

[illegible]

بتاریخ ... ماه جمادی ... سنه ... هجری

مطابق بیستم بهمن ماه الهی در دار الخلافه اکبرآباد ...

حضرت صاحب قران ثانی بر تخت خلافت و جهانبانی

متمکن گردیدند الهی عمر ... صد سال ... فرمایند

متمادی باد الملک

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رباعیات [illegible]

[illegible] ارکان درا [illegible] شیوه رندی آغاز

[illegible] هر جا [illegible] ناز

[illegible] هر جا که بیا [illegible] ما را ببین

[illegible] گردن [illegible] او کرده دراز

[illegible]

در میکده [illegible] حال [illegible]

من حال جهان [illegible] ویران و خراب

[illegible]

[illegible] رنگ [illegible]

ساقیت [illegible]

[illegible]

ای آنکه حسن و نازت [illegible] بود

تا خود [illegible] و [illegible] کس

چندانکه [illegible] ناز [illegible] بود

حیف آید [illegible]

[illegible]

ای شاه عشق [illegible] جهان [illegible]

ای [illegible] داده [illegible]

[illegible]

من [illegible] اوصاف [illegible]

[illegible] جهان [illegible]

تم [illegible] المجموعة [illegible]

من تصنیف [illegible] الصفحه [illegible]

[illegible] العلوم [illegible]

الکمالات [illegible]

[illegible]

محمد حسن [illegible]

[illegible]

[illegible] والحمد [illegible]

[illegible] ٥

الفصل من كلام سيد الاولياء ع

صن النفس واحملها على ما يزينها
تعش سالما والقول فيك جميل
ولا ترين الناس الا تجملا
نبا بك دهر او جفاك خليل
وان ضاق رزق اليوم فاصبر الى غد
عسى نكبات الدهر عنك تزول
يعز غني النفس ان قل ماله
ويغنى غني المال وهو ذليل
وما اكثر الاخوان حين تعدهم
ولكنهم في النائبات قليل

كلام الادباء من الحكماء

اذا عقد القضاء عليك امرا
فليس يحله الا القضاء
فمالك قد اقمت بدار ذل
وارض الله واسعة الفضاء

آبی	بادی	خاکی	آتشی
سرطان عقرب حوت	جوزا میزان دلو	ثور سنبله جدی	حمل اسد قوس

[illegible]

[illegible]

جواب کی [illegible] [illegible]

انا العبد معترف بذنبه تائب الی ربه فان یاخذه
فبذنبه اولی وان یعفو هو اقرب للتقوی

[illegible]

امروز [illegible] به دست جام کلم

هر چشم [illegible] خواهم دارم

[illegible]

مجرب ۱۱

ما را بس ازین وفا نه از عیسی کاهی
در خون جگر خاطر ما رنجیده است کاهی

حکیم ...

دانا به جهان کی ... دارد بهره
... سینه ...

آن دل که در وفای تو ... فرو ماند
در حسرت ... دل ... کاهی
... بجز درد ... که ...
در محنت وجود تو ... ۱۲۵

رقعه در مکتب ... آن گه که

ای آصف جم ... بر سلیمان ...
ای کی جهانبان ... تو کی ارزن
هر دست ... و در کشی ... سلیمان از دو جهان خورد
با اصل چند تو آن دو دست و ...

... نور داده وقتی ...
... ابلیس حشم ببین

مجلس

www.ical.ir